



از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین مهدی گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : تهران: مفتاح دانش: بیان جوان ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۶۸ ص.؛ ۱۴ × ۱۰ س‌م.

فروست : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.] ۵۴.

شابک : ۷-۱-۹۱۴۸۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن "اثر محمدحسین طباطبائی است.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : آشامیدنی‌ها -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : تغذیه -- جنبه‌های قرآنی

موضوع : تغذیه -- احادیث

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.] ۵۴.

رده بندی کنگره : BP۹۸ /الف۸۳ت۷ ۵۴.ج ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۳۰۵۸۲

فهـــرســت مطــالــب

موضـوع صفحـه

(۴۴۳)

(۴۴۴)

فهرست مطالب

(۴۴۵)

(۴۴۶)

فهرست مطالب

(۴۴۷)

(۴۴۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۴۹)

(۴۵۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۵۱)

(۴۵۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۵۷)

(۴۵۸)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۵۹)

(۴۶۰)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۴۶۱)

(۴۶۲)

فهـرست مطالـب

موضوع صفحه

(۴۶۳)

(۴۶۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۶۵)

(۴۶۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

تقدیم به

سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِیالاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تائیدیه حضرت آیهْاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهْاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهْاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیبنماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۵ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب

ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) غذا و تغذیه انسان

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ۸/۸/۱۳۸۸ مصادف با سالروز ولادت

سلطان قلبها علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

فی کِتابٍ مَکْنُونٍ

لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّروُنَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و با توفیق الهی در لیالی مبـارک‌ه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به

مقدمه مؤلف (۱۳)

شرح و تفسیر آیـات و معارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتــه باشنـد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می گرفتیم، یک جواب مـدون و مشـخص نـداشتیم بلکه به انـدازه مطالب متعـدد و متنوعی که شـنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به

(۱۴) غذا و تغذیه انسان

اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصـول این مطالب باتوضـیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی گیـری آن‌ها به خود المیـزان مراجعه نماید. برای این

مقدمه مؤلف (۱۵)

منظور مستنـد هر مطلب با ذکـر شماره مجلـد و شماره صفحـه مربوطـه و آیه مورد استنـاد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صـورت دومجمـوعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشـرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشـر چنین مجموعه آسـمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریـف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصـلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبـه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

(۱۶) غذا و تغذیه انسان

پیام آسـمانی قرآن مجیـد به نسـل جوان، مطـالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز بـه کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانـان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شــده و می‌شـود، همه از جانب اوست !

و صـلوات خدا بر محمّد مصـطفی صلی‌اللهعلیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید

آیهٔاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

مقدمه مؤلف (۱۷)

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۸) غذا و تغذیه انسان

فصل اول : مقدمه‌ای بر تدبیر غذای انسان

مـــراحـل تـدبیـر و خلـق غذای انسان

«فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسانُ اِلى طَعامِهِ»

«پس انسان باید به غذای خود بنگرد.» (۲۴/عبس)

«اَنّا صَبَبْنَـا الْمـاءَ صَبّـا،»

«این ما بودیم که آب را به کیفیتی که انسان‌ها خبر ندارند از آسمان فرستادیم.»

(۱۹)

(۲۵ / عبس)

«ثُمَّ شَقَقْنَا الاَرْضَ شَقّـا، فَأَنْبَتْنا فيهـا حَبّـا،»

«و سپس زمین را باز به کیفیتی ناگفتنی و به وسیله دانه‌ها شکافتیمو در آن دانه‌ها رویاندیم.» (۲۶ و ۲۷ / عبس)

«وَ عِنَبا وَ قَضْبا، وَ زَيْتُونا وَ نَخْلاً،»

«و انگور و سبزیجاتیو زیتون و نخلی،» (۲۸ و ۲۹ / عبس)

«وَ حَـدائِقَ غُلْبا، وَ فاكِهَـةً وَ اَبّـا،»

«و بـاغ‌های پر درخت سر به هم کرده‌ای و میوه و چـراگاه،» (۳۰ و ۳۱ / عبس)

«مَتـاعـا لَكُـمْ وَ لِاَنْعـامِكُـمْ،»

«تا وسیله زندگی شما و حیـوانات شما باشد!» (۳۲ / عبس)

(۲۰) غذا و تغذیه انسان

این آیات تفصیلی برای تدبیر خدای تعالی است، که چگونه طعام انسان را می‌آفریند، بله البته این مرحله ابتدایی از آن تدبیر تفصیلی است، وگرنه بیان مستوفا و کامل آن خصوصیات که در نظام آفرینش طعام برقرار است و نظام وسیعی که در همه این امور و روابط کونی که بین هر یک از آن امور و بین انسان برقرار است، چیزی نیست که بتوان در چند آیه بیانش کرد و عادتا از وسع و طاقت بیان بشری بیرون است.

«اَنّا صَبَبْنَاالْماءَ صَبّا» کلمه «صَبّ» به معنای ریختن آب از بلندی است و منظور در این‌جا فرو فرستادن باران‌ها بر زمین برای رویاندن گیاهان است و بعید نیست که شامل جاری ساختن چشمه‌ها و نهرها نیز بشود، چون آب‌های زیرزمینی هم از ذخائری است که به وسیله باران پدید می‌آید.

مـراحل تـدبیر و خلق غذای انسان (۲۱)

«ثُمَّ شَقَقْنَا الاْرْضَ شَقّا» ظاهر آیه این است که منظور از شق شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهانی است که از زمین سر در می‌آورند.

«فَأَنْبَتْنا فیها حَبّا» مراد از «حَبّ» جنس حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال این‌ها و هم چنین منظور از کلمه «عِنَب» در جمله بعدی جنس آن است و هم چنین «قَضْب» و غیر این‌ها.

«وَ عِنَبا وَ قَضْبا» «عِنَب» به معنای انگور است، ولی به درخت آن نیز «عِنَب» گفته می‌شود و شاید در این جا منظور همین درخت انگور باشد، نظیر زیتون که هم به میوه درخت گفته می‌شود و هم به درخت آن و کلمه «قَضْب» به معنای سبزیجات تر و تازه است، که انسان آن را می‌خورد. بعضی گفته‌اند: منظور همه گیاهانی است که از زمین قطع می‌شود، حتی علف حیوانات را هم شامل می‌شود.

(۲۲) غذا و تغذیه انسان

«وَ زَیْتُونا وَ نَخْلاً وَ حَدائِقَ غُلْبا» کلمه «حَدائِق» جمع حَدیقَه، به معنای بوستانی تفسیر شده که اطرافش دیوار کشیده باشند و شجره غُلباء یعنی درختی بزرگ و کلفت، پس حَدائق غُلب به معنای بوستانی است که درختانش عظیم و کلفت باشد.

«وَ فاکِهَةً وَ اَبّا» کلمه «فاکِهَة» به معنای مطلق میوه‌ها است و بعضی گفته‌اند: همه میوه‌ها را شامل می‌شود: الا انگور و انار را و بعضی دیگر گفته‌اند: اگر در بین مصادیق «فاکِهَةً»، خصوص زیتون و نخل را آورد، برای این بود که نسبت به آن دو اعتنای بیشتری داشته و کلمه «اَبّ» با تشدید «بّا» به معنای گیاه و چراگاه است.

«مَتاعا لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ» می‌فرماید: ما آن‌چه از خوردنی‌ها که رویاندیم برای این بود که شما را و چهارپایان را که شما به خود اختصاص داده‌اید، بهره‌مند و سیر کنیم.

انسانی که در این آیه مأمور شده به طعام خود نظر کند، عموم انسان‌ها است،

مراحل تدبیر و خلق غذای انسان (۲۳)

می‌فرماید: اگر انسان تنها و تنها به طعامی که می‌خورد نگاه کند، که یکی از مظاهر تدبیر خدا و مشتی از دریای رحمت او است، آن وقت به تدبیر وسیع پروردگارش و لطافت صنع او پی می‌برد، آن چنان‌که عقلش مبهوت شود و هوشش از سر به در رود، در حالی که نعمت‌های خدا تنها طعام نیست و در این میان نعمت‌های دیگری است که از حیطه شمار بیرون است! (۱)

۱- المیــــزان ج :۲۰ ص: ۳۴۱ .

(۲۴) غذا و تغذیه انسان

باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها

«اِنَّ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الاْرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتی تَجْری فِی‌الْبَحْرِ بِمایَنْفَعُ النّاسَ وَ ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ‌السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَاَحْیا بِهِ الاْرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ وَ تَصْریفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الاْرْضِ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ،»

«به درستی در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم در جریانند و در آن‌چه که خدا از آسمان نازل می‌کند یعنی آن آبی که با آن زمین را بعد از مردگیش زنده می‌سازد و از هر نوع جنبنده در آن منتشر می‌کند و گرداندن بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین

باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها (۲۵)

مسخرند آیات و دلیل‌هایی است برای مردمی که تعقل کنند.» (۱۶۴ / بقره)

حقیقت آب باران عبارت است از عناصر مختلفی که در آب دریا و غیره هست و در اثر تابش خورشید بخار گشته و به‌خاطر حرارتی که به خود گرفته به آسمان می‌رود، تا جائی که به لایه‌ای از هوای سرد برسد، در آن‌جا مبدل به آب گشته، ذرات آب به یکدیگر متصل و به صورت پودر بود یخ نزند و بعد به هم متصل شود، به صورت برف سرازیر می‌گردد و اگر بعد از اتصال پودر و قطره شدن یخ بزنند، به صورت تگرگ پائین می‌آید و پائین آمدن باران و برف و تگرگ به خاطر این است که وزنش از وزن هوا سنگین‌تر است.

بعد از فرود آمدن، زمین از آن مشروب می‌شود و سبز و خرم می‌گردد

(۲۶) غذا و تغذیه انسان

و اگر سرمای هوا نگذارد گیاهی بروید، آب‌ها در آن قسمت از زمین انبار می‌شود و به صورت چشمه‌سارها درآمده و زمین‌های پائین خود را مشروب می‌سازد، پس آب نعمتی است که زندگی هر جنبنده‌ای به وجود آن بستگی دارد.

پس آبی که از آسمان می‌آید، خود یکی از حوادث وجودی و جاری بر طبق نظام متقن عالم است، نظامی که متقن‌تر از آن تصور ندارد و یک تناقض و یک مورد استثناء در آن نیست و این آب، منشأ پیدایش نباتات و تکون هر نوع حیوان است .

«وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ...،» تصریف بادها به معنای آن است که بادها را به وسیله عواملی طبیعی و مختلف از این طرف به آن طرف بگرداند، مهم‌ترین آن عوامل این است که اشعه نور که از چشمه نور یعنی آفتاب بیرون می‌شود و در هنگام عبور از هوابه خاطر سرعت بسیار تولید حرارت می‌کند در نتیجه هوا به خاطر حرارت، حجمش

باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها (۲۷)

زیادتر و وزنش کم‌تر می‌شود و نمی‌تواند هوای سردی را که بالای آن است و یا مجاور آن قرار دارد، بدوش بکشد، لاجرم هوای سرد داخل در هوای گرم شده به شدت آن را کنار می‌زند و هوای گرم قهرا بر خلاف جریان هوای سرد به حرکت درمی‌آید و این جریان همان است که ما نامش را باد می‌گذاریم.

نتایجی که این جریان دو جور هوا بر خلاف مسیر یکدیگر دارد، بسیار است، یکی از آن‌ها تلقیح گیاهان است و یکی دیگر دفع کثافت هوا و عفونت‌هائی است که از خود زمین بیرون می‌آید و یا سکنه روی زمین آن را تولید می‌کنند و داخل هوا می‌شود و سوم انتقال ابرهای آبستن است از این جا به آن جا و غیر آن از فوائد دیگر، پس پدید آمدن باد و وزش آن‌هم مانند آب چیزی‌است‌که حیات گیاهان و حیوانات و انسان بستگی بدان دارد. (۱)

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۰۹ .

(۲۸) غذا و تغذیه انسان

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان

«یا بَنیآ ادَمَ خُذوُا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ،»

«ای فرزندان آدم! زینت و آراستگی خویش را نزد هر مسجدی اتخاذ کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید زیرا او اسراف کنندگان را دوست ندارد!»

(۳۱ / اعراف)

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۲۹)

امَنُوا فِی الْحَیوةِ الدُّنْیا خالِصَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ...،»

«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده؟ بگو: این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند. هر چند دیگران نیز استفاده می‌کنند. ولی روز قیامت مخصوص ایشان است...!» (۳۲ و ۳۳ / اعراف)

در آغاز این آیات دو امر اباحی و یک نهی تحریمی آمده است. این امر و نهی و علتی که برای آن ذکر شده یعنی «اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ،» همه از متفرعات داستان بهشت آدم است و خطاب این جمله مانند خطاب‌های آن داستان، عمومی است و اختصاص به یک دین و یک صنف ندارد.

(۳۰) غذا و تغذیه انسان

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللّهِ الَّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ...،» در این آیه به نوعی التفات، حکمی مخصوص به این امت از حکم عام سابق استخراج شده است. «طَیِّب» به معنای چیزی است که ملایم با طبع باشد و در این جا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می‌کند.

و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقای خود از آن‌ها استمداد می‌جوید، مانند مسکن، همسر و... برای تشخیص این که کدام یک از افراد این انواع طیب و مطابق با میل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانی بدن او است، خداوند او را مجهز به حواسی کرده که با آن می‌تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

این مسأله که زندگی صحیح و سعید آدمی مبتنی بر رزق طیب است احتیاج به گفتن ندارد و ناگفته پیدا است که انسان وقتی در زندگی خود به سعادت مطلوبش نائل

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۱)

می‌شود که وسیله ارتزاقش چیزهایی باشد که با طبیعت قوا و جهازاتش سازگار بوده و با بقای ترکیب خاصی که آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هیچ جهازی مجهز نشده مگر این که زندگیش موقوف و منوط بر آن است.

بنابراین، اگر در موردی، حاجت خود را با چیزی که با طبعش سازگار نیست برآورده سازد نقصی به خود وارد آورده و مجبور است آن نقص را به وسیله سایر قوای خود تتمیم و جبران نماید.

مثلاً- گرسنه‌ای که احتیاج به غذا را به صورتی غیر صحیح برطرف می‌سازد و بیش از اندازه لازم غذا می‌خورد نقصی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد و مجبور می‌شود به وسیله دوا و اتخاذ رژیم، جهاز هاضمه و غدد ترشحی آن را اصلاح نماید و وقتی این عمل را چند بار تکرار کرد دواهای مزبور از اثر و خاصیت می‌افتد و انسان

(۳۲) غذا و تغذیه انسان

برای همیشه علیل شده از انجام کارهای حیاتی‌اش که اهم آن فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند و هم چنین سایر حوائج زندگی.

علاوه بر این که تعدی از این سنت انسان را به چیز دیگری تبدیل می‌کند و به صورت موجودی درمی‌آورد که نه عالم برای مثل او آفریده شده و نه امثال او برای عالم خلق شده‌اند.

انسانی که یک سره خود را به دست شهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت از لذائذ حیوانی و شکم و شهوت و امثال آن تمتع ببرد انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی رود که فطرت برایش تعیین ننموده است.

خدای سبحان در این آیه شریفه زینت‌هائی را سراغ می‌دهد که برای بندگانش ایجاد

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۳)

نموده و آنان را فطرتا به وجود آن زینت‌ها و به استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم کرده و معلوم است که فطرت الهام نمی‌کند

مگـر به چیـزهـایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است.

در وضوح این امر همین بس که هیچ دلیلی بر مباح بودن چیزی بهتر از احتیـاج به آن نیست، زیرا احتیـاج به حسب وجود و طبیعت خـاص انسـانی خود دلیل است بر این که خـدای تعالی انسان را طوری آفریـده که به آن چیز محتاج باشـد و به عبارت دیگر با تعبیه قـوا و ادوات انســان رابطــه‌ای بیــن او و بین آن چیزها برقرار کرده که خواه ناخواه، در صدد تحصیل آن‌ها برمی‌آید.

ذکر «طَیِّبـاتِ» از «رِزْقِ» و عطـف آن بـر «زینَت» ایـن معنـا را می‌رسانـد که اولاً ـ رزق طیـب دارای اقســامی است. ثـانیـا زینت خدا و رزق طیب را هم شرع اباحه کرده

(۳۴) غذا و تغذیه انسان

و هم عقل و هم فطرت، ثالثا این ابـاحه وقتـی است که استفاده از آن از حـد اعتدال تجاوز نکند وگرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند کـه مـایـه انعــدام آن اسـت.

در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: خیال می‌کنی که اگر خداوند به کسی نعمتی می‌دهـد از کرامت آن کس است؟ و اگر دریغ می‌دارد از خواری او است؟ نه، چنین نیست، مـال مال خـدا است که به ودیعه به دست هر کس بخواهـد می‌سپارد و خوردن، آشامیـدن، پوشیـدن، نکـاح و سواری و سایر انواع تصـرفات در آن را مباح کرده به شرطی که رعایت اعتدال و اقتصاد را بنماید و مازاد آن را به فقرای مؤمن رسانیده یا با آن امور خود را اصـلاح کند، وگرنه همه آن تصرفات حرام خواهد بود، آن‌گاه جمله «وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ،» را تلاوت

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۵)

نمود... .

و در کافی به سند خود از اسحاق بن عبدالعزیز از بعضی از اصحاب خود نقل کرده که... حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود... در هر چیزی که بـدن را اصـلاح کنـد اسـراف نیست... اسـراف عبارت است از کاری که مال را ضایع کنـد و به بـدن ضـرر برساند... و فرمود: اقتار این است که انسان با قدرت بر تحصیل غذای گوارا به نان و نمک اکتفا کند... و فرمود: اقتصاد این است که انسان همه رقم غذا از قبیل نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن بخـورد ولیکـن در هر وعـده یک رقـم! (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۹۹ .

(۳۶) غذا و تغذیه انسان

لــذت غــذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن

«زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنینَ وَ الْقَناطیرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الـذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَـةِ وَ الاَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئابِ.»

«علاقه به شـهوات یعنی زنان و فرزنـدان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسـبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شـیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سـر می‌کشد با این که همه این‌ها وسیله زندگی مـوقت دنیـا اسـت. و سـرانجـام نیـک نـزد خـدا است!» (۱۴ / آل عمـران)

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۳۷)

عالم خلقت برای این که موجودات را به راهی که می‌خواهـد بینـدازد و آنها را مسـخر خود کنـد و مخصوصا در تسـخیر جانداران یعنی حیوان و انسـان، لذائـذی در افعال آن‌ها و قوای فعاله آن‌ها قرار داده، تا به خاطر رسیدن به آن لذائـذ او را به سوی عمل روانه کنـد و او خودش نمی‌داند چرا این قدر برای خوردن و عمل زناشوئی می‌دود، خیال می‌کند هدف لذت بردن او است، در حالی که

با این لذت و این گول زنک، او را کوک کرده‌اند، تا خلقت به هدف خود که بقای شخص و نوع انسان است برسد.

و مسلما اگر خلقت انسان و غذا و شهوت جنسی این رابطه یعنی لذت‌گیری را در آدمی ننهاده بود هیچ انسانی به دنبال آن نمی‌رفت، نه برای تحصیل غذا این همه تلاش می‌کرد و نه برای عمل جنسی آن همه مشقات را می‌پذیرفت و هر چه مثلاً ـ به او می‌گفتند اگر غذا نخوری باقی نمی‌مانی و اگر جماع نکنی جنس بشر باقی نمی‌ماند، زیر بار

(۳۸) غذا و تغذیه انسان

نمی‌رفت و در نتیجه غرض خلقت باطل می‌شد، ولیکن خدای تعالی لذت غذا و لذت جماع را در او به ودیعت نهاد، تا آرامش خود را در به دست آوردن آن دو بداند و تا غذا و شهوت جنسی را به دست نیاورد آرام نگیرد و برای به دست آوردنش هر مشقت و مصیبت و بلائی را به جان بخرد و نه تنها به جان بخرد، بلکه در جمع‌آوری مال و سایر شهوات به دیگران فخر هم بفروشد و خلاصه او به مشتی گول زنک دل خوش باشد و نظام خلقت به هدف خود برسد.

پس معلوم شد که منظور خدای تعالی از این تدبیر غیر از این نبوده، که فرد و نسل بشر باقی بماند، فرد، با غذا خوردنش و نسل، با جماع کردنش.

این غرض خلقت و اما برای خود انسان باقی نمی‌ماند مگر خیال.

خوب، وقتی معلوم شد که این لذائذ دنیوی مقصود اصلی در خلقت نیست، بلکه برای

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۳۹)

غرضی محدود و زمان دار است، با این اشکال مواجه می‌شود که در قیامت وجود این لذائذ چه معنا دارد، با این که بقای آن زندگی نه بستگی به خوردن دارد و نه به جماع.

باز تکرار می‌کنیم که لذت خوردن و نوشیدن و همه لذائذ مربوط به تغذی برای حفظ بدن از آفت تحلیل رفتن و از فساد ترکیب آن یعنی مردن است و لذت جماع و همه لذائذ مربوط به آن که اموری بسیار است برای تولید مثل و حفظ نوع از فنا و اضمحلال می‌باشد.

پس اگر برای انسان وجودی فرض کنیم که عدم و فنا در دنبالش نیست و حیاتی فرض کنیم که از هر شر و مکروهی ایمن است، دیگر چه فایده‌ای می‌توان در وجود قوای بدنی یک انسان آخرتی تصور کرد؟ و چه ثمره‌ای در داشتن جهاز هاضمه، تنفس، تناسل، مثانه، طحال و کبد و امثال آن می‌تواند باشد؟ با این که گفتیم همه این

(۴۰) غذا و تغذیه انسان

جهازها برای بقا تا زمانی محدود است، نه برای بقای جاودانی و ابدی.

و اما جواب از این اشکال این است که خدای سبحان آن‌چه از لذائذ دنیا و نعمت‌های مربوط به آن لذائذ را خلق کرده که انسان‌ها را مجذوب خود کند و در نتیجه به سوی زندگی در دنیا و متعلقات آن کشیده شوند، هم چنان که در کلام مجیدش فرمود:

«اِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الْاَرْضِ زینَةً لَها » (۷ / کهف) و نیز فرموده:

«اَلْمالُ وَالْبَنُونَ زینَةُ الْحَیوةِ الدُّنْیا» (۴۶ / کهف) و نیز فرموده:

«تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیوةِ الدُّنْیا» (۹۴ / نساء)

و نیز در آیه‌ای که می‌بینید و جامع‌ترین آیه نسبت به فرض ما است فرموده:

«وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ اِلی ما مَتَّعْنا بِه اَزْواجا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَیوةِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ اَبْقی!» (۱۳۱ / طه) و نیز فرموده:

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۱)

«وَ ما اوُتیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ زینَتُها وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ اَبْقی اَفَلا تَعْقِلُونَ؟» (۶۰ / قصص)

و آیاتی دیگر از این قبیل که همه این نکته را بیان می‌کنند که نعمت‌های موجود در دنیا و لذائذ مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغیر، نه مقصود بالذات، وسیله‌هائی است برای زندگی محدود دنیا، که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

ولیکن این را هم باید دانست که آن‌چه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ

(۴۲) غذا و تغذیه انسان

گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن) نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت.

پس فرض نبود غذا و سایر شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش، (دقت بفرمائید!)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم،

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۳)

مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی المقدمه حرکتی دوری دارد.

چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال حقیقتش می‌شود.

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب و یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است،

هر چه بود حالا هم همان است، با این تفاوت که در دنیا در معرض دگرگونی و زوال بود، ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا یا همیشه به نعمت‌هائی از سنخ نعمت‌های دنیا (منهای زوال و تغییر،) متنعم و یا به

(۴۴) غذا و تغذیه انسان

نقمت‌ها و مصائبی از سنخ عذاب‌های دنیا (ولی منهای زوال و تغییر،) معذب خواهد بود و چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی، لذت طعام، شراب، لباس، مسکن، همنشین، مسرت و شادی و امثال این‌ها، در آخرت هم قهرا همین‌ها خواهد بود.

پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج دنیا است، آن‌چه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

این آن چیزی است که از کلام خدای سبحان ظاهر می‌شود!

و کوتاه سخن این که زندگی دنیا عبارت است از وجود دنیوی انسان، به ضمیمه آن‌چه از خوبی‌ها و بدی‌ها که کسب کرده و آن‌چه که به نظر خودش

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۵)

خیبت و خسران است.

در نتیجه در آخرت یا لذائذی که کسب کرده به او می‌دهند و یا از آن محرومش می‌کنند و یا به نعمت‌های بهشت برخوردارش

می‌سـازند و یا بـه عذاب آتش گـرفتـارش می‌کنند.

و به عبـارتی روشن‌تر، آدمی در بقـایش به حسب طـبیعت، سـعادت و شـقاوتی دارد، هم بقـای شخصـیتش و هم بقـای نوعش و این سعـادت و شـقاوت منوط به فعل طبیعی او، یعنی أکل و شـرب و نکاح او است و همین فعل طبیعی به وسـیله لذائـذی که در آن قرار داده‌انـد آرایش و مشاطه‌گری شـده، لذائذی که جنبه مقدمیت دارد. این به حسب طبیعت آدمی و خارج‌از اختیار او است و اما وقتی می‌خواهد با فعل‌اختیاری خود طلب کمال کند. و شـعور و اراده خود را به کار بیندازد، موجودی می‌شود که دیگر کمالش منحصـر در

لذائذ طبیعی نیست، بلکه همان چیزی است که با شعور و اراده خود انتخاب کرده است.

پس آن‌چه خارج از شـعور و مشیـت او است، از قبیل: خوشـگلی، خوش لباسی، بلندی، خوش صورتی، خوش خطی، سفیدی، لذت بخشـی غـذا، خـانه، همسـرش و امثال این‌ها، کمال او شـمرده نمی‌شود، هر چنـد که نوعی کمال طبیعی هست و هم‌چنین عکس آن نقص خود او شـمرده نمی‌شود، هر چنـد که نقص طـبیعی هست، هم‌چنـان که خود را می‌بینیم که از تصور لذائـذ لـذت می‌بریم، هر چند که در خارج وجود نداشته باشد.

همین لذائذ مقدمی است که کمال حقیقی انسان می‌شود، هر چند که از نظر طبیعت کمال مقدمی است، حال اگر خدای سبحان این انسـان را بقـایی جـاودانه بدهـد، سـعادتش همـان لذائـذی است که در دنیـا می‌خواست و شـقاوتش همان چیزهائی است که در دنیا نمی‌خواست، حـال چـه لـذت به حسب طبیعت لذت مقدمی باشد و چه لذت حقیقی و

اصلـی باشد.

و چون این بـدیهی است که خیر هر شـخص عبارت است از چیزهائی که علم بدان دارد و آن را می‌خواهد و شـر او عبارت است از چیزی که آن را می‌شناسد ولی نمی‌خـواهد.

پس به دست آمـد که سـعادت انسان در آخرت به همین است که به آن‌چه از لذائـذ که در دنیا می‌خواست برسـد، چه خوردنیش و چه نوشیدنش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و شقاوتش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است! (۱)

۱- المیـــــــزان ج :۳ ص: ۱۶۹ .

حقیقـت محبـت به غـذا

«وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللّهِ اَنْدادا یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللّهِ وَ الَّذینَ امَنُوا اَشَدُّ حُبّالِلّهِ...»

«و بعضـی از مردم کسانی هسـتند که به جای خـدا شـریک‌ها می‌گیرنـد و آن‌ها را ماننـد خـدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند....» (۱۶۵/ بقره)

(در ذیل آیه فوق در المیزان بحثـی هـم دربـاره محبت انسان به غذا و عامل اصلی دوست

داشتـن غــذا بـه شـرح زیـر آمـده است.)

یکـی از حقـایقـی کـه ما در وجـدان خود می‌یابیم و کسـی نمی‌تواند منکر آن شود، حقیقتی است که نام آن را «دوست داشتن»

می گذاریم، مانند: دوست داشتن غذا، زنان، مال، جاه و علم، که دوستی این‌ها پنج مصداق از مصادیق حب هستند که هیچ شکی در وجود آن در دل خود نداریم.

اگر در حب مخصوص به غذا و میوه، دقت کنیم خواهیم دید، غذا یا میوه‌ای را که ما دوست می‌داریم، بدان جهت است که با طرز کار دستگاه گوارشی ما ارتباط دارد و اگر فعالیت این دستگاه نبود و بدن در استکمال خود حاجتی به طعام نداشت، قطعا ما نیز طعام را دوست نمی‌داشتیم و طعام محبوب ما نمی‌شد.

پس حب به غذا در حقیقت حب ما به غذا نیست، بلکه حب دستگاه گوارش به فعالیت

(۵۰) غذا و تغذیه انسان

خودش است، این دستگاه می‌خواهد انجام وظیفه کند و سوخت و ساز بدن را به بدن برساند، همین خواستن عبارت از حب به غذاست (که ما آن را به خود نسبت می‌دهیم و می گوئیم ما غذا را دوست می‌داریم و این مائیم که از فلان غذا خوشمان می‌آید!) در حالی که این‌طور نیست، بلکه خوش‌آمدن و لذت از غذا، کار دستگاه گوارشی است نه از ما.

حس ذائقه ما خود یکی از خدمت گزاران دستگاه گوارش است نه خود آن و منظور ما از لذت، لذت ذائقه نیست بلکه آن رضایت خاصی است که دستگاه گوارش از کار خود احساس می کند.(۱)

شهوت شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی

۱- المیـــــزان ج :۱ ص: ۶۱۸ .

شهوت شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی (۵۱)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده، همان طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود شاید باتقوا شوید!» (۱۸۳ / بقره)

نزدیک‌ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن به طوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند و هم شکم‌بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن و شهوت

(۵۲) غذا و تغذیه انسان

جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می‌شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی گردند، چون پرواضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می کند، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر و مطیع‌تر خواهد بود، این است معنای آن که فرمود: «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ،»(۱)

۱- المیزان ج :۲ ص: ۳ .

شهوت شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی (۵۳)

برکت در غذا به چه معنی است؟

«وَ هذا کِتبٌ اَنْزَلْنهُ مُبارَکٌ...،»

«این کتـابی است که ما آن را نـازل کـرده‌ایم مبـارک اسـت...!» (۹۲ / انعام)

برکت به معنای خیری است که در چیزی مستقر گشته و لازمه آن شـده باشـد. ماننـد برکت در غـذا که به معنای سیر کردن مردم بیشتری است. مبارک چیزی است که این خیـر در آن بـاشـد.

بـرکـت در لسـان دیـن آن چیـزی است کـه در آن خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنوی باشد.

(۵۴) غذا و تغذیه انسان

معنای برکت مانند امور نسبی به اختلاف اغراض مختلف می‌شود. چون خیریت هر چیزی به حسب آن غرضی است که متعلق به آن می‌شود، مثلاً طعامی که انسان می‌خورد بعضـی غرضشان از خوردن آن سیر شدن است. و بعضی غرضشان از خوردن آن تنها حفظ سلامت است، چون غذای مورد نظرشان را در میان همه غذاها نسبت به مزاج خود سالم‌تر تشخیص داده، بعضی دیگر غذائی را که می‌خورند منظورشان استشـفاء به آن و بهبودی کسالتی است که دارند، بعضـی دیگر نظرشان از فلان غذا تحصـیل نورانیتی است در باطن که بـدان وسـیله بهتر بتوانند خدای را عبادت کنند، پس وقتی عمل واحدی چند جور غرض متعلق به آن می‌شود برکت در آن نیز معنایش مختلف می‌گردد، ولی جامع همه آن معانی این است که خداوند خیر منظور را با تسبیب اسـباب و رفع موانع در آن غذا قرار داده و در نتیجه غرض از آن حاصل گردد.

برکت در غذا به چه معنی است؟ (۵۵)

اگر می‌گوییم: خداونـد فلان طعام را برکت داده معنایش این نیست که علل و اسبابی را کـه در آن طعـام و در مزاج خورنـده آن است همه را ابطـال کرده و اثر شـفا و یا نورانیت را از پیش خـود در آن قرار داده، بلکه معنایش این است که اسـباب مختلفی را که در این میان است طوری ردیف کرده و ترتیب داده که همان اسباب نتیجه مطلوب را از خـوردن آن غـذا به دست می‌دهند. (دقت فرمائید!)(۱)

اهمیـت غـذای انسـان در بیـن تمـام رزق‌هـای خدائی

۱- المیزان ج :۷ ص: ۳۹۰.

(۵۶) غذا و تغذیه انسان

«ما اُریدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما اُریدُ اَنْ یُطْعِمُونِ،»

«و مـن از آنـان نـه رزقـی می‌خواهم و نه می‌خواهم چیزی به من بچشانند.»

(۵۷/ذاریات)

«اِنَّ اللّـهَ هُـوَ الـرَّزّاقُ ذُوالْقُـوَّهِ الْمَتیـنُ،»

«بـه درستی یگـانـه رزاق و دارای قـوت و متـانت خـداسـت!» (۵۸ / ذاریات)

کلمه اِطعام به معنای دادن طعام به کسی است که آن را بچشد و بخورد، در قرآن کریم فرموده: «وَ الَّذی هُوَ یُطْعِمُنی وَ یَسْقینِ،» (۷۹ / شعرا) و نیز فرموده: «اَلَّذی اَطْعَمَهُـمْ مِنْ جُـوعٍ،» (۴ / قـریـش) و بنـابـراین، ذکر اطعام بعد از رزق، از قبیل ذکـر خـاص بعد از عام است که معمولاً در جایی به کار می‌رود که گـوینـده نسبـت

اهمیتغذای انسان در بین تمام رزق‌های خدائی (۵۷)

بـه خـاص عنـایتی بیشتر دارد.

و در این‌جا خدای تعالی خواسته است در بین همه انحاء رزق عنایت بیشتر خود را نسبت به طعام بفهماند و این بدان جهت است که احتیاج به طعام خوردن و سوخت بدن را تأمین کردن، از سایر حوائج انسان وسیع‌تر است و سایر حوائجش به آن اهمیت نیست، زیرا

بدن همواره سوخت و سوز دارد، هر طعامی که می‌خورد وقتی می‌خورد که گرسنه است و بعد از خوردن هم آن را دفع نموده، دوباره گرسنه می‌شود.

«اِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُوالْقُوَّةِ الْمَتینُ،» گویا فرموده: من از ایشان رزقی نمی‌خواهم، چون رزاق منم، زیرا من اللّه هستم.

و تعبیر به این سه اسم برای این است که بر انحصار روزی دادن در خدای تعالی دلالت کند و بفهماند که خدا در رساندن رزق به روزی خواران با همه کثرتی که

(۵۸) غذا و تغذیه انسان

دارند ناتوان و ضعیف نمی‌شود. (۱)

روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام

«یا بَنیآ ادَمَ... کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ»

«ای فرزندان آدم... بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید زیرا او اسراف کنندگان را دوست ندارد!» (۳۱ / اعراف)

وقتی طبیب مخصوص هارون الرشید که مردی نصرانی و حاذق در طب بود به علی‌بن‌الحسین بن‌واقد گفت کتاب آسمانی شما هیچ دستوری درباره بهداشت و حفظ

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۵۸۴ .

روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام (۵۹)

الصحه ندارد. و حال آن که سعادت بشر را دو علم تأمین می‌کند یکی علم ادیان و دیگری علم ابدان یعنی طب.

علی در جوابش گفت: خداوند علم ابدان را در کتاب خود در نصف یک آیه خلاصه کرده است و آن جمله «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا!» است.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این معنا را در جمله کوتاه «معده خانه هر دردی است و پرهیز سرآمد هر دوایی است و باید که حق بدن را در آن‌چه عادتش داده‌ای ادا کنی!» خلاصه کرده.

طبیب نام‌برده فکری کرد و گفت: آری، کتاب شما و پیغمبرتان با این دو جمله دستور دیگری را برای جالینوس باقی نگذاشتند. (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۱۰۰ .

(۶۰) غذا و تغذیه انسان

حقیقت اطعام طعام در راه خدا

«اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا،»

«نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است.» (۵ / انسان)

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا،»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۶ / انسان)

«وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکینا وَ یَتیما وَ اَسیرا،»

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۱)

«آن‌ها که بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند.» (۸ / انسان)

«اِنَّما نُطْعِمُکَمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُریدُ مِنْکَمْ جَزاءً وَ لا شُکَورا،»

«و گویند: ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم!» (۹ / انسان)

این آیات در مقام بیان حقیقت عمل صالح ابرار بر اساس تجسم اعمال است و می‌خواهد بفهماند وفای به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشیدن از کاسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه‌ای که به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود می‌شکافند و به زودی حقیقت عملشان در جنهٔالخلد برایشان ظاهر می‌شود، هر چند که در دنیا به صورت وفا

(۶۲) غذا و تغذیه انسان

و اطعام طعام است.

مؤید این معنا ظاهر جمله «یَشْرَبُونَ» و جمله «یَشْرَبُ بِها» است، که می‌فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشند، وگرنه می‌فرمود سیشربون!

این نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و نیز جمله «یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا» مؤید دیگری است برای این که ظهور دارد در این که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.

معنای این که عملی به خاطر وجه‌اللّه انجام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد و به

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۳)

همین جهت خانواده اطعام‌گر دنبال این سخن خود که «اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ،» اضافه کردند: «لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا، ـ ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه حتی تشکری!»

خدای تعالی مشقت و زحمتی را که در راه بندگی او تحمل کرده بودند به نعمت و راحت مبدل کرد.

در مجمع البیان از ابوحمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابوعبداللّه بن حسن برایم حدیث کرد که این سوره تمامیش در مدینه در شأن علی و فاطمه علیهم‌السلام نازل شد.

در تفسیر کشاف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی علیه‌السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندانت نذری کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نذر

(۶۴) غذا و تغذیه انسان

کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد و فاطمه یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد، پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۵)

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چه قدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت، او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشت چسبیده) و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده و بحرانی آن را در غایةالمرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیر المؤمنین و او به سند

(۶۶) غذا و تغذیه انسان

خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از او به سند دیگری از ضحاك از ابن عباس نقل کرده و نیز از حموینی صاحب کتاب "فرائد السمطین " به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده است.

و خلاصه این روایت را تفسیر قمی از پدرش از عبداللّه بن میمون از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: نزد فاطمه علیهم‌السلام مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای درست کرد، (عصیده، غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند،) همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی علیه‌السلام برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد.

چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی برخاست و یک سوم

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۷)

دیگر را به یتیم داد.

پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز علی علیه‌السلام ثلث آخر را هم به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند و خدای تعالی این آیات را در شأن ایشان نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است. (۱)

قانون خاص رزق متقین

«وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا»

۱- المیزان ج :۲۰ ص: ۱۹۹ .

(۶۸) غذا و تغذیه انسان

«کسی که از خدا بترسد، خدا برایش راه نجاتی قرار می‌دهد.» (۲ / طلاق)

«وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ،»

«و از مسیری که خودش نپندارد، روزیش می‌دهد....» (۳ / طلاق)

در صدر آیه، با مطلق آوردن کلام، می‌فهماند هر کس از خدا بترسد و هر کس به طور مطلق بر خدا توکل کند، خدا او را روزی می‌دهد و کافی برای او است، هر چند که اسباب عادی که نزد ما سبب‌اند، برخلاف روزی وی حکم کنند، یعنی حکم کنند که چنین کسی نباید روزی به مقدار کفایت داشته باشد.

امـور زنـدگـی متـوکلیـن و متقیـن جـزو کارهای خود خداست، خدائی که سلسله اسباب را به راه انداخته، العیاذ باللّه دست‌بند به دست خود نزده است، هر چه

قانون خاص رزق متقین (۶۹)

بخواهد می کند، هـر چنـد کـه راه‌هـای عـادی و اسبـاب ظاهری اجازه چنین کاری را نـداده بـاشنـد. (۱)

۱- المیزان ج :۱ ص: ۱۲۰ .

(۷۰) غذا و تغذیه انسان

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی

«وَ اذْ قـالَ اِبْراهیـمُ رَبِّ اجْعَـلْ هـذا بَلَـدا امِنـا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ امَنَ مِنْهُمْ بِـاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلیلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلی عَذابِ النّارِ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ،»

«و چون ابراهیم گفت پروردگـارا، این شـهر را محـل امنی کن و اهلش را البته آن‌هـائی را که به خـدا و روز جزا ایمان می‌آورنـد از ثمرات، روزی بـده خـدای تعالی فـرمـود: بـه آن‌ها هم که ایمان نمی‌آورنـد چنـد صـباحی روزی می‌دهم و سپس به سوی عذاب دوزخ که بد مسیری است روانه‌اش می کنم، روانه‌ای اضطراری!»

(۱۲۶ / بقره)

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی (۷۱)

حضـرت ابراهیم بعـد از آن که از پروردگار خود امنیت را برای شـهر مکه درخواست کرد، سـپس برای اهل مکه روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شـد که ممکن است در آینـده مردم مکه دو دسـته شوند، یک دسـته مؤمن و یکی کافر و دعائی که درباره اهل مکه کرد، که خـدا از میوه‌ها روزیشان کنـد، شامل هر دو دسـته می‌شود و او قبلًا از کافران و آن‌چه به غیر خدا می‌پرستیدند بی زاری جسـته بود، لـذا در جمله مورد بحث، عمومیت دعای خود را مقیـد به قیـد «مَنْ امَنَ مِنْهُمْ» کرد و گفت: خدایا روزی را تنها به مؤمنین از اهـل مکه بـده - یـا این که آن جنـاب می‌دانست که به حکم نـاموس زنـدگی اجتمـاعی دنیـا وقـتی رزقی به شـهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سـهم نبرنـد و بهره‌مند نشوند، - ولیکن در عین حال (و خدا داناتر است.) دعای خود را مختص به

(۷۲) غذا و تغذیه انسان

مؤمنین کرد تا تبّری خود را از کفار همه جا رعایت کرده باشد، ولیکن جوابی داده شد که شـامل مـؤمن و کـافر هر دو شد.

و در این جواب این نکته بیان شـده: که از دعای وی آن‌چه بر طبق جریان عادی و قانون طبیعت است مستجاب است و خداونـد در استجابت دعایش خرق عادت نمی کند و ظاهر حکم طبیعت را باطل نمی‌سازد.

«وَ مَنْ کَفَرَ فَاُمَتِّعُهُ قَلیلًا ثُمَّ اَضْـطَرُّهُ اِلی عَذابِ النّارِ...،» آن‌چه تو درخواست کردی که من با روزی دادن مؤمنین اهل مکه این شـهر و خـانه کعبه را کرامت دهم، بـا زیـاده مستجـاب نمـودم، پس کفـاری که در این شـهـر پـدیـد می‌آینـد، از زنـدگی مرفه و رزق فـراوان خـود مغـرور نشونـد و خیـال نکنند که نزد خـدا کرامتی و حرمتی دارند، بلکه احترام هر چه هست از خانه خداست و من چند صباحی ایشان را بهره‌مندی

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی (۷۳)

از متاع اندک دنیا می‌دهم و آن‌گاه به سوی آتش دوزخ که بد بازگشت‌گاهی است، مضطرشان می کنم. (۱)

۱- المیـزان ج :۱ ص: ۴۲۶ .

(۷۴) غذا و تغذیه انسان

معنای اخراج زینت و طیبات رزق

«قُـلْ مَـنْ حَـرَّمَ زینَـةَ اللّهِ الَّتـی اَخْـرَجَ لِعِبـادِهِ وَ الطَّیِّبـاتِ مِنَ الـرِّزْقِ...؟»
«بگـو: چه کسی زینت خـدا را کـه بـرای بنـدگـان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حـرام کرده...؟» (۳۲ / اعراف)
طیب به معنای چیزی است که ملایـم بـا طبع باشـد و در این جـا عبـارت است از انـواع مختلف غـذاهـایی کـه انســـان بـا آن ارتـزاق می‌کنـد.
این مسأله که زنـدگی صـحیح و سـعید آدمی مبتنی بر رزق طیب است احتیاج به گفتن نـدارد و ناگفته پیدا است که انسان وقتی در زندگی خود به سعادت مطلوبش نائل
معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۵)
می‌شود که وسیله ارتزاقش چیزهایی باشد که با طبیعت قوا و جهازاتش سازگار بوده و با بقای ترکیب خاصی که آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هیچ جهازی مجهز نشده مگر این که زندگیش موقوف و منوط بر آن است.
بنـابراین، اگر در مـوردی، حـاجت خود را بـا چیزی که بـا طبعش سازگـار نیست بـرآورده ســازد نقصـــی بـه خود وارد آورده و مجبور است آن نقص را به وسیله سـایر قوای خود تتمیم و جبران نماید.
مثلاً- گرسنه‌ای که احتیـاج به غـذا را به صورتی غیر صـحیح برطرف می‌سـازد و بیش از انـدازه لازم غـذا می‌خورد نقصـی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد و مجبور می‌شود به وسیله دوا و اتخاذ رژیم، جهاز هاضمه و غدد ترشحی آن را اصلاح نماید و وقتی این عمل را چند بار تکرار کرد دواهای مزبور از اثر و خاصیت می‌افتد و انسان
(۷۶) غذا و تغذیه انسان
برای همیشه علیل شده از انجام کارهای حیاتی‌اش که اهم آن فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند و هم‌چنین سایر حوائج زندگی.
عـلاوه بـر ایـن کـه تعـدی از این سـنـت انسـان را به چیز دیگری تبدیل می‌کند و بـه صـورت مـوجـودی درمـی‌آورد که نه عالم برای مثل او آفـریـده شده و نه امثـال او بـرای عـالـم خلـق شـده‌انـد.
آری، انسانی که یک سره خود را به دست شـهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت از لذائذ حیوانی و شکم و شهوت و امثال آن تمتع ببرد انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی رود که فطرت برایش تعیین ننموده است.
خـدای سبحـان در این آیه شـریفـه زینت‌هـایی را سراغ می‌دهد که برای
معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۷)
بندگانش ایجاد نموده و آنان را فطـرتـا به وجـود آن زینت‌ها و به اسـتعمال و اسـتفاده از آن‌ها ملهم کرده و معلوم است که فطرت الهام نمی‌کند مگر به چیزهایی که وجود و بقـای انسـان منوط و محتاج به آن است.
در وضوح این امر همین بس که هیچ دلیلی بر مبـاح بودن چیزی بهتر از احتیـاج به آن نیست، زیرا احتیـاج به حسب وجود و طبیعت خاص انسانی خود دلیل است بر این که خدای تعالی انسان را طوری آفریده که به آن چیـز محتـاج باشد.
و به عبـارت دیگر با تعبیه قوا و ادوات انسان رابطه‌ای بین او و بین آن چیزها برقرار کـرده که خـواه نـاخـواه، در صـــدد تحصیـل آن‌هـا برمی‌آیـد.
ذکر طیبات از رزق و عطف آن بر زینت و قرار داشـتن این عطف در سـیاق استفهام انکاری این معنا را می‌رساند که اولاً رزق طیب

دارای اقسامی است.

(۷۸) غذا و تغذیه انسان

و ثانیا زینت خدا و رزق طیب را هم شرع اباحه کرده و هم عقل و هم فطرت.

و ثالثا این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده شکافی در بنیان آن ایجاد می کند که مایه انعدام آن است. (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۱۰۰ .

معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۹)

روزی دهنده کیست؟

«قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمآءِ وَ الْاَرْضِ...؟»

«بگو چه کسی شما را از آسمان و از زمین روزی می‌دهد...؟» (۳۱ / یونس)

کلمه رزق به معنای عطائی است جاری و همیشگی و رزق دادن خدای تعالی عالم بشریت را از آسمان، عبارت است از فرستادن باران و برف و امثال آن.

و رزق دادنش از زمین عبارت است از رویاندن گیاهان و تربیت دام‌ها، البته گیاهان و دام‌هائی که بشر از آن‌ها ارتزاق می کند و به برکت این نعمت‌های الهی است که نوع بشر باقی می‌ماند و نسلش منقرض نمی گردد. (۱)

(۸۰) غذا و تغذیه انسان

رزق تمام جنبنده‌ها به عهده خداست !

«وَ ما مِنْ دآبَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلاّ عَلَی اللّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبینٍ،»

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آن که خدا رزق او را به عهده گرفته، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند رزق همه در کتابی روشن (که همان علم خداست،) معین شده است!» (۶ / هود)

کلمه «دآبَّةٍ» به طوری که در کتب لغت آمده به معنای هر موجودی است که

۱- المیزان ج :۱۰ ص: ۶۹ .

رزق تمام جنبدنده‌ها به عهده خداست ! (۸۱)

حرکتی هر چند اندک داشته باشد و بیشتر در نوع خاصی از جنبندگان استعمال می‌شود، اما قرینه مقام آیه اقتضاء دارد که عموم منظور باشد، برای این که زمینه کلام بیان وسعت علم خدای تعالی است.

و این معنا، یعنی یادآوری رزق تمامی جنبنده‌ها و این که خدای تعالی ضامن آن می‌باشد، برای این است که سعه علم خدا و آگاهی‌اش همه حالات جنبندگان را اثبات کند.

برگشت معنا به این می‌شود که: کل جنبنده‌هائی که در زمین هستند رزقشان برعهده خدای تعالی است - و هرگز بدون رزق نمی‌مانند - پس خدای تعالی دانا و با خبر از احوال آن‌ها است هر جا که باشند، اگر در قرارگاهی معین باشند، قرارگاهی که هرگز از آن خارج نمی‌شوند مانند دریا برای ماهی و نظیر صدف که در گوشه‌ای از ته دریا زندگی می کند، خدای تعالی رزقش را در همان دریا می‌دهد و اگر قرارگاه معینی

(۸۲) غذا و تغذیه انسان

نداشته باشند و هر جا که هستند به عنوان موقتند مانند مرغان هوا و مسافران دور شده از وطن و یا آن جا که هستند تا زمانی معین می‌باشند و پس از مدتی بیرون می‌آیند، مانند جنین در رحم مادر، خدای تعالی آگاه به حال هر جنبنده‌ای است که در پهنای زمین زندگی می‌کند (در آن واحد ناظر احوال و برآرنده حاجت میلیاردها جنبنده است که در هوا و روی زمین و زیر زمین و در شکم مادران هستند،) و چگونه چنین نباشد با این که رزق آن‌ها به عهده آن جناب است و معلوم است که رزق وقتی به روزی خوار می‌رسد که روزی دهنده آگاه به حاجت او و با خبر از وضع او و مطلع از محل زندگی او باشد، چه محل زندگی موقت و چه محل زندگی دائمی‌اش.

از همین جا روشن می‌شود که منظور از دو کلمه «مُسْتَقَر» و «مُسْتَوْدَع» هم آن محلی است که جنبنده فعلاً در آن هست و مادامی که در زمین است و زندگی دنیوی و

رزق تمام جنبدنده‌ها به عهده خداست ! (۸۳)

زمینی را می‌گذراند در آن جا قرار دارد و هم آن محل موقتی است که چند صباحی در آن قرار می‌گیرد و سپس از آن جا مفارقت کرده به محلی دیگر منتقل می‌شود.

و اما این که فرموده: «عَلَی اللّهِ رِزْقُها،» کلامی است که دلالت می‌کند بر این که دادن رزق بر خدای تعالی واجب است و در قرآن کریم مکرر آمده که روزی دادن، یکی از افعال مختص به خدای تعالی است و این که روزی، حقی است برای خلق بر عهده خدای تعالی، به این آیات دقت فرمایید:

«اَمَّنْ هذَا الَّذی یَرْزُقُکُمْ اِنْ اَمْسَکَ رِزْقَهُ؟» (۲۱ / ملک)

که به خوبی دلالت دارد بر این که غیر از خدای تعالی روزی دهنده‌ای نیست.

«اِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُوالْقُوَّةِ الْمَتینُ!» (۵۸ / ذاریات)

«وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ

(۸۴) غذا و تغذیه انسان

مِثْلَ ما اَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ!» (۲۲ و۲۳ / ذاریات) (۱)

اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه

«وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی ادَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً،»

«و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از

۱- المیزان ج :۱۰ ص: ۲۲۱ .

اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه (۸۵)

مخلوقات خود برتریشان دادیم ، آن هم چه برتری!» (۷۰ / اسراء)

مقصود از طیبات اقسام میوه‌ها و حاصل‌هائی است که مورد استفاده و خوش‌آیند بشر بوده و هر چیزی دیگر است که از آن متنعم گشته و لذت می‌برد و عنوان رزق بر آن صادق باشد و این نیز یکی از مظاهر تکریم است که انسان را به میهمانی مثل می‌زند که به ضیافتی دعوت شود آن گاه برای حضور در آن ضیافت برایش مرکب بفرستند و در آن ضیافت انواع غذاها و میوه‌ها در اختیارش بگذارند، که هم میهمانی تکریم است و هم مرکب فرستادن و هم غذاهای لذیذ برایش آوردن همه مصداق تکریم است.

هر یک از دو کلمه: تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده، «تکریم انسان» به دادن عقل

است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده

(۸۶) غذا و تغذیه انسان

و انسان بـه وسـیله آن خیر را از شـر و نـافع را از مضـر و نیـک را از بـد تمیز می‌دهـد، موهبت‌هـای دیگری از قبیـل تسـلط بر سـایر موجودات و استخدام و تسخیر آن‌ها برای رسیدن به هدف‌ها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد. و امـا «تفضـیل انسان» بر سایر موجودات به این است که آن‌چه را که به آن‌ها داده از هر یک سـهم بیشتری به انسان داده است، اگر حیـوان غـذا می‌خورد خوراک سـاده‌ای از گوشت و یـا میوه و یـا گیاهـان و یـا غیر آن دارد، ولی انسـان که در این جهت بـا حیوان شریـک است این اضـافه را دارد که همـان مواد غـذائی را گرفته و انواع طعام‌هـای پخته و خـام برای خود ابتکار می‌کنـد، طعام‌های گونـاگون و فنـون مختلـف و لذیـذ کـه نمی‌تـوان بـه شـمـاره‌اش آورد، بـرای خـود اختـراع می‌نمـایـد و هم‌چنیـن آشامیـدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و

اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه (۸۷)

انسان بدین قیاس است. (۱)

اطمینان از روزی رسانی خدا

«وَ کَاَیِّنْ مِنْ دابَّةٍ لا تَحْمِـلُ رِزْقَهَـا اللّهُ یَـرْزُقُها وَ اِیّاکُمْ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ،»

«و چه بسیار جنبنـده‌ای که نمی‌توانـد رزق خود را تـأمین کنـد خـدا آن‌ها را و شـما را روزی می‌دهـد و او شـنوای‌دانا است!» (۶۰ / عنکبوت)

در این آیه شریفه مؤمنین را دل خوشی و دل گرمی می‌دهد، تا اگر خواستند در راه

۱- المیـــــزان ج :۱۳ ص: ۲۱۵ .

(۸۸) غذا و تغذیه انسان

خـدا مهـاجـرت کننـد از جهـت رزق نگـرانی نداشـته باشـند و بداننـد هر جا باشند خـدا رزقشـان را در آن جا می‌دهد و یقین داشتـه باشـند کـه از گرسـنگی نخواهنـد مرد و بـداننـد کـه رازقشـان پروردگارشـان است، نـه آب و خاکشـان و بـه این منظـور می‌فرمایـد: چـه بسیار از جنبندگانند که رزق خود را ذخیره نمی‌کنند، بلکه خدا روز به روز رزقشان را می‌رساند، شـما انسان‌ها نیز هر چند که ذخیره می‌کنید، ولی باید بدانید کـه روزی دهنـده شمـا خـدا اسـت و او شنـوا و دانـاست. در این که دو نام بزرگ از اسامی خدا در خاتمه آیه قرار گرفته، اشاره است به بـرهـان بر مضـمـون آیـه، چـون مضمون آیه این بود کـه انسـان و سـایر حیوانـات محتاج بـه رزقنـد و رزق خـود را بـه زبـان حـاجـت از خـدا می‌خواهنـد و خـدا حاجتشـان را برآورده می‌سازد، برای این که او هم دانـای به حوائـج خلق خویش است و هم

اطمینان از روزی رسانی خدا (۸۹)

شنـوای حـاجـت آنان است، پس به مقتضـای این دو اسم آنـان را روزی می‌دهد. (۱)

رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان

«هُـوَ الَّـذی جَعَـلَ لَکُـمُ الْاَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُـوا فی مَنـاکِبِهـا وَ کُلُوا مِـنْ رِزْقِـهِ وَ اِلَیْـهِ النُّشُـورُ،»

«او است آن کسـی که زمین را برای شـما رام‌کرده پس در اقطـار آن آمـد و شـد کنیـد و از رزق‌آن بخوریـد و بدانیـدکه زنده‌شـدن باردیگرشمابه‌سوی‌او است!» (۱۵/ملک)

اگر زمین را - چون اسبی - رام خواند و قطعات آن را گرده یا شانه نامید، به این

۱- المیزان ج :۱۰ ص: ۲۲۱ .

(۹۰) غذا و تغذیه انسان

اعتبار بود که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است، نه چموشی دارد و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد.

امـر در جملـه «بخـوریـد از رزق آن» امـر وجـوبی نیست، بلکـه تنهـا جواز و ابـــاحـــه را می‌رســاند.

و معنای آیه این است که خدای تعالی آن کسی است که زمین را منقاد و رام شما کرد، تا بتوانید بر پشت آن قرار بگیرید و از این قطعه به آن قطعه‌اش بروید و از رزقش که او برایتان مقدر فرموده بخورید و به انواع مختلفی برای به دست آوردن آن رزق در زمین تصرف کنید. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۵۹۹ .

رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان (۹۱)

(۹۲)

فصل دوم:گوشت‌ها در تغذیه انسان

مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات

«اَوَ لَـمْ یَـرَوْا اَنّا خَلَقْنـا لَهُـمْ مِمّا عَمِلَـتْ اَیْـدینـا اَنْعـامـا فَهُمْ لَها مالِكُونَ»

«مگر نمی‌بینید که برای انسان از آن‌چه دست قدرت ما درست کرده حیواناتی آفریـدیم که مـالك آن شده‌اند؟» (۷۱ / یس)

«وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ،»

(۹۳)

«و حیوانات را برای ایشان رام کرده‌ایم که هم مرکوبشان است و هم از آن مـی‌خـورنـد؟» (۷۲/یس)

«وَ لَهُمْ فيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ اَفَلا يَشْكُرُونَ ،»

«و از آن سودهـا و نوشیـدنی‌ها دارنـد، پس چرا باز هم سپاس نمی‌گزارند؟»

(۷۳/یس)

مراد از ایـن کـه فرمـود: چارپایـان از چیزهـایی اسـت کـه دست‌هـای خـدا درستـش کرده، این است کـه: کســی در خلقت آن‌هـا شـرکت نـدارد خلقت آن‌ها مختص به خداست.

و معنـای «خَلَقْنا لَهُمْ»این است که: ما چارپایان را به خاطر انسان خلق کرده‌ایم و لازمـه آن اختصـــاص چارپایان به انســان است و اختصاص هم بالاخره منتهی به ملکیت می‌شود، چون ملك اعتباری در اجتمـاع، خـود یکــی از شعـب اختصاص است.

(۹۴) غذا و تغذیه انسان

و تذلیل چارپایان برای انسان به این معنا است که خداوند این حیوانات را برای انسـان‌ها رام و فرمان بردار کرده، این همان تذلیل و تسخیر حیوان است برای انسان.

و کلمـه «رَکُـوب» به معنای مرکب است، مانند: گاو و شتر که بار آدمی را می‌برد.

و جملـه «مِنْهـا یَـأْکُلُـونَ،» به معنـای این اســت که از گـوشتــش می‌خـورنـد.

و مراد از منافع هر انتفاعی است که آدمی از مو، کرک، پشم و پوست حیوان و سایر منافع آن می‌برد.

و مـراد از مَشْـروب شیـر حیـوانـات اسـت.

و معنای آیات سه‌گانه این است که: آیا کفار نمی‌دانند که ما به خاطر ایشان و به منظور تـدبیر امر زندگی ایشان در دنیا، چارپایانی از شتر و گاو و گوسفند خلق کردیم و نتیجه‌اش این شد که انسان مالك این حیوانات گردید،

مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات (۹۵)

البته ملکیت به این معنا، که صحیح است برای او هر نوع تصرفی که خواست در این حیـوانـات بکنـد و معـارضـی هم نـداشتـه بـاشد.

و ما این حیوانات را رام و منقاد و مسخر آن‌ها نمودیم، به طوری که یارای عصیان و چموشی نداشته باشند، در نتیجه بعضی از آن‌ها باربر و مرکب ایشان شد و بعضـی دیگر مأکول ایشان گشت، یعنی از گوشت آن‌ها استفاده می‌کنند و منافع دیگری هم از مو و پشم و پوست آن‌ها می‌برند و از شیر آن‌ها می‌نوشند، آیا باز هم شکر خدا نمی‌گزارند که چنین تدبیر کاملی در حق آن‌ها به کار برده، تدبیری که کشف می‌کند که او پـروردگـار ایشـان است و آیا باز هم از در شکر نعمت، او را عبادت نمی‌کنند؟ (۱)

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۱۶۴ .

(۹۶) غذا و تغذیه انسان

آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان

«اَللّهُ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الاْنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ،»

«خدا همان کسی است که چارپایان را برایتان خلق کرد تا بر بعضی از آن‌ها سوار شـده و از بعضـی دیگـر آن‌ها بخـوریـد.» (۷۹ / غافر)

خدای سبحان از بین همه چیزهایی که آدمیان در زندگی از آن منتفع می‌شوند و

آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان (۹۷)

تـدبیـر امر انسان‌ها بدان‌ها بستگی دارد، چارپایان را نام می‌برد که مراد از آن شتر و گـاو و گوسفنـد است.

غـرض از این خلقـت و یا تسخیر این است که شـما بر بعضـی از آن‌ها مانند یك قسـم از شتـران سـوار شویـد و از شیر بعضی دیگر مانند قسمی از شتر و گاو و گـوسفنـد بخورید.(۱)

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال

«وَ مِنَ الاْنْعامِ حَمُولَةً وَ فَرْشا کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۵۳۸ .

(۹۸) غذا و تغذیه انسان

الشَّیْطـانِ اِنَّـهُ لَکُـمْ عَـدُوٌّ مُبیـنٌ،»

«و از حیوانات باربردار و نوزاد (پدید آورد) از آن‌چه خدا روزیتان کرده بخورید و دنبال شیطان مـرویـد که وی برای شما دشمنی آشکار است.» (۱۴۲ / انعام)

«حَمُولَةً» به معنـای چارپایـان بزرگسـال است و از این جهت آن‌هـا را حموله می‌خواننـد که طـاقت برداشـتن حمل (بار) را دارنـد. و «فَرْش» به معنـای خردسالان آن‌ها است. امر در جمله «کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ،» تنها برای اباحه خوردن و امضای حکم عقل بـه اِبـاحـه آن است.

و معنای این که فرمود: «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ اِنَّهُ لَکَمْ عَدُوٌّ مُبینٌ،»
این است که: شما در این امری که خداوند اباحه آن را تشریع کرده راه پیروی
مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال (۹۹)
شیطـان را پیش مگیـریـد و پـا در جـای پای او نگذاریـد و حلال خـدا را حرام مکنیـد، پیـروی خطـوات شـیطـان معنایش همین تحـریـم حـلال است بدون علم. (۱)

گـوشــت‌های تــازه و لطیــف دریــائی

«وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ اُجاجٌ وَ مِنْ کُـلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْما طَرِیّا.....»
«این دو دریا با هم یک سان نیستند یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ و
۱- المیزان ج :۷ ص: ۵۰۱ .
(۱۰۰) غذا و تغذیه انسان
شمـا از هر دوی آن‌ها گوشت تازه گرفته می‌خورید...» (۱۲ / فاطر)
کلمه «عَـذْب» به معنـای آب پـاکیزه است و کلمه «فُرات» به معنـای آبی است که سوز عطش را می‌شـکند و یـا آبی است که خنک باشد.
و کلمه «سائِغ» آن آبی را گوینـد که از گوارایی، بـا سـهولت به حلق فرو رود و کلمه «اُجـاج» به معنـای آبـی است که به خـاطـر شـوری و یا تلخـی، حلـق را می‌سوزاند.
«لَحْما طَرِیّا» به معنای گوشت تازه و لطیف است و منظور از آن، گوشت ماهی و یا هـم آن و هم گـوشت مرغـابی دریـایی است.
در این آیه شـریفه مؤمن و کافر را به دریای شـیرین و شور مثل می‌زنـد و یک سان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می‌کند، هر چند که در بسیاری از خواص انسانی و آثار آن مثل همند، ولی مؤمن به همان فطرت اولی و اصلی خودش باقی است و در نتیجه
گوشت‌های تازه و لطیف دریائی (۱۰۱)
به سـعادت حیـات آخرت و دایمی خـود می‌رسـد، ولی کـافر از آن فطرت اصـلی منحرف شـده و وضـعی به خـود گرفته که فطرت انسانی، آن را پاک و خوشایند نمی‌داند و به زودی صاحبش به کیفر اعمالش معذب می‌شود.
پس مثل این دو قسم انسان مثل دو دریای شور و شـیرین است، که یکی بر فطرت آب اصلی‌اش، که همان گوارایی باشد باقی است و دیگری (به خـاطر اختلاـط بـا املاـح،) شور شـده است، هر چنـد که در بعضـی از آثار نافع شـریکند، چون مردم از هر دوی آن‌ها ماهی می‌گیرند و یا مرغابی شکار می‌کنند و یا زیور مروارید استخراج می‌نمایند و یا صدف و مرجـان می‌گیرند. (۱)
۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۳۵ .
(۱۰۲) غذا و تغذیه انسان

عقــاید اقوام و ادیان مختلــف دربــاره خوردن گوشت

تغـــذیــه از گـــوشـــت‌ها در آئین بودا

در سنت بودا خوردن تمامی گوشت‌ها تحریم شده و پیروان این سنت هیچ حیوانی را حلال گوشت نمی‌دانند و این طرف تفریط در مسأله خوردن گوشت است و طرف افراط آن را وحشـی‌های آفریقا (و بعض متمـدنین اروپا و غرب) پیش گرفته‌انـد که از خوردن

هیچ گوشتی حتی گوشت انسان امتناع ندارند.
عقاید اقوام و ادیان مختلف درباره خوردن گوشت (۱۰۳)

تغذیه از گوشت‌ها در سنت عرب جاهلیت

عرب در دوران جاهلیت گوشت چهارپایان و سایر حیوانات از قبیل موش و قورباغه را می‌خورد، چهارپایان را هم به هر نحوی که کشته می‌شد می‌خورد، چه این که سرش را بریده باشند و چه این که خفه‌اش کرده باشند و چه طوری دیگر مرده باشد، که در آیات گذشته به عنوان‌های منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و نیم‌خورده درندگان از آن‌ها یاد شده بود و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شدند می‌گفتند: چطور شد که آن‌چه خود شما می‌کشید حلال است و آن‌چه خدا می‌کشد حرام است؟ هم‌چنان‌که امروز نیز همین جواب از پاره‌ای اشخاص شنیده می‌شود، که مگر گوشت با گوشت فرق دارد، همین که گوشتی سالم باشد و به بدن انسان صدمه وارد نیاورد آن گوشت
(۱۰۴) غذا و تغذیه انسان
خوردنی است، هر چند که بی‌ضرر بودنش به وسیله علاج‌های طبی صورت گرفته باشد و خلاصه گوشت حرام آن گوشتی است که دستگاه گوارش آن را نپذیرد، از آن گذشته همه گوشت‌ها برای این دستگاه گوشت است و هیچ فرقی بین آن‌ها نیست.
و نیز در عرب رسم بود که خون را می‌خوردند و آن را در روده حیوان ریخته با آن روده کباب می‌کردند و می‌خوردند و بخورد میهمانان می‌دادند و نیز رسمشان چنین بود که هر گاه دچار قحطی می‌شدند، بدن شتر خود را با آلتی برنده سوراخ می‌کردند و هر چه خون بیرون می‌آمد می‌خوردند، امروز نیز خوردن خون در بسیاری از امت‌های غیر مسلمان رائج است.

تغذیه از گوشت‌ها در سنت بت‌پرستان چین

تغذیه از گوشت در سنت‌پرستان چین (۱۰۵)
این سنت در بت‌پرستان چین رواج بیشتری دارد و به طوری که شنیده می‌شود – از خوردن هیچ حیوانی حتی سگ و گربه و حتی کرم‌ها و صدف‌ها و سایر حشرات امتناع ندارند.

تغذیه از گوشت‌ها در دین مبین اسلام

و اما اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه را رفته، از بین گوشت‌ها هر گوشتی که طبیعت انسان‌های معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسان‌ها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت عنوان کلی طیبات حلال کرده و سپس
(۱۰۶) غذا و تغذیه انسان
این عنوان کلی را به چهارپایان یعنی بهائم که عبارتند از گوسفند و بز و گاو و شتر ـ و در بعضی از چهارپایان چون اسب و الاغ به کراهت ـ و در میان پرندگان به هر مرغی که گوشت‌خوار نباشد ـ که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است ـ و در آبزی‌ها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده تفسیر کرده است.
و از این حیوانات حلال گوشت خون و مردار و آن‌چه برای غیر خدا ذبح شده را تحریم کرده و غرض در این تحریم این بوده که بشر بر طبق سنت فطرت زندگی کند، چون بشر در اصل فطرت به خوردن گوشت علاقمند است و نیز فطرتا برای فکر صحیح و طبع مستقیم که از تجویز هر چیزی که نوعا ضرر دارد و یا مورد نفرت طبع است امتناع می‌ورزد، احترام قائل است. (۱)
تغذیه از گوشت‌ها در دین مبین اسلام (۱۰۷)

فصل سوم:مواد غذائی حلال و حرام

تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرمات الهی

در تفسیر عیاشی، از محمد بن عبداللّه از بعضی اصحابش روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، چرا خدای تعالی مردار و خون و گوشت خوک را تحریم کرد؟ فرمود:

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۹۵ .

(۱۰۸)

خدای تبارک و تعالی اگر این‌ها را بر بندگانش تحریم و غیر این‌ها را حلال کرده، از این بابت نبوده که خودش از محرمات بدش می‌آمده و از آن‌چه حلال کرده، خوشش می‌آمده، بلکه خدای تعالی که خلائق را پدید آورده می‌داند چه چیزهائی برای ساختمان بدن آنان سودمند و مایه قوام بدن آنان است، آن‌ها را حلال و مباح کرده، تا به فضل و کرم خود مصالح آنان را تأمین کرده باشد و نیز می‌داند چه چیزهائی برای ساختمان بدن آنان مضر است. ایشان را از استعمال آن نهی کرده و آن چیزها را بر آنان تحریم نموده، مگر در صورت اضطرار، یعنی در مواردی که ضرر استعمال نکردن محرمات بیش از ضرر استعمال آن‌ها است، آن را حلال کرده، تا شخص مضطر به مقدار رفع اضطرارش و نه بیشتر از آن استفاده کند.

امام سپس فرمود: و اما میته بدین جهت تحریم شده که احدی از آن نخورد و

تفسیری‌از امام‌صادق (ع) درفلسفه محرمات‌الهی (۱۰۹)

نزدیکش نشود، مگر آن که بدنش ضعیف و جسمش لاغر و مغز استخوانش سست و نسلش قطع می‌شود و کسی که مردار می‌خورد جز به مرگ ناگهانی نمی‌میرد.

و اما خوردن خون انسان‌ها را چون سگ، درنده و قسی‌القلب می‌سازد و رأفت و رحمت را کم می‌کند، تا جائی که کشتن فرزند و پدر و مادر از او احتمال می‌رود و دوست و همنشین او نیز از خطر او ایمن نیست.

و اما حرمت گوشت خوک بدان جهت است که خدای تعالی در ادوار گذشته مردمی را به جرم گناهانی به صورت حیواناتی چون خوک و میمون و خرس و سایر مسوخات مسخ کرد و آن گاه خوردن گوشت این گونه حیوانات را تحریم نمود، تا مردم آن را جزء غذاها و خوردنی‌های خود نشمارند و عقوبت گناهی را که باعث مسخ انسان‌هائی به صورت آن حیوان شد کوچک نشمارند.

(۱۱۰) غذا و تغذیه انسان

و اما حرمت شراب به خاطر اثری است که شراب دارد و فسادی که در عقل و در اعضای بدن می‌گذارد، آن‌گاه فرمود: دائم‌الخمر مانند کسی است که بت می‌پرستد و شراب او را دچار ارتعاش ساخته نور ایمان را از او می‌برد،و مروتش را منهدم می‌سازد، وادارش می‌کند به این که هر گناهی چون قتل نفس و زنا را مرتکب شود، او حتی ایمن از این نیست که در حال مستی با محارم جمع شود، در حالی که خودش متوجه نباشد، که چه می‌کند و شراب، کار نوشنده‌اش را به ارتکاب هر نوع شر و گناه می‌کشاند. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۰۸ .

تفسیری‌از امام‌صادق (ع) درفلسفه محرمات‌الهی (۱۱۱)

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین

«یا اَیُّهَاالنّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الاَرْضِ حَلالاً طَیِّبا وَ لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ،»

«هان! ای مردم از آن‌چه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد و گام‌های شیطان را پیروی مکنید که او شما را دشمنی است آشکار!» (۱۶۸ / بقره)

کلمه «حرام» معنایش با کلمه «ممنوع» یکی است، وقتی می گویند فلان کار حرام است، معنایش این است که ارتکاب آن ممنوع است و کلمه «حلال» هم در تمامی موارد استعمالش معنای آزادی در عمل و اثر را می‌رساند.

(۱۱۲) غذا و تغذیه انسان

کلمه «طَیِّب» در مقابل کلمه «خَبیث» معنای ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را می‌دهد، مثل کلمه طیب، که به معنای آن سخنی است که گوش را از شنیدنش خوش آید و عطر طیب که به معنای آن عطری است که شامه آدمی از بوی آن خوشش آید و مکان طیب یعنی آن محلی که با حال کسی که می‌خواهد در آن محل جا بگیرد سازگار باشد.

خدای تعالی در صدر این آیات خطاب را متوجه عموم مردم کرد نه خصوص مؤمنین و این بدان جهت بود که حکمی که در این آیه به گوش می‌رساند و بیانش می کند، حکمی است که مورد ابتلای عموم مردم است.

مشرکین عرب برای این که نزد آنان اموری حرام بود، که خودشان بر خود حرام کرده بودند و آن گاه به خدا افتراء بستند. در مشرکین غیر عرب هم اموری از این قبیل یافت می‌شد.

فرمانی‌برای خوردن‌غذاهای‌حلال‌وپاکیزه‌روی‌زمین (۱۱۳)

مؤمنین هم با این که به اسلام درآمده بودند، ولی هنوز خرافاتی چند از باب توارث اخلاقی و آداب قومی و سنت‌های منسوخه در بینشان باقی مانده بود، به همین جهت مؤمنین نیز گرفتار این بقایای خرافات قدیم بودند، لذا خطاب در آیه، متوجه عموم مردم شد که آن‌چه در زمین هست برایشان حلال است و می‌توانند بخورند و پای‌بند احکام خرافی قدیم نباشند.

کلمه «أکل» در اصل به معنای جویدن و بلعیدن است، ولکن به عنوان کنایه در مطلق تصرفات در اموال نیز استعمال می‌شود و جهتش این است که در آن تصرفات نیز منظور اصلی انسان «خوردن» است چون به طور کلی خوردن رکن زندگی آدمی است.

و ما می‌توانیم امر «کُلُوا ـ بخورید!» در آیه مورد بحث را هم حمل بر این معنای وسیع کنیم، برای این که مطلق است (هم با معنای خوردن می‌سازد و هم با مطلق

(۱۱۴) غذا و تغذیه انسان

تصرفات)، و در این صورت معنای آیه این می‌شود که: از آن‌چه خدا از نعمت‌های خود در زمین آفریده و در اختیار شما قرار داده بخورید و در آن تصرف کنید که هم حلال و هم طیب است! یعنی هیچ مانعی به غیر از آن‌چه که از ناحیه طبیعت خودتان و یا از ناحیه طبیعت زمین مانع است شما را از خوردن و تصرف آن‌چه حلال است جلوگیر نشود، (بله آن‌ها که به طبع خود قابل أکل نیستند مانند سنگ و چوب و یا آن‌ها که طبع آدمی خوردن آن را نمی‌پذیرد، مانند کثافات و یا آن‌هائی که طبیعت شما از آن تنفر ندارد خوردن آن را می‌پذیرد ولیکن سلیقه دینی مثلاً ـ مانع از خوردن آن است، چون از راه جبر جائر به دست آمده است خوردنش حلال نیست.)

«کُلُوا مِمّا فِی الْاَرْضِ حَلالاً طَیِّبا!»

«از آن‌چه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد!»

فرمانی‌برای خوردن‌غذاهای‌حلال‌وپاکیزه‌روی‌زمین (۱۱۵)

این جمله اباحه‌ای عمومی و بدون قید و شرط را آماده می کند، چیزی که هست جمله: «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ ـ و گام‌های شیطان را پیروی مکنید...!» می‌فهماند که در این میان چیزهای دیگری هم هست که نامش «خطوات شیطان» است و مربوط به همین أکل حلال طیب است و این امور، یا مربوط به نخوردن به خاطر پیروی شیطان است و یا خوردن به خاطر پیروی شیطان است و چون

تا این جا معلوم نکرد که آن امور چیست؟ لذا برای این که ضابطه‌ای دست داده باشد که چه چیزهائی پیروی شیطان است؟ عبارت «سوء و فحشاء و سخن بدون علم» را خاطرنشان کرد و فهماند که هر چیزی که بد است، یا فحشاء است یا بدون علم حکم کردن است، پیروی از آن پیروی شیطان است.

و وقتی نخوردن و تصرف نکردن در چیزی که خدا دستور به اجتناب از آن نداده،

(۱۱۶) غذا و تغذیه انسان

جائز نباشد، خوردن و تصرف بدون دستور او نیز جائز نیست، پس هیچ اَکلی حلال و طیب نیست مگر آن که خدای تعالی اجازه داده و تشریعش کرده و از خوردن آن منع و ردعی نکرده باشد (که همین آیه مورد بحث و نظائر آن تشریع حلیت همه چیزها است،) و آیه ۱۷۳ سوره بقره که در آن از خوردن چیزهائی نهی فرموده است:

«اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ مااُحِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لاـ عادٍ فَلاـ اِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ،»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها، مردار و خون و گوشت خوك و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره)

فرمانی‌برای خوردن‌غذاهای‌حلال‌وپاکیزه‌روی‌زمین (۱۱۷)

پس برگشت معنای آیه به این می‌شود (و خدا داناتر است) که مثلاً بگوئیم: از همه نعمت‌های خدا که در زمین برای شما آفریده بخورید، زیرا خدا آن‌ها را برای شما حلال و طیب کرد و از خوردن هیچ حلال طیبی خودداری مکنید که خودداری از آن هم سوء است، هم فحشاء و هم بدون علم سخن گفتن: یعنی «وهم تشریع» و شما حق ندارید تشریع کنید، یعنی چیزی را که جزء دین نیست، جزء دین کنید که اگر چنین کنید خطوات شیطان را پیروی کرده‌اید.

پس آیه شریفه چند نکته را افاده می‌کند: اول این که حکم می‌کند به حلیت عموم تصرفات، مگر هر تصرفی که در کلامی دیگر از آن نهی شده باشد، چون خدای سبحان این حق را دارد که از میان چیزهائی که اجازه تصرف داده، یکی یا چند چیز را

(۱۱۸) غذا و تغذیه انسان

ممنوع اعلام بدارد.

(پس آیه شریفه یک قاعده کلی دست داد و آن این بود که هر جا شک کردیم آیا خوردن فلان چیز و یا تصرف در فلان چیز جائز است یا نه به این آیه تمسک جوئیم و بگوئیم غیر از چند چیزی که در دلیل جداگانه حرام شده، همه چیز حلال و طیب است. مترجم.)

دوم این که خودداری و امتناع از خوردن و یا تصرف کردن در چیزی که دلیلی علمی بر منع از آن نرسیده، خود تشریع و حرام است.

سوم این که مراد از پیروی خطوات شیطان این است که بنده خدا به چیزی تعبد کند و آن را عبادت و اطاعت خدا قرار دهد که خدای تعالی هیچ اجازه‌ای در خصوص آن نداده باشد، چون خدای تعالی هیچ مشی و روشی را منع نکرده، مگر آن

فرمانی‌برای خوردن‌غذاهای‌حلال‌وپاکیزه‌روی‌زمین (۱۱۹)

روشی را که آدمی در رفتن بر طبق آن پای خود به جای پای شیطان بگذارد و راه رفتن خود را مطابق راه رفتن شیطان کند، در این صورت است که روش او پیروی گام‌های شیطان می‌شود .(۱)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَاشْکُرُوا لِلّهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌ها هر چه که ما روزیتان کرده‌ایم بخورید و شکر خدا بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید!» (۱۷۲ / بقره)

این جمله خطابی است خاص به مؤمنین، که بعد از خطاب قبلی که به عموم مردم بود قرار گرفته، گویا از خطاب جماعتی که پذیرای نصیحت نیستند، منصرف شده و روی

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۳۰ .

(۱۲۰) غذا و تغذیه انسان

سخن به عده خاص کرده که دعوت داعی خود را اجابت می گویند، چون به او ایمان دارند.

از دارندگان ایمان به خدا این توقع می‌رفت که دعوت را بپذیرند به همین جهت عبارت قبلی «مِمّا فِی الْاَرْضِ حَلالاً طَیِّبا،» (۱۶۸ / بقره) را به عبارت «طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ،» عوض کرد، تا وسیله شود، بعد از آن از ایشان بخواهد تنها خدا را شکر گویند، چون مردمی موحد بودند و به جز خدای سبحان کسی را نمی‌پرستیدند.

ظاهرا جمله: «مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ...،» از قبیل اضافه صفت به موصوف باشد و معنای آیه بنابراین تقدیر چنین می‌شود: «بخورید از آن‌چه ما روزیتان کردیم، که همه‌اش پاکیزه است.» و این معنا مناسب‌تر است با اظهار نزدیکی و مهربانی خدا که مقام، آن را افاده می کند. چون مقام می‌خواهد، آزادی مردم را برساند نه این که ممنوع

فرمانی‌برای خوردن‌غذاهای‌حلال‌وپاکیزه‌روی‌زمین (۱۲۱)

بودن آنان را افاده کند. می‌خواهد بفرماید: این که از پیش خود چیزهائی را بر خود حرام کرده‌اید سخنی است بدون علم و خدا آن را حلال کرده است.

«وَاشْکُرُوا لِلّهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ ـ و شکر خدا بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید!» (۱)

تحریم گوشت به خاطر تنفر انسان یا ضرر جسمانی و روحانی

انسان مانند سایر حیوانات و گیاهان مجهز به جهاز گوارش است، یعنی دستگاهی دارد که اجزائی از مواد عالم را به خود جذب می‌کند، به آن مقداری که بتواند در آن عمل کند و آن را جزء بدن خود سازد و به این وسیله بقای خود را حفظ نماید، پس بنابراین

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۴۴ .

(۱۲۲) غذا و تغذیه انسان

برای این گونه موجودات هیچ مانعی طبیعی وجود ندارد از این که هر غذائی که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورد، تنها مانعی که از نظر طبع تصور دارد این است که آن غذا برای آن موجودات «ضرر» داشته باشد و یا مورد «تنفر» آن‌ها باشد.

«ضرر» داشتن در مرحله اول برای بدن مانند خوردن چیزی مسموم و در مرحله دوم، ضرر داشتن برای روح، مثل چیزهائی که در ادیان و شرایع مختلف الهی تحریم شده و امتناع از خوردن این گونه چیزها امتناع به حسب طبع نیست، بلکه امتناع فکری است.

وقتی انسان در یابد که فلان چیز خوردنی برای بدن او ضرر دارد و نظام جسمی او را بر هم می‌زند، برای این که مسموم است و یا خودش سم است، در چنین مواردی انسان و حیوان و نبات از خوردن امتناع می‌ورزد.

تحریم گوشت بخاطر تنفر انسان، ضرر جسمانی... (۱۲۳)

«تنفر» عبارت است از این‌که انسان یا هر جاندار دیگر چیزی را پلید بداند و در نتیجه در مرحله اول، طبع او از نزدیکی به آن امتناع بورزد، گاهی هم می‌شود که تنفر انسان از خوردن چیزی به حسب طبع نباشد، بلکه این امتناعش مستند باشد به عواملی اعتقادی،

چون مـذهب و یا عادت قومی و سنت‌های مختلفه‌ای که در مجتمعات گوناگون رائج است، مثلاً مسلمانان از گوشت خوک نفرت دارند و نصارا آن را خوراکی مطبوع و پاکیزه می‌دانند و در مقابل این دو امت، ملل غربی هستند، که بسیاری از حیوانات - از قبیل قورباغه و خرچنگ و موش و امثال آن را با میل و رغبت می‌خورند، در حالی که ملل مشرق زمین آن‌ها را پلید می‌شمارند، این قسم از امتناع، امتناع بر حسب طبع اولی نیست، بلکه بر حسب طبع ثانوی و قریحه‌ای است کسبی.

پس روشن شد که انسان در تغذی به گوشت‌ها طرق مختلفه‌ای دارند، طرقی بسیار

(۱۲۴) غذا و تغذیه انسان

که از نقطه امتناع شروع و به نقطه آزادی مطلق در عرضی عریض ختم می‌شود، هر چه را که مباح و گوارا می‌داند دلیلش طبع او است و آن‌چه را که حرام و ناگوار می‌داند دلیلش یا فکر او است یا طبع ثانوی او. (۱)

همه گوشت چارپایان حلالند مگر...

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ اُحِلَّتْ لَکُمْ بَهیمَةُ الاَنْعامِ اِلّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ اَنْتُمْ حُرُمٌ اِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ ما یُریدُ،»

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۹۴ .

همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۵)

«هـان ای کسـانی که ایمان آوردیـد به قراردادها و تعهـدات وفا کنیـد، گوشت چارپایان به استثنای آن‌هائی که برایتان بیان می‌شود برای شـما حلال شده است. نه برای کسـی که شکار را در حالی که محرم هستید حلال می‌داند و بدانید که خدا هـر حکمـی را که بخواهد صادر می کند.» (۱ / مائده)

«یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لاتُحِلُّوا شَعآئِرَ اللّهِ وَ لاَالشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَالْهَدْیَ وَ لاَالْقَلاآئِدَ وَ لاآمّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلاًمِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوانا وَ اِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ شَدیدُ الْعِقابِ،»

«هان ای کسانی که ایمن آورده‌اید مقتضای ایمان این است که - شعائر خدای و -

(۱۲۶) غذا و تغذیه انسان

چهـار مـاه حرام را حلال مشـمارید و نیز کشـتن و خوردن قربانی‌هـای بی نشان مردم و قربانی‌های نشان دار آنان را حلال ندانیـد و متعرض کسـانی که به امیـد فضل و خوشـنودی خـدا، راه بیت‌الحرام را پیش گرفته‌انـد نشویـد و هرگاه از احرام درآمدیـد می‌توانید شکار کنید و دشمنی و کینه کسانی که نگذاشتند به مسجدالحرام درآئید شما را وادار به تعدی نکند، یکدیگر را در کار نیک و در تقوا یاری کنید و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک مکنید و از خدا پروا کنید، که خدا شدیدالعقاب است.»

(۲ / مائده)

«حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزیرِ وَ مآ اُهِلَ لِغَیْرِاللّهِ بِه وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطیحَةُ وَ مآ اَکَلَ السَّبُعُ اِلّا ما ذَکَّیْتُمْ وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ اَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالاَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَرُوا

همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۷)

مِنْ دینِکُمْ فَلاتَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا فَمَنِ اضْطُرَّ فیمَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِاِثْمٍ فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ،»

«امـا آن گوشت‌هـا و چیزهـائی که خوردنش بر شـما حرام شـده: گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده و حیوانی که خفه شده و یا به وسـیله کتک مرده، یا سـقوط کرده و یا به وسیله ضربت شاخ

حیوانی دیگر مرده و یا درنـده از آن خورده، مگر آن که آن را زنـده دریابیـد و ذبح کنید و آن‌چه به رسم جاهلیت برای بت‌ها ذبح شده و نیز این که اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید تمام این اعمال فسق و گناه است، امروز است که دیگر کفار از ضدیت با دین شما مأیوس شدند، دیگر از

(۱۲۸) غذا و تغذیه انسان

آن‌ها نترسـید و تنها از من بترسـید! امروز است که دین شـما را تکمیل کردم و نعمت خود بر شما تمام نمودم. و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم ـ و آن‌چه گفتیم حرام است در حال اختیار حرام است ـ اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقـداری که از گرسـنگی نمیرد نه زیـادتر که به طرف گناه متمـایـل شود می‌تـوانـد بخـورد. که خـدا آمرزگار رحیم است!» (۳ / مائده)

خـدای تعالی در این آیات بر مردم منت می‌گـذارد که دینشان را کامل و نعمتشان را تمام کرد و طیبات را بر ایشان، حلال و خبائث را بر ایشـان حرام کرد و احکـام و دسـتـوراتی بر ایشـان تشـریـع کـرد که مـایـه طهـارت آنـان است و در عین حـال عسـر و حـرجـی هـم نمـی‌آورد.

همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۹)

چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند؟

«اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهيمَـةُ الْاَنْعـامِ اِلاّ ـ ما يُتْلى عَلَيْكُمْ...» کلمه «احلال» به معنـای مبـاح کردن چیزی است و منظور از «بَهیمَـةُ الْاَنْعامِ» همان هشت جفت حیوانی است که گوشـتش حلال است، این آیه بعضی از حالات آن هشت جفت را حرام کرده است و آن حالتی است کـه حیـوان حـلال گـوشت ذبح و تذکیه نشود، بلکه مردار گردد و یا اگر ذبحش کردند به نام خدا نکردند.

در جمله «غَيْرَ مُحِلِّى الصَّيْدِ وَ اَنْتُمْ حُرُمٌ...» می‌فرمایـد: گوشت بهیمه انعـام بر شـما حلال است، مگر آن‌هائی که بعـدا نام می‌بریم و مگر در حالی که خود شما وضعی خاص

(۱۳۰) غذا و تغذیه انسان

داشـته باشـید، یعنی محرم باشید و در حال احرام یکی از آن هشت صنف حیوان از قبیل آهو و گاو وحشی و گورخر را شکار کرده باشید، که در این صورت نیز خوردن گوشت آن بر شمـا حلال نیست.

«لا ـ تُحِلُّوا ـ حلال مکنیـد!» کلمه احلال که مصـدر آن فعل است، به معنـای حلال کردن است و حـلال کـردن و مبـاح دانسـتـن مـلازم با بی مبـالات بودن نسبـت به حـرمـت و مقـام و منـزلت پروردگاری است که این عمل را بی احترامی به خود دانسته و این کلمه در هر جـا به یکی از این معـانی است، یـا به معنای بی‌مبالاتی است و یا به معنای بی‌احترامی نسبت به مقام و منزلت است، احلال شعائراللّه به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آن‌ها است.

چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند؟ (۱۳۱)

کلمه «هَدْیَ» به معنای آن حیوانی است که آدمی از شـهر خود با خود به طرف مکه می‌برد تا قربانی کند، از قبیل گوسـفند و گاو و شتر و کلمه «قَلاٰئِدَ» جمع قلاده به معنـای گردن‌بنـد است و در این جـا به معنای هر چیزی استماننـد نعل و مثل آن، که به عنوان اعلام به قربانی، به گردن حیوان می‌اندازند و به این وسیله اعلام می‌کنند – که این شتر یا گاو یا گوسفند قربانی راه خدا است، اگر احیانا گم شد و کسی او را پیدا کرد، باید به منا بفرستد تا از طرف صاحبش قربانی شود.

«وَ اِذا حَلَلْتُمْ فَـاصْـطـادُوا ـ و چـون از احـرام درآمـدیـد شـکـار بکنیـد،» جمله: شـکار بکنیـد از آن جا که در مقامی آمـده که شنونـده احتمال می‌داده شایـد شـکار کردن بعد از احرام نیز حرام باشد دلالت بر وجوب ندارد، تنها دلالت می‌کند بر این که بعد از

احرام، حرام و ممنوع نیست.

(۱۳۲) غذا و تغذیه انسان

تحریم خون و سه نوع گوشت

«حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزیرِ وَ ما اُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِه،» این آیه شریفه مشتمل است بر حرمت خون و سه نوع گوشت که در سوره‌هائی که از قرآن قبل از این سوره نازل شده بود نیز ذکر شده بود، مانند دو سوره انعام و نحل که در مکه نازل شده بودند و سوره بقره که اولین سوره مفصلی است که در مدینه نازل شد، در سوره انعام فرموده بود:

«قُلْ لاآ اَجِدُ فی ما اوُحِیَ اِلَیَّ مُحَرَّما عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ اِلاّ اَنْ یَکُونَ مَیْتَهً اَوْ دَما مَسْفُوحا اَوْ لَحْمَ خِنْزیرٍ فَاِنَّهُ رِجْسٌ اَوْ فِسْقااُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ

تحریم خون و سه نوع گوشت (۱۳۳)

باغٍ وَ لا عادٍ فَاِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحیمٌ،»

«بگو در احکامی که به من وحی شده چیزی را که غذاخوار تواند خورد حرام نمی‌یابم مگر آن که مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبیحه غیر شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و هر که ناچار باشد نه متجاوز و یا افراط کار (و بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است.»

(۱۴۵ / انعام)

در سوره نحل و سوره بقره فرموده:

«اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ ما اُهِلَّ لِغَیْرِاللّهِ بِه فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ،»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی

(۱۳۴) غذا و تغذیه انسان

که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به‌خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (۱۱۵ / نحل) و (۱۷۳ / بقره)

و همه این آیات ـ به طوری که ملاحظه می‌کنید ـ آن چهار چیز را که در صدر آیات مورد بحث ذکر شده‌اند حرام کرده و آیه مورد بحث از نظر استثنائی که در ذیل آن آمده شبیه به آن آیات است، در آیه اخیر می‌فرمود:«فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَباغٍ وَ لا عادٍ...،» در آیه سوره مائده فرموده: «فَمَنِ اضْطُرَّ فیمَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِاِثْمٍ ـ اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیادتر که به

تحریم خون و سه نوع گوشت (۱۳۵)

طرف گناه متمایل شود می‌تواند بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است!»

اعلام پلیدی گوشت خوک

نهی از آن چهار چیز و مخصوصا سه تای اول یعنی میته و خون و گوشت خوک تشریعش قبل از سوره انعام و نحل بوده، که در مکه نازل شده‌اند، برای این که آیه سوره انعام تحریم این سه چیز و حداقل گوشت خوک را بدان علت می‌داند که رجس و پلیدی است و همین خود، دلالت دارد بر این که قبلاً رجس تحریم شده بود: «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ!» (۵ / مدثر)

انواع مردارها و کشتارهای حرام

(۱۳۶) غذا و تغذیه انسان

«مُنْخَنِقَهُ» به معنای حیوانی است که خفه شده باشد، چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی باشد و عمدی به هر نحو و هر آلتی که باشد، خواه کسی عمدا و با دست خود او را خفه کرده باشد و یا این که این خفه کردن عمدی با وسیله‌ای چون طناب باشد و چه این که گردن حیوان را بین دو چوب قرار دهند تا خود به خود خفه شود، همچنان‌که در جاهلیت به این طریق و به امثال آن حیوان را بی‌جان می‌کردند.

«مَوْقُوذَهُ» حیوانی است که در اثر ضربت بمیرد آن قدر او را بزنند تا مردار شود.

«مُتَرَدِّیَهُ» حیوانی است که از محلی بلند چون کوه و یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد.

«نَطیحَهُ» حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ بزند و بکشد.

انواع مردارها و کشتارهای حرام (۱۳۷)

«ما اَکَلَ السَّبُع» منظور حیوانی است که درنده‌ای پاره‌اش کرده باشد و از گوشتش خورده باشد. پس أکل مربوط به مأکول است، چه این که همه‌اش را خورده باشد و چه این که بعض آن را و کلمه «سَبُع» به معنای حیوان وحشی گوشتخوار است، چون شیر و گرگ و پلنگ و امثال آن.

«مُنْخَنِقَهُ وَ مَوْقُوذَهُ وَ مُتَرَدِّیَهُ وَ نَطیحَهُ وَ ما اَکَلَ السَّبُعُ»

همه از مصادیق میته و مردارند، به دلیل این که یک مصداق را (در آخر این آیه) از همه این‌ها استثناء کرده و آن، همه این نام‌بردگان است در صورتی که آن‌ها را زنده دریابند و ذبح کنند، پس آن‌چه در این آیه نام‌برده شده مصادیق یک نوعند و برای این افراد، آن نوع یعنی مردار را اسم برده که عنایت به توضیح افراد آن داشته و خواسته است خوراکی‌های حرام را بیشتر بیان کند، نه این که در آیه شریفه چیز

(۱۳۸) غذا و تغذیه انسان

تازه‌ای تشریع کرده باشد.

و همچنین بقیه چیزهائی که در آیه شمرده و فرموده: «وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ اَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالاَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ ـ و آن‌چه به رسم جاهلیت برای بت‌ها ذبح شده و نیز این که اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید...» که این دو عنوان هر چند که اولین باری که در قرآن نام‌برده شده‌اند در همین سوره بوده، ولیکن از آن جا که خدای تعالی علت حرمت آن‌ها را فسق دانسته و فسق در سوره انعام نیز آمده، پس این دو نیز چیز تازه‌ای نبوده که تشریع شده باشد.

این امور پنجگانه یعنی: «مُنْخَنِقَهُ ـ مَوْقُوذَهُ ـ مُتَرَدِّیَهُ ـ نَطیحَهُ ـ ما اَکَلَ السَّبُعُ» همه از مصادیق میته و از مصادیق آنند، به این معنا که مثلاً متردیه و نطیحه وقتی حرام می‌شوند که به وسیله سقوط و شاخ مرده باشند.

انواع مردارها و کشتارهای حرام (۱۳۹)

به دلیل این که دنبال آن متردیه و نطیحه‌ای را که نمرده باشند و بشود ذبحش کرد استثناء کرده و این بدیهی است که هیچ حیوانی را مادام که زنده است کسی نمی‌خورد، وقتی آن را می‌خورند که جانش درآمده باشد، که این درآمدن جان دو جور است، یکی این که با سر بریدن جانش درآید، دیگر این که این طور نباشد و خدا سر بریده‌ها را استثناء کرده، پس افراد دیگری جز میته باقی نمی‌ماند، افرادی که یا با سقوط و یا با شاخ مرده باشند و اما اگر گوسفندی – مثلاً – در چاه بیفتد و سالم از چاه بیرون آید و چند لحظه زنده باشد، حال یا کم و یا زیاد، سپس خودش بمیرد و یا سرش را ببرند، دیگر متردیه‌اش نمی‌گویند، دلیل این معنا سیاق

کلام است، برای این که همه حیوانات مذکور در این آیات حیواناتی هستند که مرگشان مستند به آن وصفی باشد که در آیه آمده، یعنی صفت انخناق و وقذ و تردی و نطح.

(۱۴۰) غذا و تغذیه انسان

و اگر از میان همه مردارها خصوص این چند نوع مردار را ذکر کرد، برای این بود که توهمی را که ممکن است در مورد این‌ها بشود و کسانی خیال کنند که این‌ها مردار نیستند چون افرادی نادرند از بین ببرد و کسی خیال نکند مردار تنها افراد شایع از مردار است، یعنی افرادی که در اثر بیماری و امثال آن مرده باشند نه آن‌هائی که به مرگ ناگهانی و به علتی خارجی مردار شده باشند، لذا در این آیات به اسامی آن‌ها تصریح کرد و فرمود همه این‌ها افراد و مصادیق مردارند، تا دیگر جای شبهه‌ای نماند.

علت تحریم مردارها

جمله: «فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخْمَصَةٍ غَیْرَ مُتَجانِفٍ لِاِثْمٍ» می‌فهماند علت تحریم‌های

علت تحریم مردارها (۱۴۱)

مذکور در آیه این است که این‌ها اثمند و قبل از این آیه و آیه سوره بقره اثم را تحریم کرده بود و در سوره انعام هم فرموده بود: «وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْاِثْمِ وَ باطِنَهُ» (۱۲۰ / انعام) و نیز فرموده بود: «قُلْ اِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْاِثْمَ» (۳۳/اعراف) پس روشن و واضح شد که آیه شریفه در آن‌چه که از محرمات برشمرده چیز تازه و بی‌سابقه‌ای نفرموده، بلکه قبل از نزول آیه در سوره‌های مکی و مدنی سابقه داشته و گوشت‌ها و طعام‌های حرام را شمرده بود.

«اِلاّ ـ ما ذَکَّیْتُمْ» این جمله استثنائی است که از نام‌برده‌ها آن‌چه قابل تذکیه است را خارج می‌سازد و تذکیه عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و یکی لوله غذا و چهارمی لوله هوا و این در جائی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد، دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رگ او را می‌زنند

(۱۴۲) غذا و تغذیه انسان

حرکتی بکند، یا دم خود را تکان دهد و یا صدای خرخر از گلو درآورد و این استثناء همان طور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان اَخری، یعنی نطیحهٔ، چون مقید کردنش به اَخری سخنی است بی دلیل.

«وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ...» رسم عرب چنین بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را می‌پرستیدند و حیوانات خود را روی آن سر می‌بریدند .

و غرض از نهی از خوردن گوشت حیوان‌هائی که بر روی نصب ذبح می‌شود این است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند، آری مردم جاهلیت در اطراف کعبه سنگ‌هائی نصب می‌کردند و آن‌ها را مقدس شمرده و حیوانات خود را بر روی آن سنگ‌ها سر می‌بریدند و این یکی از سنت‌های وثنیت بوده است.

«وَ اَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ!» کلمه ازلام به معنای ترکه چوب‌هائی است که

علت تحریم مردارها (۱۴۳)

در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار بوده و عمل استقسام به وسیله قداح این بوده که شتری و یا حیوانی دیگر را سهم‌بندی می‌کردند، آن گاه ترکه چوب‌ها را برای تشخیص این که چه کسی چند سهم می‌برد و چه کسی اصلاً سهم نمی‌برد؟ یکی پس از دیگری بیرون می‌کشیدند و این خود نوعی قمار بوده است:

«ذلِکُمْ فِسْقٌ ـ تمام این اعمال فسق و گناه است!» (۱)

۱– المیزان ج :۵ ص: ۲۶۵ تا ۲۷۲.

(۱۴۴) غذا و تغذیه انسان

عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه

«اِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزيرِ وَ ما اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِه فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ،»

«حق این است که مردار و خون و گوشت خوک و آن‌چه نـام غیر خـدا بر آن برده شـده برای شـما حرام است و هر که ناچـار شود، بدون زیاده‌روی و تجاوز، خدا آمــرزگــار و رحیــم اســت.» (۱۱۵ / نحـل)

این آیه به طوری که بعضـی از مفسـرین گفته‌انـد: دلالـت دارد بر «انحصـار محرمـات در همین چهارتا، یعنی مردار خون و گوشـت خوک و آن‌چه برای غیر خدا ذبح شود.

عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه (۱۴۵)

ولیکن با مراجعه به سـنت، به دست می‌آید که محرمات دیگری غیر این چهار حرام که اصــل در محــرماتند نیــز هست، که رسول خــدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر پروردگارش که فرمود:

«ما اَتـاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا....!»

«هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید!» (۷/حشر) بیان نموده است.

(گفتار در معنای این آیه در المیزان در سوره بقره آیه ۱۷۳ و در سوره مائده آیه ۳ و در سوره انعـام آیه ۱۴۵ آمـده است.) (۱)

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها

۱- المیــــــزان ج :۱۲ ص: ۵۲۴ .

(۱۴۶) غذا و تغذیه انسان

«يَسْئَلُونَكَ ماذآا اُحِلَّ لَهُمْ قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ...،»

«از تو می‌پرسند ـ به طور جامع ـ چه چیزهائی بر ایشان حلال است؟ بگو آن‌چه پــاکیــزه است برایتان حلال است...!» (۴ / مائده)

این جمله سـؤالی است مطلـق و کلی و جوابی هم که از آن داده شـده عمومی و مطلق است و در آن ضـابطه‌ای کلی برای تشـخیص حلال از حرام داده شده و آن این است که حلال آن چیزی است که تصـرف در آن – البته نه هر تصـرف بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همـان تصـرف می‌دانـد. از قبیـل خوردن نان نه خفه کردن کودکی به وسـیله نان – امری طیب و معقول شـمرده شود.

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها (۱۴۷)

و اگر طیبات را مطلق آورد این اطلاق نیز برای این است که بفهمند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم مردم است، نه فهم افراد اسـتثنائی که یا از پاره‌ای خبائث لـذت می‌برنـد و یا از پاره‌ای طیبات دچار تهوع می‌شونـد، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بداند آن طیب است و هر چیزی هم که طیب شد حلال است.

و اگر حلیت و طیب بودن را به فهم متعـارف انسان‌هـا واگـذار کردیم از پیش خود نکردیم، بلکه همان طور که گفتیم از این جهت بود که هیچ مطلقی شامل فرد غیر متعارف نمی‌شــود و این مســأله در فـن اصول ثــابــت شده است. (۱)

۱- المیـــــــــزان ج :۵ ص: ۳۲۴ .

(۱۴۸) غذا و تغذیه انسان

حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا

«فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّبا وَ اشْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ.»

«از آن‌چه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید پس اگر خدا را می‌پرستید نعمت‌هایش را سپاس گزارید.» (۱۱۴ / نحل)

آیه شریفه در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند.

مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن محروم نباشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید و ملاک حلیت شرعی هم

حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا (۱۴۹)

همین است، چون حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است، آری دین خدا همه‌اش مطابق فطرت است و خدای سبحان انسان را مجهز به جهاز تغذیه خلق کرده و موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل آن‌ها هست و چنین چیزی برای او حلال است.

خطاب در آیه به مؤمنین است و نیز خطاب‌های تشریعی که در آیات قبل و بعد است همه متوجه ایشان است. (۱)

شرط اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام

۱- المیزان ج :۱۲ ص: ۵۲۴ .

(۱۵۰) غذا و تغذیه انسان

«اِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ ما اُهِلَّ لِغَیْرِاللّهِ بِه فَمَنِ‌اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ.»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره)

«فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ ـ کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند.»

شرط اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای... (۱۵۱)

دو کلمه «غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ،»دو حال هستند که عامل آن‌ها اضطرار است و معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد در حالی که نه باغی است و نه متجاوز، از آن‌چه ما حرام کردیم بخورد، در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است و اما اگر اضطرارش در حال بغی و تجاوز باشد، مثل این که همین بغی و تجاوز باعث اضطرار وی شده باشند. در این صورت جائز نیست از آن محرمات بخورد.

«اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ!» این جمله دلیلی است بر این که این تجویز خدا و رخصتی که داده از باب این بوده که خواسته است به مؤمنین تخفیفی دهد، وگرنه مناط نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز هست. (۱)

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۴۳ .

(۱۵۲) غذا و تغذیه انسان

شرط اضطرار و برداشته شدن حکم حرمت به عنوان حکم ثانوی

«...فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا اِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ اللّهَغَفُورٌ رَحیمٌ.»

«...اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیادتر که به طرف گناه متمایل شود، می‌تواند

بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است.» (۳ / مائده)

از سیاق این آیه سه نکته استفاده می‌شود.

شرط اضطرار، برداشتن حکم حرمت به‌عنوان... (۱۵۳)

اول این که جواز خوردن گوشت و چیزهای دیگری که در آیه حرام شده حکمی اولی نیست، حکم اولی همان حرمت است، بلکه حکم ثانوی و مخصوص زمانی است که شخص مسلمان اگر از آن محرمات سدّ جوع نکند از گرسنگی می‌میرد.

دوم این که حکم جواز محدود به اندازه‌ای است که از مردن جلوگیری کند و ناراحتی گرسنگان را بر طرف سازد، پس چنین کسی نمی‌تواند شکم خود را از گوشت مردار پر کند.

سوم این که صفت مغفرت و مثل آن صفت رحمت همان طور که با گناهان مستوجب عقاب ارتباط دارد و مایه محو عقاب آن‌ها می‌شود هم‌چنین با منشأ آن نافرمانی‌ها که همان حکم خدا است نیز متعلق می‌شود و خلاصه کلام این که مغفرت و رحمت یک وقت متوجه معصیت - یعنی مخالفت با حکم خدا - می‌شود و آن را می‌آمرزد و یک وقت

(۱۵۴) غذا و تغذیه انسان

متوجه خود حکم می‌شود و آن را برمی دارد مثل همین مورد که خدای تعالی حکم حرمت را برداشته، تا اگر کسی از روی ناچاری گوشت مردار را خورد گناه نکرده باشد و در نتیجه مستوجب عقاب نیز نشده باشد. (۱)

روایات وارده در شرط اضطرار

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر جمله:

«فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ...» فرموده: باغی آن کسی است که در طلب شکار

۱- المیـــــــــــزان ج :۵ ص: ۲۶۶ .

روایات وارده در شرط اضطرار (۱۵۵)

است و عادی به معنای دزد است که نه شکارچی می‌تواند در حال اضطرار گوشت مردار بخورد و نه دزد، خوردن مردار بر این دو حرام است، یا این که برای مسلمان حلال است و نیز این دو طائفه در سفر شکار و سفر دزدی نباید نماز را شکسته بخوانند.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: باغی ظالم و عادی غاصب است.

و از حماد از آن جناب روایت کرده که فرمود: باغی آن کسی است که بر امام خروج کند و عادی دزد است.

و در تفسیر مجمع‌البیان از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در معنای آیه فرمودند: یعنی بر امام مسلمین بغی نکند و با معصیت از طریق اهل

(۱۵۶) غذا و تغذیه انسان

حق تعدی ننماید.

مؤلف: همه این روایات از قبیل شمردن مصداق است و همه آن‌ها معنائی را که ما از ظاهر لفظ آیه استفاده کردیم، تأیید می‌کند. (۱)

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا

«يآ أَيُّهَا الَّذينَ ءَامَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَيِّبتِ مآ اَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوآا اِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدينَ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرام نکنید طیباتی را که خداوند بر شما حلال

۱- المیزان ج :۱ ص: ۶۴۵ .

نموده و تجاوز نکنید که به راستی خداوند دوست نمی‌دارد تجاوزکاران را»

(۸۷ / مائده)

«وَ کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّبا وَ اتَّقُواْ اللّهَ الَّذی اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

«و بخورید از آن‌چه خداوند روزیتان کرده در حالی که حلال و طیب است و بپرهیزید از خدائی که شما به او ایمان آورده‌اید.» (۸۸ / مائده)

حرام به معنای چیزی است که از آن منع شده باشد، چه این منع به تسخیر الهی باشد و چه به منع قهری و چه به منع عقلی یا منع شرعی یا از ناحیه کسی که اطاعت امرش لازم است.

حلال (حل) در اصل به معنای گشودن گره است، این که گفته می‌شود: فلان چیز

حلال است استعاره است از حل عقده، یعنی گشودن گره و به این معنا در کلام خدای‌تعالی استعمال شده است، آن جا که می‌فرماید: «کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّبا ـ بخورید از حلال و طیب آن‌چه روزیتان کرده‌ایم!» (۸۸ / مائده) و نیز می‌فرماید: «هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ ـ این حلال است و این حرام.» (۱۱۶ / نحل)

این دو لفظ یعنی «حل» و «حرمت» از حقایق عرفی است، نه از مخترعات و اصطلاحات شرعی یا متشرعه و آیه مورد بحث، مؤمنین را از تحریم حلال نهی می‌کند، یعنی دستور می‌دهد آن‌چه را که خدا بر ایشان حلال کرده بر خود حرام نکنند و این تحریم حلال یا به این می‌شود که در مقابل حلیت شارع حرمتش را تشریع کنند و یا به این می‌شود که کسی از انجام آن عمل حلال جلوگیری نموده یا خودش از انجامش امتناع بورزد، چه همه این‌ها تحریم و منع و در حقیقت نزاع با خدای سبحان است در

سلطنت او و تجاوز به اوست و پرمعلوم است که این نزاع و تجاوز با ایمان به خدا و آیات خدا سازگار نیست و لذا در آیه مورد بحث نهی از این عمل را صادر کرده و فرموده:

«یآأَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا...» پس در حقیقت معنای آیه این است: حرام نکنید آن‌چه را که خدا برایتان حلال کرده، با این که ایمان به خدا آورده‌اید و خود را تسلیم امر او نموده‌اید.

و ذیل آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَ اتَّقُواْ اللّهَ الَّذی اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» این معنا را که آیه هم تشریع و هم جلوگیری و هم امتناع را شامل است تأیید می‌کند و این که کلمه طیبات را اضافه کرده است به جمله: «اَحَلَّ اللّهُ لَکُمْ» با این که کلام بدون ذکر آن هم تمام بود، برای این بود که به تتمیم جهت نهی اشاره کرده باشد و بفهماند تحریم حلال علاوه بر این که تجاوز از حد بندگی و معارضه با سلطنت خدا و مناقض با ایمان و تسلیم است، خروج از حکم فطرت هم هست، زیرا فطرت، خود هر حلالی را پاکیزه و طیب

می‌داند و از آن‌ها هیچ نفرتی ندارد، کما این‌که در آیه ذیل که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شریعتی را که آورده توصیف می‌فرماید و از این معنایی که گفتیم خبر داده، یعنی آن‌چه را که حلال است طیب و آن‌چه را که حرام است خبیث و پلید دانسته و فرموده است:

«اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الاُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبا عِنْدَهُمْ فِیالتَّوْریةِ وَ الاِنْجیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهیهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ

لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ...» (۱۵۷ / اعراف)

و به همین معنائی که بیان کردیم تأیید می‌شود که:

اولاً مراد از تحریم طیبات الزام و التزام به ترک حلال‌ها است.

ثانیا مراد از حل به قرینه مقابله با حرمت به طور عموم هر چیزی است که در قبال حرمت باشد، پس هم مباحات و هم مستحبات و هم واجبات را شامل می‌شود.

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۶۱)

ثالثا مراد از اعتداء در جمله «وَ لا تَعْتَدُوآ» همان تجاوز بر خدای سبحان است نسبت به سلطنت تشریعیش، یا این که مراد تعدی از حدود اوست به کناره گیری از اطاعت و تسلیم او و تحریم حلال‌های او.

و این آیات همان طوری که ملاحظه می‌کنید اطاعت خدا و رسول را از روی استقامت و التزام به آن‌چه تشریع فرموده، ممدوح دانسته و بر عکس خروج از مقام تسلیم و رضا و التزام و انقیاد را از راه تعدی و تجاوز نسبت به حدود خدا مذموم دانسته و مرتکبش را سزاوار عقاب معرفی نموده است، بنابراین محصل مفاد آیه مورد بحث نهی است از تحریم محللات، یعنی از این که کسی از استفاده از آن‌چه خدایش حلال کرده اجتناب و از نزدیکی به آن امتناع ورزد، چون این امتناع با ایمان به خدا و آیات او مناقض است و با این نمی‌سازد که محللات چیزهائی هستند که فطرت بشر آن را طیب می‌داند و هیچ گونه

(۱۶۲) غذا و تغذیه انسان

پلیدی در آن‌ها نیست تا از آن جهت از آن‌ها اجتناب شود و اجتناب بی جهت تجاوز است، خداوند متجاوزین را دوست نمی‌دارد.

«وَ کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّبا ـ بخورید از حلال و طیب آن‌چه روزیتان کرده‌ایم!» (۸۸ / مائده) کلمه بخورید دلالت بر وجوب ندارد و تنها جواز را می‌رساند و تخصیص جمله «کُلُوا» بعد از تعمیمی که در جمله «لا تُحَرِّمُوا» است.

یا تخصیص به حسب لفظ تنها است و در معنای عام و به معنای مطلق تصرف در طیبات از نعمت‌ها و داده‌های خدا است، چه به خوردن باشد و چه به سایر وجوه تصرف.

ممکن هم هست که این طور باشد و مراد از اکل همان خوردن به معنای واقعی خود باشد و سبب نزول این دو آیه این باشد که بعضی ؛ از مؤمنین در روزهای نزول این دو آیه بعضی از خوردنی‌های طیب را بر خود حرام کرده بوده‌اند و روی این فرض این دو

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۶۳)

آیه درباره نهی از این عمل نازل شده باشد و این که در آیه اولی نهی را به طور عموم بیان فرمود نه تنها از نخوردن، از این جهت است که می‌خواهد قاعده کلی بیان کند، چون ملاک نهی، هم در خوردنی‌های حلال است و هم در غیر خوردنی‌ها.

و نکته‌ای که در ذکر آن است این است که اشاره کند به این که حلال و طیب بودن روزی عذر برای کسی که بخواهد پیرامون رهبانیت بگردد باقی نمی‌گذارد.

در تفسیر عیاشی از عبداللّه بن سنان نقل شده که گفت از امام علیه‌السلام پرسیدم از مردی که به زنش می‌گوید: اگر از این به بعد من شربت حلال و یا حرامی بیاشامم تو طالق باشی و یا به بردگان خود می‌گوید اگر چنین کنم شما آزاد باشید، آیا طلاق و عتق او صحیح است؟

حضرت فرمود: اما حرام، که نباید نزدیکش برود چه سوگند

(۱۶۴) غذا و تغذیه انسان

بخورد و چه نخورد و اما حلالی که سوگند بر آن خورده چون تحریم حلال است آن نیز حرام نمی‌شود، باید که آن را بیاشامد، زیرا حق ندارد حلالی را حرام کند.

خـدای تعـالی می‌فـرمـایـد: «یآ أَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا لاـ تُحَرِّمُوا طَیِّبتِ مآ اَحَلَّ اللّهُ لَکَمْ!» پس در سوگنـدی که بر ترک حـلال خورده چیزی بر او نیست. (۱)

حـــلال بــودن غذای اهل کتاب

«اَلْیَـوْمَ اُحِـلَّ لَکُـمُ الطَّیِّبـاتُ وَ طَعـامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعـامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ...،»

۱- المیـــــــــزان ج :۶ ص: ۱۵۸ .

حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۵)

«امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شـما حلال و طعام شـما برای آنان حلال است....» (۵ / مائده)

در این آیه حکم طیبـات اعـاده شـده، بـا این که قبلاً یعنی در آیه قبلی فرموده بود که حکم طیبات حلیت است و آیه با کلمه «اَلْیَوْم» آغـاز شـده تـا دوبـاره این منت را به رخ بنـدگان مؤمن خود بکشـد، که طیبـات را برای آنـان حلال کرده آن گاه فرموده طعام اهل کتــاب و زنــان پــاکــدامن ایشــان نیــز از طیبات است.

و گویـا ضـمیمه کردن جمله: «اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبـاتُ،» به جمله: «وَ طَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ...،» از قبیل ضـمیمه کردن یک امر قطعی و مسلم است، به امری مورد شک، تا در شنــونـده ایجاد آرامش خــاطــر نمــوده، قلــق و اضطــراب او را بــرطــرف سازد.

(۱۶۶) غذا و تغذیه انسان

تو گوئی نفوس مردم با ایمان از تشویش و اضـطراب شـکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی‌گرفته، چون قبلاً از ناحیه خـدای تعالی از معاشـرت و آمیزش و تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیـدا نهی شـده بودند لذا برای رفع این اضـطرابشان داسـتان حلیت طیبات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبات حلال و از سنخ آن‌ها است و در نتیجه اضطرابشان زایل و دلشان آرامش یـافت.

در این جـا سؤالی پیش می‌آیـد و آن این است که کفـار هیـچ ایمانی به دسـتورات قرآن کریم ندارنـد و خود را ملزم به اطاعت آن دسـتورها نمی‌داننـد و از سـوی دیگر از دأب قرآن کریم نیست که بـا علم به بی‌اثر بـودن تکلیف معذلـک افراد بی تفـاوت را مورد تکلیف قرار دهد، ـ گو این که ما معتقدیم به این که کفار مکلف به فروع دین هستند، همان طور که

حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۷)

مکلف به اصول می‌باشـند، ـ ولیکن این مجوز آن نمی‌شود که خدای سـبحان خطابی و دستوری صادر کند که لغو و بی‌اثر باشد، با این حـال چرا در آیه مـورد بحث کفـار را مورد تکلیف قرار داده؟ در خطـاب به مؤمنین فرموده طعـام شـما برای اهـل کتـاب حلال است؟ در پاسـخ می گوئیم: آری بـا این که اهل کتاب گوشـشان بـدهکار حلال و حرامهای اسـلام نیست، گفتن چنین چیزی لغو به نظر می‌رسد و خدای سـبحان تکلیفی که هیچ اثر نمی‌بخشد نمی کند و خطابی که اثر نداشـته باشد نمی کند، مگر در جائی که فنون ادبیت از قبیل التفات اقتضا کند که مثلاً خطاب را از مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا از کفار به مؤمنین متوجه کند.

ولیکن در آیه مورد بحث جمله‌ای که منشأ این سؤال شده جمله‌ای مسـتقل و جدای از جمله قبلیش نیست و خلاصه کلام این که در آیه مورد بحث نمی‌خواهد دو حکم مستقل

(۱۶۸) غذا و تغذیه انسان

از یکـدیگر را بیـان کنـد، یکی حلال بودن طعام مسـلمانان برای اهل کتاب و دیگری حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسـلمانان، بلکه می‌خواهد یک حکم را بیان کند و آن حلال بودن طعام و رفع حرمت از آن است و بفهماند هیچ منعی در دو طرف نیست.

و اما کلمه «طعام» این کلمه در اصل لغت به معنای هر چیزی است که قوت و غذای خورنده‌اش قرار گیرد و خورنده‌ای با آن گرسنگی خود را بر طرف سازد، لیکن بعضی گفته‌اند: مراد از طعام خصوص گندم و سایر حبوبات است، از آن جمله صاحب لسان العرب در کتاب خود گفته: اهل حجاز وقتی کلمه طعام را مطلق و بدون قرینه ذکر کنند تنها گندم را در نظر دارند و سپس می‌گوید: خلیل نیز گفته: در کلام عرب لفظ طعام بیشتر در خصوص گندم استعمال می‌شود، این بود سخن صاحب لسان العرب و همین معنا از کتاب نهایه تألیف ابن اثیر نیز استفاده می‌شود و به همین جهت در روایات وارده

حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۹)

از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آمده که مراد از طعام اهل کتاب در آیه شریف تنها گندم و سایر حبوبات است (نه غذای پخته و گوشت و امثال آن،) بله از بعضی از روایات چیز دیگری استفاده می‌شود، که ان شاءاللّه تعالی بحث آن در بحث روایتی آینده می‌آید.

و به هر حال حلیت در آیه شریفه شامل غذائی که از گوشت حیوان غیر قابل تذکیه چون خوک تهیه شده نمی‌گردد و نیز شامل غذائی که از ذبیحه اهل کتاب تهیه گردیده و یا به نام خدا ذبح نشده نمی‌شود، برای این که خدای تعالی در آیات تحریم، گوشت خوک و گوشت میته را حرام دانسته و ذبیحه اهل کتاب و حیوانی که به نام خدا ذبح نشده از نظر اسلام میته است و آیات تحریم چهار آیه است که در سوره بقره و مائده و انعام و نحل آمده و گوشت‌های حرام را رجس و فسق و اثم خوانده و حاشا بر خدای سبحان چیزی را که خودش رجس و فسق و اثم خوانده، حلال کند و بر حلال کردنش

(۱۷۰) غذا و تغذیه انسان

منت بگذارد و بفرماید: «اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ!»

علاوه بر این محرمات عینا قبل از این آیه در خود این سوره آمده و احدی نمی‌تواند درچنین موردی سخن‌از نسخ بیاورد و این‌خود بسیار روشن‌است،مخصوصادر خصوص سوره مائده که در روایاتی آمده که این سوره ناسخ دارد ولی منسوخ ندارد. (۱)

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب

در کافی به سند خود از ابن مسکان از قتیبه أعشی روایت آورده که گفت: مردی از

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۲۶ .

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب (۱۷۱)

امام صادق علیه‌السلام سؤالی کرد و من نزد آن جناب بودم، او پرسید: گله گوسفند را به دست مردی یهودی و نصرانی می‌دهند تا به چرا ببرد و احیانا یکی از گوسفندها دچار حادثه می‌شود و چوپان سر آن را می‌برد، آیا از گوشت ذبیحه او می‌توان خورد؟امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه بهای آن را داخل اموال خودت کن و نه از گوشت آن بخور، برای این که تنها سبب حلیت گوشت حیوانات بردن نام خدا است، که در این باره جز به مؤمنین نمی‌توان اعتماد کرد، مرد سائل عرضه داشت: آخر خدای تعالی فرموده: «اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ،» و به حکم این آیه طعام اهل کتاب بر ما حلال است قهرا ذبیحه آنان نیز باید بر ما حلال باشد؟ حضرت فرمود: پدرم همواره می‌فرمود: منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و امثال آن است، (و شامل گوشت و امثال آن نمی‌شود.)

(۱۷۲) غذا و تغذیه انسان

مؤلف: مرحوم شیخ در تهذیب و عیاشی در تفسیر خود این روایت را از قتیبه اعشی از آن حضرت روایت کرده‌اند.

و این احادیث - به طوری که ملاحظه می‌کنید - طعامی که در آیه شریفه از طعام‌های اهل کتاب حلال شده تفسیر کرده به حبوب

و اشباه آن و این همان است که لفظ طعام در صورتی که مطلق و بدون قید باشد بر آن دلالت می کند، هم‌چنان‌که ظاهر از روایات و داستان‌هائی که از صدر اول در این باب نقل شده همین معنا است و بدین جهت معظم علمای ما منحصرا به حلیت حبوبات و اشباه آن و غذاهائی که از آن‌ها تهیه شود فتوا داده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۳۶ .

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب (۱۷۳)

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب

«اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ اُوتُو الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ اِذا اتَیْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصِنینَ غَیْرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی اَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ،»

«امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و نیز زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن

(۱۷۴) غذا و تغذیه انسان

اهل کتاب، که قبل از شما مسلمانان ، دارای کتاب آسمانی بودند، برای شما حلال است، البته به شرط این که اجرتشان را ـ که به جای مهریه در زن دائمی است ـ بدهید، آن هم به پارسائی، نه زناکاری و رفیق گیری و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است.» (۵ / مائده)

مسلمانان از ناحیه خدای تعالی از معاشرت و آمیزش و تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیدا نهی شده بودند. ظاهرا نفوس مردم با ایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی گرفت، لذا برای رفع این اضطرابشان داستان حلیت طیبات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبات حلال و از سنخ آن‌ها

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب (۱۷۵)

است و در نتیجه اضطرابشان زایل و دلشان آرامش یافت.

در آیه مورد بحث نمی‌خواهد دو حکم مستقل از یکدیگر را بیان کند، یکی حلال بودن طعام مسلمانان برای اهل کتاب و دیگری حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان، بلکه می‌خواهد یک حکم را بیان کند و آن حلال بودن طعام و رفع حرمت از آن است و بفهماند هیچ منعی در دو طرف نیست.

حلیت در آیه شریفه شامل غذائی که از گوشت حیوان غیر قابل تذکیه چون خوک تهیه شده نمی گردد و نیز شامل غذائی که از ذبیحه اهل کتاب تهیه گردیده و یا به نام خدا ذبح نشده نمی‌شود، برای این که خدای تعالی در آیات تحریم گوشت خوک و گوشت میته را حرام دانسته و ذبیحه اهل کتاب و حیوانی که به نام خدا ذبح نشده از نظر اسلام میته است و آیات تحریم چهار آیه است که در سوره بقره و مائده و انعام و

(۱۷۶) غذا و تغذیه انسان

نحل آمده و گوشت‌های حرام را رجس و فسق و اثم خوانده، که بیانش گذشت و حاشا بر خدای سبحان چیزی را که خودش رجس و فسق و اثم خوانده، حلال کند و بر حلال کردنش منت بگذارد و بفرماید: «اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ...!»

«وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ،» کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است و بنابراین در تحقق

معنای کفر این معنا شرط است، که معنای ثابتی که پرده روی آن بیفتد وجود داشته باشد، همان طور که کلمه حجاب در جائی مفهوم پیدا می‌کند که چیز ثابت و پیدائی باشد، تا با افتادن حجاب بر روی آن ناپیدا شود، پس معنای کفر هم وقتی تحقق می‌یابد که چیز ثابت و هویدائی باشد، که کافر آن را بپوشاند و این معنا در کفران به نعمت‌های خدا و کفر به آیات او و کفر به خدا و رسولش و کفر به روز جزا وجود دارد.

پس این که در آیه مورد بحث کلمه کفر را در مورد ایمان استعمال کرده و فرموده هر کس به ایمان کفر بورزد، به مقتضای مطلبی که درباره کفر گفتیم باید ایمان ثابتی وجود داشته باشد، تا کفر آن را بپوشاند و به طور مسلم منظور از ایمان معنای مصدری آن - باور کردن - نیست، بلکه منظور معنای اسم مصدری است، که همان اثر حاصل و صفت ثابت در قلب مؤمن است، یعنی اعتقادات حقه‌ای که منشأ اعمال صالح می‌شود، پس برگشت معنای کفر به ایمان به این است که آدمی به آن‌چه که می‌داند حق است عمل نکند، مثلاً مشرکین را دوست بدارد و با آنان اختلاط و در اعمال آنان شرکت کند، با این که علم به حقانیت اسلام دارد و نیز مثل این که نماز و روزه و زکات و حج و سایر ارکان اسلام را ترک کند، با این که یقین به ثبوت آن‌ها و رکن دین بودن آن‌ها دارد.

پس منظور از کفر به ایمان این معنا است، ولیکن در این میان نکته‌ای است و آن این

است که کفر بدان جهت که به معنای ستر است و پوشاندن امور ثابته وقتی به حسب تبادر ذهنی صادق است که در آن پوشاندن مداومتی باشد، لذا کفر به ایمان نیز در مورد کسی صادق است که همواره عمل به مقتضای ایمان خود را ترک کند و همیشه و به طور دائم بر خلاف علم خود عمل نماید و اما کسی که در زندگیش یک‌بار و دوبار حق را می‌پوشاند و برخلاف علم و ایمانش عمل می‌کند، به چنین کسی نمی‌گویند به ایمانش کفر ورزیده، بلکه می‌گویند او مرتکب فسقی شده است.

این را بدان جهت گفتیم تا روشن شود که مراد از جمله: «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ» کسانی هستند که بر پوشاندن حق و علم و ایمان خویش مداومت دارند، هر چند که در جمله مورد بحث مطلب با مثل یَکْفُرْ تعبیر شده، که ثبوت و دوام را می‌فهماند، بنابراین کسی که پیروی نمی‌کند آن‌چه را که حق بودنش به نظر وی محقق شده و عمل نمی‌کند

به آن‌چه برایش ثابت شده، که از ارکان دین است، او کافر به ایمان است و هر عمل صالحی که بکند حبط و بی‌پاداش خواهد بود، هم‌چنان که در آیه مورد بحث فرمود: «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ!»(۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۲۴ .

هشداری در مورد طعام اهل کتاب

«وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ.»

«و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است.» (۵ / مائده)

جمله مورد بحث یعنی «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...» متصل به ما قبل خودش است و می‌خواهد مؤمنین را از خطری که ممکن است در اثر سهل‌انگاری در امر خدا و معاشرت آزادانه با کفار متوجه آنان شود برحذر بدارد و بفهماند که اگر در جملات قبل، طعام اهل کتاب را و ازدواج با زنان عفیف آنان را بر شما مؤمنین حلال

کردیم برای این بود که در معاشرت شما با اهل کتاب تخفیف و تسهیلی فراهم آوریم، تا این وسیله‌ای بشود که شما با اخلاق اسلامی خود با یهود و نصارا معاشرت کنید و آنان را شیفته اسلام بسازید و داعی آنان باشد به سوی علم نافع و عمل صالح.
پس غرض از تشریع حکم مورد بحث این بوده، نه این که مسلمین این حکم را بهانه و وسیله قرار دهند برای این که خود را در پرتگاه هوا و هوس‌ها ساقط نموده، در دوستی و عشق ورزیدن با زنان یهودی و نصرانی بی‌بندوبار شوند و عاشق جمال آنان شده، در نتیجه خواه نا خواه خلق و خوی آنان را نیز متابعت نمایند و چیزی نگذرد که خلق و خوی یهودیت و نصرانیت حاکم بر مسلمین گشته و بر خلق و خوی اسلامی مسلط گردد و آن را تحت الشعاع خود کند و فساد آنان بر صلاح اسلام چیره گردد، که این خود بلای بزرگی است، که مسلمانان را به قهقرا برمی گرداند، در نتیجه حکمی را

(۱۸۲) غذا و تغذیه انسان

که خدا در تشریعش بر مسلمانان منت نهاده بود را فتنه و محنت و مهلکه مسلمین کرده، تخفیف الهی را به صورت عذاب درآورد.
به همین جهت خدای تعالی بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب و زنان پاکدامن ایشان، مسلمانان را از بی‌بندوباری در تنعم به این نعمت، حلال بودن طعام و زنان اهل کتاب برحذر داشته، تا بی‌بند و باریشان کارشان را به کفر ایمان و ترک ارکان دین و اعراض از حق نکشاند، زیرا اگر چنین کنند باعث می‌شوند که اعمالشان حبط شود و در آخرت نتیجه‌ای از تلاش زندگی خود نبینند: «و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است!»
خواننده عزیز توجه داشته باشد که مفسرین در این آیه یعنی آیه: «اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ...!» موشکافی و بررسی بسیار کرده‌اند که همین خوض و دقت زیاد آن‌ها را از

هشداری در مورد طعام اهل کتاب (۱۸۳)

راه صحیح برگردانیده، در نتیجه به تفاسیر عجیب و غریبی دست زده‌اند، تفاسیری که به هیچ وجه با ظاهر آیه نمی‌سازد و بلکه سیاق آیه با آن منافات دارد، مثل گفتار بعضی از آنان که گفته‌اند: منظور از طیبات خصوص طعام طیب است، مانند بحیره و سائبه و وصیله و حامی (معانی این چهار کلمه در تفسیر آیه ۱۰۳ همین سوره آمده،) و بعضی دیگرشان که گفته‌اند: منظور از حلیت طعام اهل کتاب، حلیت به مقتضای اصل اولی است و آن طعام‌هائی است که خدای تعالی هرگز و بر هیچ قومی تحریم نکرده و گوشت حیوانات هم از همان طعام‌های حلال است، هر چند که یهود و نصارا طبق مراسم اسلامی حیوان را ذبح نکرده باشند، بلکه به مراسم خود ذبح کرده باشند و بعضی دیگرشان که گفته‌اند: مراد از طعام اهل کتاب خود طعام نیست بلکه با آنان غذا خوردن است. این وجوه و وجوهی دیگر مثل این‌ها احتمالاتی است که مفسرین داده‌اند، که

(۱۸۴) غذا و تغذیه انسان

خرافه گوئی و بی دلیل سخن گفتن است. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۲۴ .

هشداری در مورد طعام اهل کتاب (۱۸۵)

غذاهای تحریم شده در بنی‌اسرائیل

«کُلُّ الطَّعامِ کانَ حِلًّا لِبَنی اِسْراآئیلَ اِلّا ما حَرَّمَ اِسْراآئیلُ عَلی نَفْسِه مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْریهُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْریهِ فَاتْلُوها اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ،»
«همه طعام‌ها برای بنی‌اسرائیل حلال بود، مگر آن‌چه را که خود اسرائیل از پیش قبل از نزول تورات بر خود حرام کرده بود بگو اگر راست می گوئید و گفته مرا قبول ندارید تورات را بیاورید و بخوانید.» (۹۳ / آل عمران)
کلمه «طَعام» به معنای هر خوردنی ای است که جنبه غذائی داشته باشد، ولی در اصطلاح اهل حجاز تنها بر گندم اطلاق

می‌شود. به این معنا که اگر قیدی و قرینه‌ای با

(۱۸۶) غذا و تغذیه انسان

آن نباشد هر جا گفته شود، از آن معنای گندم را می‌فهمند.

کلمه اِسْرائیل در اصل نام یعقوب پیغمبر علیه‌السلام بوده است و او را بدین سبب اسرائیل نامیده بودند که سخت در راه خدا مجاهدت می‌کرده و موفق و مظفر به آن بوده است.

از سوی دیگر اهل کتاب هم این کلمه را به کسی اطلاق می‌کنند که مظفر و غالب بر خدا باشد و چون معتقدند که یعقوب با خدا در محلی به نام فنیئیل کشتی گرفته و پشت خدا را به خاك رسانده است، لذا او را اسرائیل نامیدند. این از سخنانی است که قرآن آن را تکذیب و عقل هم آن را محال می‌داند.

جمله: «اِلّا ما حَرَّمَ اِسْرائیلُ عَلی نَفْسِه...» استثنائی است از طعام نام برده در بالا و معنای آیه این است که: خدای تعالی قبل از نزول تورات چیزی از خوردنی‌ها را بر بنی‌اسرائیل حرام نکرده بود مگر همان‌هائی را که یعقوب بر خودش حرام کرده بود.

غذاهای تحریم شده در بنی‌اسرائیل (۱۸۷)

و در جمله: «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْریةِ فَاتْلُوها اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ،» این مقدار دلالت هست بر این که، بنی‌اسرائیل قبل از نزول تورات منکر حلیت همه طعام‌ها بوده‌اند.

اصول عقاید آنان نیز بر این معنا دلالت دارد، چون بنی‌اسرائیل معتقد بوده‌اند بر این که نسخ شدن احکام از محالات است، پس یهود بالطبع نمی‌توانسته‌اند مضمون آیه زیر را بپذیرند که فرموده: «قُلْ صَدَقَ‌اللّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرهیمَ حَنیفا...» (۹۵/آل‌عمران) به دست می‌آید که یهود همین انکار خود را (این که قبل از تورات همه طعام‌ها بر آنان حلال بوده ولی به خاطر ظلمی که کردند حلال‌هائی بر آن‌ها حرام شده،) وسیله‌ای قرار داده بودند برای القای شبهه بر مسلمین و اعتراض بر گفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از ناحیه پروردگارش به مسلمانان خبر می‌داد که دین همانا ملت ابراهیم است و حنیف است، یعنی ملت فطری است، افراط و تفریط در آن نیست. و این، چگونه ممکن بود با این که بنا

(۱۸۸) غذا و تغذیه انسان

به گفته آن‌ها (یهودیان) ابراهیم یهودی و بر شریعت تورات بود و چگونه ممکن است شریعتش مشتمل باشد بر حلیت چیزی که شریعت تورات آن را حرام می‌داند، چون این نسخ است و نسخ هم که امری محال است.

بنابراین روشن شد که آیه شریفه تنها در این مقام است که شبهه‌ای را که یهود خواسته است القا کند دفع نماید و گویا این شبهه را تنها برای مؤمنین القا کرده‌اند نه برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حاصلش این است که به مؤمنین می‌گفتند: این پیغمبر شما چگونه ممکن است صادق باشد با این که از نسخ (یک مسأله محال و نشدنی) خبر می‌دهد و می‌گوید: خدای تعالی فقط به خاطر ظلمی که بنی‌اسرائیل کردند، طیبات را بر آنان حرام کرد و این تحریم وقتی صادق است که قبلاً آن طیبات حلال بوده باشد و این همان نسخ است که بر خدای تعالی جائز نیست، چون محرمات دائما محرم است و

غذاهای تحریم شده در بنی‌اسرائیل (۱۸۹)

ممکن نیست حکم خدا تغییر کند.

حاصل جوابی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم خدای تعالی داده، این است که تورات ناطق است به این که همه طعام‌ها قبل از نازل شدن تورات حلال بوده و اگر قبول ندارید توراتتان را بیاورید و بخوانید آن وقت معلوم می‌شود که شما صادقید یا نه؟

«قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرهیمَ حَنیفا...» یعنی: وقتی معلوم شد در آن‌چه به شما خبر می‌دهم و دعوتتان می‌کنم، حق با من است،

پس مرا پیروی کنید و به دین من درآئید و اعتراف کنید به این که گوشت شتر حلال است و هم‌چنین همه طیبات که خدا حلالش کرده، حلال است و اگر قبلاً بر شما حرام کرده بود، به عنوان مجازات و عقوبت ظلم شما بوده، هم‌چنان‌که خود خدای تعالی این طور خبر داده است.

ضمنا خواست اشاره کند به این که: دین اسلام هم که من شما را به آن دعوت می‌کنم

(۱۹۰) غذا و تغذیه انسان

همان دین حنیف و فطری ابراهیم است، چون دین فطری هیچ‌گاه انسان را از خوردن گوشت پاکیزه و رزق‌های پاکیزه دیگر جلوگیری نمی‌کند.

در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: اسرائیل را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می‌خورد، دردی که در خاصره داشت، شدید می‌شد از این رو این گوشت را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد.

مؤلف: این که در روایت فرمود: نه آن را تحریم کرد و نه خود از آن گوشت خورد منظور اسرائیل نیست چون اسرائیل در آن زمان زنده نبود، بلکه منظور موسی علیه‌السلام است و اگر نام موسی را نبرد، برای این بود که مقام، دلالت بر آن می‌کرد. (۱)

۱- المیـــــزان ج :۳ ص: ۵۳۴ .

غذاهای تحریم شده در بنی‌اسرائیل (۱۹۱)

آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام

«وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَ اسْئَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیما،»

«نسبت به آن‌چه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا مکنید ـ و نگویید ای‌کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم، ـ زیرا این خدا است که – به مقتضای حکمتش ـ بعضی را بر بعضی برتری داده، هر کسی چه مرد

(۱۹۲) غذا و تغذیه انسان

و چه زن بهرمندیش از کار و کسبی است که دارد. - اگر درخواستی دارید از خدا بخواهید، فضل او را بخواهید، که او به همه چیز دانا است!» (۳۲ / نساء)

در کافی و تفسیر قمی از ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش از امام ابی جعفر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: هیچ کس نیست که خدا رزقش را مقدر نکرده باشد، هر نفسی از ناحیه خدای تعالی رزقش از راه حلال و توأم با عافیت معین شده، ولی برای امتحان همان رزق را از راه حرام برایش پیش می‌آورد، تا معلوم شود آیا دست به حرام دراز می‌کند یا نه، اگر دست به سوی آن حرام دراز کرد، خدای تعالی همان مقدار از رزق حلالش را به عنوان تقاص سلب می‌کند، البته نزد خدا غیر این دو جور رزق فضل بسیاری هست و همین فضل منظور بوده که فرموده: «وَ اسْئَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ ـ از خدا درخواست

آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام (۱۹۳)

فضل او را بکنید!»(۱)

نوشیدنی حرام

«یأَیُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الاْنْصابُ وَ الاْزْلمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها، با سنگ‌هائی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه، پلید و از عملیات شیطان است، پس دوری کنید از آن‌ها، شاید که رستگار شوید.» (۹۰ / مائده)

۱- المیزان ج :۴ ص: ۵۵۰ .

(۱۹۴) غذا و تغذیه انسان

«اِنَّما یُریدُ الشَّیْطنُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ،»

«و جز این نیست که شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بردار از آن‌ها هستید؟!» (۹۱ / مائده)

این آیات همگی در مقام بیان احکام شراب هستند و در بعضی از آن‌ها و قمار و در بعضی دیگر انصاب و ازلام هم علاوه شده است. و سیاق مختلف آیات زیر این معنا را می‌رساند که شارع مقدس شراب را به تدریج تحریم فرموده است:

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فیهِمآ اِثْمٌ کَبیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ اِثْمُهُمآ

نوشیدنی حرام (۱۹۵)

اَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما،» (۲۱۹ / بقره)

«یآ اَیُّهَاالَّذینَ آمَنُوا لاتَقْرَبُوا الصَّلوةَ وَاَنْتُمْ سَکاری حَتّی تَعْلَمُوا ماتَقُولُونَ،»

(۴۳/نساء)

«قُلْ اِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْاِثْمَ،» (۳۳ / انعام)

خدای تعالی نهی تحریمی از خصوص شراب را به تدریج بیان فرموده، به این معنا که نخست شراب را در ضمن عنوان گناه که عنوانی است عام تحریم کرده و فرموده است: بگو پروردگار من فواحش (چه علنی و چه در پنهانی) و همچنین اثم را تحریم نموده آن گاه همان را به تحریم خاص و به صورت نصیحت بیان کرده و فرموده است: بگو که گر چه برای مردم در این دو یعنی شراب و قمار منافعی است، الا این که گناه آن دو از نفعشان بزرگ‌تر است.

(۱۹۶) غذا و تغذیه انسان

و نیز فرمود: مبادا با این که مست هستید در صدد نماز خواندن برآیید، بلکه صبر کنید تا آن که به حال خود آمده و بفهمید چه می‌گویید.

البته بنابراین که مراد از این مستی، مستی شراب باشد نه مستی و بی خودی خواب، بار سوم هم او را باز به تحریم خاص ولیکن با تشدید و تأکید هر چه بیشتر بیان کرده و فرموده: «...أِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْاَنْصابُ وَ الْاَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطنِ... فَهَلْ اَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»

چون این چند آیه که آخرین آیاتی است که راجع به تحریم شراب نازل شده از چند جهت مشتمل بر تشدید و تأکید است:

- یکی از جهت این که کلمه «أِنَّمَا» در آن به کار رفته است.
- دوم از این که شراب را پلید و رجس خوانده است.

نوشیدنی حرام (۱۹۷)

- سوم این که آن را عمل شیطان نامیده است.
- چهارم از جهت این که مشتمل بر امر صریح است به اجتناب از آن.

ـ پنجم از جهت این که فرموده است در آن اجتناب انتظار و توقع رستگاری هست.

ـ ششم از این جهت که مشتمل است بر بیان مفاسدی که بر آشامیدن شراب مترتب است.

ـ هفتم از این که می‌پرسد، آیا این مقدار از بیان مرتکبین این عمل را از عمل زشتشان باز می‌دارد یا نه؟

ـ هشتم از این که بعد از آن همه تأکید آنان را به اطاعت خدا و رسول امر نموده از مخالفتشان برحذر می‌دارد.

ـ دهم این که در یک آیه بعد می‌فرماید: «لَیْسَ عَلَی الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ

(۱۹۸) غذا و تغذیه انسان

جُناحٌ فیما طَعِمُوآا اِذا مَا اتَّقَوا وَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ ثُمَّ اتَّقَوا وَ ءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوا وَ اَحْسَنُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ...» (۹۳ / مائده)

چون این آیه نیز خالی از دلالت بر تشدید نیست.

«خَمْر» عبارت است از هر مایعی که در اثر تخمیر (ورآمدن) خاصیت سکر و مستی به خود گرفته باشد و خوردنش عقل را تیره و بیهوده کند.

«رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطنِ،» «رِجْس» مانند نجس هر چیز پلیدی را گویند و اما «رِجاسَت» به معنای وصف پلیدی است، مانند نجاست و قذارت که عبارتند از پلیدی یعنی حالت و وصفی که طابع از هر چیزی که دارای آن حالت و وصف است از روی نفرت دوری می‌کنند و پلید بودن این‌هائی که در آیه ذکر شده است از همین جهت است که مشتمل بر وصفی است که فطرت انسانی نزدیکی به آن را برای خاطر آن وصفش

نوشیدنی حرام (۱۹۹)

جایز نمی‌داند، چون که در آن هیچ خاصیت و اثری که در سعادتش دخیل باشد و احتمال دهد که روزی آن خاصیت از آن پلیدی جدا شود، نمی‌بیند، کما این که چه بسا آیه شریفه: «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فیهِمآ اِثْمٌ کَبیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ اِثْمُهُمآ اَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما،» (۲۱۹ / بقره) هم اشاره به این معنا داشته باشد، چون به طور مطلق گناه خمر و میسر را بر نفع آن‌ها غلبه داده و هیچ زمانی را استثنا نکرده و شاید از همین جهت پلیدی‌های مذکور را به عمل شیطان نسبت داده و کسی را با شیطان شریک در آن‌ها نکرده، چه اگر در آن‌ها جهت خیری بود لابد از ناحیه غیر شیطان بود و آن غیر شیطان با شیطان شریک می‌شد و در آیه بعد هم فرمود: «اِنَّما یُریدُ الشَّیْطنُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدوَةَ وَ الْبَغْضآءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ...» یعنی شیطان می‌خواهد به وسیله همین پلیدی‌ها یعنی شراب و قمار بین شما دشمنی و کدورت بوجود آورده و مانع شما

(۲۰۰) غذا و تغذیه انسان

از ذکر خدا و نماز شود.

و نیز در آیات زیادی شیطان را برای انسان دشمن معرفی نموده که هیچ‌گاه خیر آدمی را نمی‌خواهد و فرموده: «اِنَّ الشَّیْطانَ لِلْاِنْسانِ عَدُوٌّ مُبینٌ،» (۵ / یوسف) و نیز فرموده: «کُتِبَ عَلَیْهِ اَنَّهُ مَنْ تَوَلاّهُ فَاَنَّهُ یُضِلُّهُ،» (۴ / حج) و نیز فرموده:

«وَ اِنْ یَدْعُونَ اِلاّ شَیْطانا مَریدا، لَعَنَهُ اللّهُ!» (۱۱۷ و ۱۱۸ / نساء) پس لعنت خود را بر او ثابت و او را از هر خیری طرد کرده است و از طرفی هم در آیات زیادی بیان فرموده که اعمال شیطان نظیر اعمال ما نیست بلکه تماسش با انسان و اعمال انسان از راه تسویل و وسوسه و اغواء است یعنی در قلب او القاآتی می‌کند و در نتیجه او را گمراه می‌سازد، از آن جمله در آیه زیر از قول خود شیطان می‌فرماید:

«قالَ رَبِّ بِما اَغْوَیْتَنی لَاُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الاَرْضِ وَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ، اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ

نوشیدنی حرام (۲۰۱)

الْمُخْلَصینَ، قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقیمٌ، اِنَّ عِبادی لَیسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ اِلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوینَ!» (۴۲ / حجر)
بندگان خدای را به اغواء و گمراه ساختن تهدید کرده و خدای تعالی هم در جوابش نفوذ و قدرت وی را از بندگان خالص خود نفی کرده و فرموده: نفوذ تو تنها در گمراهانی است که تو را پیروی کنند.

صریحا می‌فرماید: اعمال شیطان به تصرف و القا در دل‌ها است، از این راه است که انسان را به ضلالت دعوت می‌کند.

پس از آن‌چه گفته شد این معنا به خوبی روشن گردید که: رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که این‌ها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطان است می‌کشانند و شیطان هم جز این کاری ندارد که

(۲۰۲) غذا و تغذیه انسان

وسوسه‌های خود را در دل‌ها راه داده و دل‌ها را گمراه کند و از همین جهت در آیه مورد بحث آن‌ها را رجس نامیده، چون در آیات دیگری هم گمراهی را رجس خوانده، از آن جمله فرموده است: «...وَ مَنْ یُرِدْ اَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقا حَرَجا کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ کَذلِکَ یَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ!» (۱۲۵ / انعام) آن گاه در آیه بعدی این معنا را که رجس بودن این‌ها ناشی از این است که عمل شیطان است بیان نموده و می‌فرماید: «و جز این نیست که شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد، پس آیا دست‌بردار از آن‌ها هستید؟!»

شیطان از دعوت به این گونه اعمال جز شر شما را نمی‌خواهد و لذا گفتیم رجس از اعمال شیطانی است.

نوشیدنی حرام (۲۰۳)

«فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ!» (۹۰ / مائده) گفتیم: یکی از وجوهی که نهی را در این آیه تأکید می‌کند - بعد از ذکر مفاسد - امر به اجتناب است و این امر برای این است که نهی بهتر در دل‌ها جای‌گیر شود، یکی دیگر از وجوه تأکید امید به رستگاری است، برای کسی که اجتناب کند، که خود شدیدترین مراتب تأکید را می‌رساند، زیرا این معنا را که: امید رستگاری نیست برای کسانی که از این عمل اجتناب نمی‌ورزند، تثبیت می‌کند.

«اِنَّما یُریدُ الشَّیْطنُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ...»

همان طوری که سابقا اشاره شد سیاق این آیه بیان جمله: «مِنْ عَمَلِ الشَّیْطنِ» یا «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطنِ» است و معنایش این است که این که گفته شد این امور از عمل شیطانند یا هم رجس و هم از عمل شیطانند برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغضا بین شما و این که به این

(۲۰۴) غذا و تغذیه انسان

وسیله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند و در نتیجه به وسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد.

و این که عداوت و بغضا را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است، چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب به کار رود معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می‌آورد و بزرگ‌ترین جنایت را، حتی جنایاتی را که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند برای شخص مست تجویز می‌کند و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد معلوم است که سر به رسوائی درآورده و هر فسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده و او را به هتک جمیع مقدسات دینی و

نوشیدنی حرام (۲۰۵)

اجتماعی وا می‌دارد: دزدی و خیانت و دریدن پرده محارم خود و فاش کردن اسرار و ورود به خطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و

امثـال آن را در نظرش نـاچیز جلوه می‌دهـد، چنـان که آمار ممالک مترقی که نوشـیدن مشـروبات الکلی در بینشان رواج دارد نشان داده که درشت‌ترین ارقام جنایات و حوادث ناگوار و فسق و فجورهای شرم‌آور و ننگین در اثر نوشیدن ایـن آب آتشین است.

و نفع و گناهی که در آن آیه در خمر و میسر فرض شـد طوری نیستند که روزی از هم جدا شده و تنها نفع آن دو بماند، یا نفعش غـالب شود، تـا در نتیجه حلال گردد. هیـچ امیـدی به این که روزی نفع این اعمال از گناهش بیشتر و در نتیجه مباح شونـد، نیست، (دقـت بفـرمائید.) (۱)

۱- المیزان ج :۶ ص: ۱۷۵ .

(۲۰۶) غذا و تغذیه انسان

تداوم تقوی و عمل صالح، شرط پذیرش گناه شراب‌خواری قبل از تحریم

«وَ أَطیعُـوا اللّـهَ وَ أَطیعُـوا الـرَّسُـولَ وَ احْـذَرُوا فَاِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوآ اَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلغُ الْمُبینُ.»

«فرمانبری خـدا و اطاعت رسول کنیـد و دوری کنیـد از منهیات چه اگر گوش ندهیـد و اعـراض کنیـد بـایـد بدانید که تنها بر عهده رسول ما بلاغ آشکار است و بس.» (۹۲ / مائده)

«لَیسَ عَلَی الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ جُناحٌ فیما طَعِمُوآ اِذا مَااتَّقَوا وَ

تداوم تقوی و عمل صالح،... (۲۰۷)

ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ ثُمَّ اتَّقَوا وَ ءَامَنُوا ثُمَاتَّقَوا وَ اَحْسَنُوا وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ.»

«بر کسانی که ایمان آورده‌انـد و عمل صالح کرده‌اند گناه و حرجی نیست در آن‌چه که قبل از این از محرمات خورده‌اند. البته وقتی که پرهیز کرده و ایمان آورنـد و عمل صالـح کننـد آن‌گاه پرهیز کرده و ایمان آورند سپس پرهیز کرده و نیکوئی کنند و خـداونـد دوست می‌دارد نیکوکاران را!» (۹۳ / مائده)

این آیات در تحریم خمر و میسر و غیره مشـتمل بر فنون مختلفی است از تأکیـد و آخر از همه این‌ها تهدید به این که اگر بار دیگر مرتکب شوند و از دستور خدا سرپیچی کنند بدانند که سرپیچیشان بعد از اتمام حجت و بلاغ مبین بوده است.

(۲۰۸) غذا و تغذیه انسان

«لَیْسَ عَلَی الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّـلِحتِ جُنـاحٌ فیمـا طَعِمُوآا...» طعم و طعـام به معنـای خوردن است و تنهـا در خوردنی‌ها به کار می‌رود، نه خوردنی‌هـا و آشامیـدنی‌ها و در لسـان اهل مـدینه به معنای گنـدم است، گاهی هم این کلمه به معنای چشـیدن مزه طعام می‌آید، در آن صـــورت هــم در معنـای آشـــامیـدن و هــم در معنای خوردن استعمـــال مـی‌شـــود، کمـا ایــن کــه در قــرآن در آن‌جـا کـــه مـی‌فـرمـــایـد:

«فَمَـنْ شَـرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَـاِنَّهُ مِنّی.» (۲۴۹ / بقره) به معنای آشامیـدن آمـده و در بعضـی از احادیث که رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآلـه در توصـیف آب زمزم فرمـوده دارد کـه هـم طعـامی است برای خـوردن و هم شـفا برای مرض، که به معنـای غـذا استعمال شده است.

آیه جواب است از سؤالی که ممکن است به خاطر کسی بیاید و آن این است که با این

تداوم تقوی و عمل صالح،... (۲۰۹)

همه گناه که در این عمل است پس مؤمنینی که قبل از حرام شدن آن یا قبل از نزول این آیه مرتکب آن شده‌اند تکلیفشان چیست؟ جواب می‌دهد اگر تقوا پیشه کنند خطری متوجهشان نیست.

و از طرفی، آیه در مقـام رفع خطر از این طعـام مطلـق است و این مطلق را بـا این بیـان: «اِذَا مَـااتَّقَوا وَءَامَنُوا وَ عَمِلُواالصّـلِحتِ ثُمَاتَّقَوا

وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوا وَ اَحْسَنُوا،» (۹۳ / مائده) مقید کرد به تقوا و قدر متیقن از این تقوا که سه بار در آیه ذکر شده است، حق تقوا است، یعنی تقـوای شدید.

و امـا این که سه بـار تقوا را تکرار کرد و مراحـل سه‌گانه ایمان و عمل صالـح و احسان را به آن تقییـد نمود برای این بود که تأکید کنـد در اشـاره به لزوم مقـارنت این مراحل با تقوای واقعی و این که نبایـد در این مراحل هیـچ‌گونه غرض غیر دینی در کار باشـد و باید

(۲۱۰) غذا و تغذیه انسان

دانست که تقوا یـک مقـام خاص دینی و معنوی نیست بلکه حالتی است روحی که شامل تمامی مقامات معنوی می‌شود، به این معنا که برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی، تقوائی است مخصوص به خود آن مقام.

پس ملخص آن‌چه گذشت این شد که مراد از آیه شـریفه «لَیسَ عَلَی الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّـٰلِحـٰتِ جُناحٌ فیما طَعِمُوآا...،» این است که بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند نس...Ṣبه آن‌چه از شراب نوشیده و یا از سایر محرمات مرتکب شده‌اند حرجی نیست، امـا به شـرطی که علاـوه بر ایمان و عمل صالحشان در جمیع مراحل و اطوار خود ایمان به خـدا و رسول و احسان در عمل را دارا باشند و جمیع واجبات را انجـام داده و از جمیع محرمات پرهیزکار باشند.

باداشتن چنین فضائلی اگر قبل‌از نزول آیه تحریم و رسیدنش بگوششان و یا قبل از

تداوم تقوی و عمل صالح،... (۲۱۱)

این‌که معنای‌آن‌را فهمیده‌باشـند به یکی‌ازاین پلیـدی‌هاکه عمل شـیطان‌است مبتلا بوده‌اند، حـرجی بر آن‌ها نیست و خـدای تعالی از گناهان گذشته آنان صرفنظر نموده است. (۱)

روایاتی درباره تحریم شراب

در کافی و تهـذیب به اسـناد خود از امام ابی جعفر علیه‌السـلام نقل می‌کننـد که فرمود: خدای تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر این که در علمش گذشـته بود که وقتی دین او کامل شود کمال دین او مسـتلزم تحریم شراب خواهد بود و همیشه شراب حرام بوده

۱- المیــــــــزان ج :۶ ص: ۱۸۵ .

(۲۱۲) غذا و تغذیه انسان

اسـت، چیزی که هست طرز تحریم در بین مردم در شـریعت هر پیغمـبری نسبت به اول بعثت و آخر آن مختلـف بـوده، اول به طـور ملاـیم سـپس به طور جزم و قطع، چون اگر از همـان بـار اول آن را تحریم می‌کردنـد و شـدت عمل به خرج می‌دادنـد مردم زیر بار نرفته و به طور کلی رشته را پاره می‌کردند.

و نیز حضـرت ابی جعفر علیه‌السـلام فرمود: کسی به قدر خدای تعالی در رفتار خود رعایت رفق و مدارا را نمی‌کند و این هم از رفق خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت در بین بندگان خود اجرا می‌نماید، چون می‌داند اگر یک باره تکلیف را به دوش آنان بگذارد هلاک و گمراه می‌شوند.

و در کافی به سند خود از عطاء بن یسار از ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: هر مسکری حرام و هر مسکری خمر است.

روایاتی درباره تحریم شراب (۲۱۳)

مؤلف: این روایت از طرق اهل سـنت از عبداللّه بن عمر از رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده و لفظ آن چنین است: هر مسـکری

خمر و هر خمری حرام است و بیهقی و دیگران آن را نقل کرده‌اند و از طریق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل این روایت که: هر مسکری حرام و هر چیزی که با آن قمار شود میسر است، به حد استفاضه رسیده است.

و در تفسیر عیاشی از ابی الصباح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: من از آن جناب از نبیذ و خمر پرسیدم که آیا هر دو به یک منزلت و هر دو حرامند؟ فرمود: نه، نبیذ به منزله خمر نیست، زیرا خدای تعالی خمر را حرام کرده چه کم باشد و چه زیاد، کما این که میته و خون و گوشت خوک کم و زیادش را حرام نموده و رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از هر مشروبی مسکرش را تحریم کرده و البته هر چه را که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله تحریم کند خدا تحریم کرده است.

(۲۱۴) غذا و تغذیه انسان

و در کافی و تهذیب به اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: خدای تعالی شراب را حرام نکرده از جهت این که با اسم آن دشمن است، بلکه آن را تحریم فرموده برای، خاطر آثار سوء و عاقبت وخیم آن، بنابراین هر چیزی که در اثر و عاقبت سوء با آن شریک باشد آن هم خمر و حرام است.

و در روایت دیگری است که هر چیزی که کار خمر را بکند خمر است.

مؤلف: اخبار در حرمت خمر و میسر از طریق شیعه و سنی از حد شمار بیرون است، اگر کسی بخواهد به همه آن‌ها اطلاع پیدا کند باید به کتب حدیث مراجعه نماید. (۱)

احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان

۱- المیزان ج :۶ ص: ۱۸۵ .

احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان (۲۱۵)

«وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الاْنْعم نَصیبا فَقالُوا هَذالِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکآئِهِمْ فَلا یَصِلُ اِلَی اللّهِ وَ ما کانَ لِلّهِ فَهُوَ یَصِلُ اِلی شُرَکآئِهِمْ سآءَ ما یَحْکُمُونَ ،»

«برای خدا از مخلوقات وی از کشت و چارپایان نصیبی نهادند و به خیال خود گفتند این از خدا است و این از شرکای عبادت ما است، آن‌چه که سهم شرکای ایشان است به خدا نمی‌رسد اما آن‌چه از خدا است به شرکایشان می‌رسد چه بد حکمی است که می‌کنند.» (۱۳۶ / انعام)

این آیات علیه مشرکین درباره عده‌ای از احکام حلال و حرام که در خوردنی‌ها میان

(۲۱۶) غذا و تغذیه انسان

مشرکین دایر بوده احتجاج نموده حکم خدا را در آن‌ها بیان می‌کند.

قبلًا به طور اجمال فرموده بود: از آفریده‌های خدا بهره و سهمی برای خدا قرار دادند و سپس آن را تفسیر نموده و به طور تفصیل فرمود: پس گفتند این برای خدای عالم و این برای خدایان ما و بدین وسیله زمینه را برای بیان حکم دیگری نیز فراهم نمود و آن حکم این بود که می‌گفتند: آن‌چه که سهم شرکا است به خدا عاید نمی‌شود، ولیکن آن‌چه که سهم خدا است به شرکا هم می‌رسد.

و چون این حکم علاوه بر این که از اصل باطل و افترای به خدا است توهین به خدای‌تعالی و ساحت او را کوچک‌تر از جانب بت‌ها دانستن است. لذا خدای تعالی با جمله «سآءَ ما یَحْکُمُونَ،» آن را تقبیح فرمود.

مشرکین چارپایان و زراعت معینی را پیشکش خدایان خود کرده

احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان (۲۱۷)

آن گاه می گفتند خوردن این‌ها بر کسی حلال نیست مگر تنها بر خدام بتکده آن هم به شرطی که مرد باشند نه زن و چارپایانی را هم در موقع ذبح به اسم بت‌ها سر می‌بریدند و نام خدا را نمی‌بردند.

بچه‌هائی که در شکم بحیره و سائبه باشد، مشرکین آن‌ها را اگر زنده به دنیا می‌آمدند بر مردان حلال و بر زنان حرام می‌دانستند و اگر مرده به دنیا می‌آمدند هم مردان از آن می‌خوردند و هم زنان.

«سَیَجْزیهِمْ وَصْفَهُمْ،» یعنی به زودی خود این حرف‌ها را جزا و کیفر آنان قرار می‌دهیم و از این تعبیر برمی‌آید که همین حرف‌ها به عینه در قیامت به صورت وبال و عذاب مجسم می‌شود. (۱)

۱- المیـــزان ج :۷ ص: ۴۹۷ .

(۲۱۸) غذا و تغذیه انسان

نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات

«ما جَعَلَ اللّهُ مِنْ بَحیرَةٍ وَ لا سائِبَةٍ وَ لا وَصیلَةٍ وَ لا حامٍ وَ لکِنَّ الَّذینَ کَفَرُواْ یَفْتَرُونَ عَلَیاللّهِ الْکَذِبَ وَاَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلُونَ،»

«خداوند برای بحیره و سائبه و وصیله و حام حکمی مقرر نفرموده ولیکن کافران بر خداوند دروغ بستند و اکثر آنان تعقل نمی‌کنند.» (۱۰۳ / مائده)

بحیره، صائبه، وصیله، حام، این‌ها اصناف چهارگانه چارپایانی هستند که مردمان

نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات (۲۱۹)

جاهلیت برای آن‌ها احتراماتی قائل بوده‌اند و به همین منظور احکامی برای آن‌ها جعلکرده بودند، اینک در آیه شریفه فوق خدای تعالی می‌فرماید: این احکام از ناحیه من نیست. (۱)

خوردن آتش

«اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنا قَلیلًا اُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ اِلاَّ النّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ،»

«به درستی آن‌هائی که از کتاب خدا آن‌چه را که خدا نازل کرده کتمان

۱- المیزان ج :۶ ص: ۲۲۹ .

(۲۲۰) غذا و تغذیه انسان

می کنند و با کتمان آن ثمن اندک به دست می‌آورند آن‌ها آن‌چه می‌خورند جز آتشی نیست که به درون خود می کنند و خدا روز قیامت با آن‌ها سخن نخواهد گفت و تزکیه شان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.» (۱۷۴ / بقره)

در آیه شریفه دلالتی که بر تجسم اعمال و تحقق نتایج آن دارد، بر کسی پوشیده نیست، چون می‌فرماید: این که علمای اهل کتاب احکام نازله از ناحیه خدا را در برابر بهائی اندک فروختند، همین اختیار ثمن اندک عبارت است از خوردن آتش و فرو بردن آن در شکم و نیز ادامه بر کتمان حق در این نشئه، به صورت ادامه بقاء در آتش مجسم می گردد. (دقت بفرمائید.) (۱)

۱- المیـــــــزان ج :۱ ص: ۶۴۵ .

خوردن آتش (۲۲۱)

آتش شدن مال یتیم در شکم

«اِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ اَمْوالَ الْیَتامی ظُلْما اِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ نارا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعیرا،»
«آنان که مال یتیمان را به ستمگری می‌خورند در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی به دوزخ در آتش فروزان خواهند افتاد.»
(۱۰ / نساء)
(۲۲۲) غذا و تغذیه انسان
وقتی می‌خواهند بگویند: فلانی فلان غذا را خورد، هم می‌گویند: «اکله» و هم تعبیر می‌کنند به «اکله فی بطنه،» مضمون این آیه شریفه در واقع تهدید و بازداری مردم است از خوردن مال ایتام در ارث و پایمال کردن حقوق آنان و این آیه از آیاتی است که دلالت می‌کند بر تجسم اعمال و حاصل کلام این که از آیه مورد بحث به دست می‌آید که مال خورده شده یتیم در این دنیا، در آخرت به صورت خوردن آتش مجسم می‌شود. (۱)
۱- المیـــــــزان ج :۴ ص: ۳۲۱.
آتش شدن مال یتیم در شکم (۲۲۳)

فصل چهارم :ذبح اسلامی

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا

«فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ اِنْ کُنْتُمْ بِایتِه مُؤْمِنینَ!»
«اگر به آیه‌های خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن برده شده بخورید!»
(۱۱۸ / انعام)

...

(۲۲۴)
«وَ لا تَأْکُلُوا مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ اِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ اِنَّ الشَّیطینَ لَیُوحُونَ اِلیآ اَوْلِیآئِهِمْ لِیُجدِلُوکُمْ وَ اِنْ اَطَعْتُمُوهُمْ اِنَّکُمْ لَمُشْرِکُونَ!»
«از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده مخورید که عصیان است، دیو نهادان به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند اگر اطاعتشان کنید مشرك خواهید بود.» (۱۲۱ / انعام)
از ابن عباس نقل شده که گفته است: مشرکین در مسأله خوردن گوشت میته با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین مجادله می‌کردند که چرا شما حیوانی را که خودتان ذبح می‌کنید می‌خورید و اما حیوانی را که خداوند کشته است نمی‌خورید؟ در پاسخ آنان این آیات نازل شد که فرق بین آن دو حیوان را بیان نموده و حکم خدای را اثبات کرده است.
«فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ اِنْ کُنْتُمْ بِایتِه مُؤْمِنینَ!» می‌فرماید: حکمی را که
اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۵)
خداوند تشریع فرموده (خوردن از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده،) باید اطاعت کرد و آن‌چه را دیگران از روی هوای نفس و بدون علم، اباحه و تجویز می‌کنند. (خوردن از گوشت حیوان مردار که نام خدا بر آن برده نشده،) و بر سر آن به وحی و وسوسه شیاطین با مؤمنین به مجادله می‌پردازند باید به دور انداخت.
اصل کلام همان دو جمله «فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ!» و «وَ لا تَأْکُلُوا مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ!» است که مفادش فرق گذاشتن بین حیوان ذبح شده و حیوان مردار و حلیت آن و حرمت دیگری است. می‌فرماید: شما از آن بخورید و از این مخورید هر چند

مشــرکیــن بـا شمـا در فــرق بیــن آن دو مجــادلــه کننــد.

خداوند متعال آن‌چه را که بر شـما حرام کرده بیان فرموده و صورت اضطرار را نیز استثنا کرده است و گوشت حیوانی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده شده جزء

(۲۲۶) غذا و تغذیه انسان

آن محرمـات نیست، پس خوردن چنین گوشتی مـانعی نخواهـد داشت. بسـیاری از مردم هسـتند که کارشـان گمراه ساختن دیگران است و آنان را با هوای نفس خود و بدون داشـتن علم از راه به در می‌برند، لیکن پروردگارت به کسانی که از حدود خدایی تجاوز می‌کنند داناتر است.

«وَ ذَرُوا ظهِـرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ وَ اِنَّهُ لَفِسْقٌ...!» (۱۲۰ / انعام)

این آیه گرچه به حسب مضـمون مطلق است و از جمیع گناهـان ظـاهری و باطنی نهی می‌کنـد ولی از سـیاق آیات قبل و بعـد از آن استفاده می‌شود که این آیه تمهیـد و زمینه‌چینی است برای نهیی که بعـدا در جمله «وَ لا تَأْکُلُوا...!» می‌آیـد و لازمه آن این است که خوردن از گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده حرام و از مصادیق اثم باشد، تا این جمله مربوط به جمله «وَ ذَرُوا ظهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ...!» شود، پس این خوردن،

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۷)

اثم ظـاهر یا اثم باطن هر دو می‌توانـد باشـد، ولی از تأکیـد بلیغی که در جمله «وَ اِنَّهُ لَفِسْقٌ،» است به دست می‌آیـد که خوردن چنین گوشتی جزو گناهان باطنی است، وگرنه هیچ احتیاجی به چنین تأکید اکیدی نبود.

از ایـن بیـان معلــوم شـــد کــه مــراد از گنــاه ظــاهــری آن گنــاهی است کــه شـــومــی عـاقبت و زشتی اثرش بر کسـی پوشیده نیست، ماننـد شـرک، آشوبگری و ظلم و مـراد از گنـاه باطنـی آن گنـاهی است که زشتیش همــه کس‌فهم نیست، ماننـد خوردن میته، خون و گوشت خوک، این قسم از گناه با تعلیم خـدایی شنـاخته می‌شود و عقـل نیز گـاهی آن را درک می‌کنـد.

تقدیر جمله «وَ اِنَّهُ لَفِسْقٌ،» در حقیقت چنین است:

خوردن از گوشت میته و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده

(۲۲۸) غذا و تغذیه انسان

فســق است و هر فسقــی اجتنــابش واجــب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است.

جمله «وَ اِنْ اَطَعْتُمُوهُمْ اِنَّکُمْ لَمُشْـرِکُونَ!» تهدیـد می‌کنـد مخـالفت کننـدگان را به خروج از ایمـان و معنایش این است که: اگر شـما مشرکین را در خوردن از گوشت میته اطاعت کنید شمــا نیز مــانند ایشان مشرک خواهید شد! (۱)

۱- المیــــزان ج :۷ ص: ۴۵۶ .

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۹)

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی

چرا اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده با این که رحم و عاطفه آن را جائز نمی‌داند؟

چه بسـا که این سؤال به ذهن بعضـی وارد شود، که حیوان نیز ماننـد انسـان جـان و شـعور دارد، او نیز از عـذاب ذبـح رنـج می‌برد و نمی‌خواهـد نـابود شـود و بمیرد و غریزه حـب ذات کـه مـا را وا می‌دارد بـه این که از هر مکروهی حـذر نمـوده و از ألم هر عـذابی بگــریــزیم و از مــرگ فــرار کنیــم، همین غریزه مـا را وا می‌دارد به این که نسـبت به افراد همنـوع خـود همین احسـاس را داشتــه باشیم، یعنی آن‌چه برای ما دردآور است برای افراد همنوع خود نپسندیم و آن‌چــه بــرای خـودمان دشوار است برای همنوع

(۲۳۰) غذا و تغذیه انسان

خود نیز دشوار بدانیم، چون نفوس همه یک جورند.

و این مقیاس عینا در سایر انواع حیوان جریان دارد با این حال چگونه به خود اجازه دهیم که حیوانات را با شکنجه‌ای که خود از آن متألم می‌شویم متألم سازیم و شیرینی زندگی آن‌ها را مبدل به تلخی مرگ کنیم و از نعمت بقاء که شریف‌ترین نعمت است محروم سازیم؟ و با این که خدای سبحان ارحم الراحمین است، او چرا چنین اجازه‌ای داده؟ و رحمت واسعه‌اش چگونه با این تبعیض در مخلوقاتش می‌سازد؟ که همه جان‌داران را فدائی و قربانی انسان بسازد؟

جواب از این سؤال در یک جمله کوتاه این است که اساس شرایع دین و زیربنای آن حکمت و مصالح حقیقی است، نه عواطف وهمی، خدای تعالی در شرایعش حقائق و مصالح حقیقی را رعایت کرده، نه عواطف را که منشأش وهم است.

تقابل‌ذبح‌وعاطفه و فلسفه‌تجویز ذبح در قانون‌الهی (۲۳۱)

توضیح این که اگر خواننده محترم وضع زندگی موجوداتی را که در دسترس او است به مقدار توانائیش مورد دقت قرار دهد، خواهد دید که هر موجودی در تکون و در بقایش تابع ناموس تحول است و می‌فهمد که هیچ موجودی نیست، مگر آن که می‌تواند به موجودی دیگر متحول شود و یا موجودی دیگر به صورت خود او متحول گردد، یا بدون واسطه و یا با واسطه و هیچ موجودی ممکن نیست به وجود آید مگر با معدوم شدن موجودی دیگر و هیچ موجودی باقی نمی‌ماند مگر با فنا شدن موجودی دیگر، بنابراین عالم ماده عالم تبدیل و تبدل است و اگر بخواهی می‌توانی بگوئی عالم أکل و مأکول است (پیوسته موجودی موجوداتی دیگر را می‌خورد و جزء وجود خود می‌سازد.)

می‌بینید که موجودات مرکب زمینی از زمین و مواد آن می‌خورند و

(۲۳۲) غذا و تغذیه انسان

آن را جزء وجود خود می‌نمایند و به آن صورت مناسب با صورت خود و یا مخصوص به خود می‌دهند و دوباره زمین خود آن موجود را می‌خورد و فانی می‌سازد.

گیاهان از زمین سردر می‌آورند و با مواد زمینی تغذیه می‌کنند و از هوا استنشاق می‌نمایند تا به حد رشد برسند، دوباره زمین آن گیاهان را می‌خورد و ساختمان آن‌ها را که مرکب از اجزائی است تجزیه نموده، اجزای اصلی آن‌ها را از یکدیگر جدا و به صورت عناصر اولیه درمی‌آورد و مدام و پی در پی هر یک به دیگری برمی گردد زمین گیاه می‌شود و گیاه زمین می‌شود، قدمی فراتر می‌گذاریم، می‌بینیم حیوان از گیاهان تغذیه می‌کند آب و هوا را جزء بدن خود می‌سازد و بعضی از انواع حیوانات چون درندگان زمینی و هوائی حیوانات دیگر را می‌خورند و از گوشت آن‌ها تغذیه می‌کنند، چون از نظر جهاز گوارش مخصوص که دارند چیز دیگری نمی‌توانند بخورند، ولی

تقابل‌ذبح‌وعاطفه و فلسفه‌تجویز ذبح در قانون‌الهی (۲۳۳)

کبوتران و گنجشکان با دانه‌های گیاهان تغذی می‌کنند و حشراتی امثال مگس و پشه و کک از خون انسان و سایر جانداران می‌مکند و همچنین انواع حیواناتی دیگر که غذاهائی دیگر دارند و سرانجام همه آن‌ها خوراک زمین می‌شوند.

پس نظام تکوین و ناموس خلقت که حکومتی علی‌الاطلاق و به پهنای همه عالم دارد، تنها حاکمی است که حکم تغذی را معین کرده، موجودی را محکوم به خوردن گیاه و موجودی دیگر را محکوم به خوردن گوشت و یکی دیگر را به خوردن دانه و چهارمی را به خوردن خون کرده و آن‌گاه اجزای وجود را به تبعیت از حکمش هدایت نموده است و نیز او تنها حاکمی است که خلقت انسان را مجهز به جهاز گوارش گیاهان و نباتات کرده، پیشاپیش همه جهازها که به وی داده دندان‌هائی است که در فضای دهان او به ردیف چیده، چند عدد آن برای بریدن، چند عدد برای شکستن و گاز گرفتن و آسیاب

(۲۳۴) غذا و تغذیه انسان

کردن که اولی را ثنائیات، دندان جلو و دومی را رباعیات و سومی را انیاب دندان نیش و چهارمی را طواحن دندان آسیاب یا کرسی می‌نامیم و همین خود دلیل بر این است که انسان گوشت‌خوار تنها نیست، وگرنه مانند درندگان بی نیاز از دندان‌های کرسی ـ طواحن - بود و علف‌خوار تنها نیز نیست، وگرنه مانند گاو و گوسفند بی‌نیاز از ثنایا و انیاب بود، پس چون هر دو نوع دندان را دارد می‌فهمیم که انسان هم علف‌خوار است و هم گوشت‌خوار.

قدمی به عقب‌تر از دندان‌ها به مرحله دوم از جهاز گوارش می‌گذاریم، می‌بینیم قوه چشائی - ذائقه انسان تنها از گیاهان لذت و نفرت ندارد، بلکه طعم خوب و بد انواع گوشت‌ها را تشخیص می‌دهد و از خوب آن‌ها لذت می‌برد، در حالی که گوسفند چنین تشخیص نسبت به گوشت و گرگ چنین تشخیص نسبت به گیاهان ندارد، در مرحله

تقابل‌ذبح‌وعاطفه و فلسفه‌تجویز ذبح در قانون‌الهی (۲۳۵)

سوم به جهاز هاضمه او می‌پردازیم، می‌بینیم جهاز هاضمه انسان نسبت به انواع گوشت‌ها اشتها دارد و به خوبی آن را هضم می‌کند، همه این‌ها هدایتی است تکوینی و حکمی است که در خلقت می‌باشد، که تو انسان حق داری گوسفند را مثلاًـ ذبح کنی و از گوشت آن ارتزاق نمائی، آری ممکن نیست بین هدایت تکوین و حکم عملی آن فرق بگذاریم، هدایتش را بپذیریم و تسلیم آن بشویم، ولی حکم اباحه‌اش را منکر شویم.

اسلام هم - همان طور که بارها گفته شد - دین فطری است - همّی به جز احیاء آثار فطرت که در پس پرده جهل بشر قرار گرفته ندارد و چون چنین است به جز این نمی‌توانسته حکم کند، که خوردن گوشت پاره‌ای حیوانات حلال است، زیرا این حکم شرعی در اسلام مطابق است، با حکم اباحه‌ای تکوینی.

اسلام همان طور که با تشریع خود این حکم فطری را زنده کرده، احکام دیگری را که

(۲۳۶) غذا و تغذیه انسان

واضع تکوین وضع کرده نیز زنده کرده است و آن احکامی است که قبلاً ذکر شد، گفتیم با موانعی از بی‌بندوباری در حکم تغذی منع کرده، یکی از آن موانع حکم عقل است که اجتناب از خوردن هر گوشتی که ضرر جسمی یا روحی دارد را واجب دانسته، مانع دیگر، حکم عواطف است، که از خوردن هر گوشتی که طبیعت بشر مستقیم الفطرهٔ آن را پلید می‌داند نهی کرده و ریشه‌های این دو حکم نیز به تصرفی از تکوین برمی گردد. اسلام هم این دو حکم را معتبر شمرده، هر گوشتی که به نمو جسم ضرر برساند را حرام کرده، هم‌چنان‌که هر گوشتی که به مصالح مجتمع انسانی لطمه بزند را تحریم نموده، مانند (گوشت گوسفند یا شتری که برای غیر خدا قربانی شود،) و یا از طریق قمار و استقسام به ازلام و مثل آن تصاحب شده باشد و نیز گوشت هر حیوانی که طبیعت بشر آن را پلید می‌داند، را تحریم کرده است.

تقابل‌ذبح‌وعاطفه و فلسفه‌تجویز ذبح در قانون‌الهی (۲۳۷)

و اما این که گفتند حس رأفت و رحمت با کشتن حیوانات و خوردن گوشت آنها نمی‌سازد، جوابش این است که آری هیچ شکی نیست که رحمت خود موهبتی است لطیف و تکوینی، که خدای تعالی آن را در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات که تاکنون به وضع آن‌ها آشنا شده‌ایم به ودیعه نهاده، الا این‌که چنان هم نیست که تکوین حس رحمت را حاکم علی الاطلاق بر امور قرار داده باشد و در هیچ صورتی مخالفت آن را جائز نداند و اطاعتش را به طور مطلق و در همه جا لازم بشمارد، خوب وقتی تکوین خودش رحمت را به طور مطلق و همه جا استعمال نمی‌کند ما چرا مجبور باشیم او را در همه امور حاکم قرار دهیم، دلیل این که تکوین رحمت را به طور مطلق استعمال نمی‌کند وجود دردها و بیماری‌ها و مصائب و انواع عذاب‌ها است.

از سوی دیگر این صفت یعنی صفت رحمت اگر در حیوانات به طور مطلق خوب و

(۲۳۸) غذا و تغذیه انسان

نعمت باشد در خصوص انسان چنین نیست، یعنی مانند عدالت بدون قید و شرط و به طور علی الاطلاق فضیلت نیست، چون اگر این طور بود مؤاخذه ظالم به جرم این که ظلم کرده و مجازات مجرم به خاطر این که مرتکب جرم شده درست نبود و حتی زدن یک سیلی به قاتل جنایتکار صحیح نبود، زیرا با ترحم منافات دارد - و همچنین انتقام گرفتن از متجاوز و به مقدار تعدی او تعدی کردن درست نبود و حال اگر ظالم و مجرم و جانی و متجاوز را به حال خود واگذاریم دنیا و مردم دنیا تباه می‌شوند.

و با این حال اسلام امر رحمت را بدان جهت که یکی از مواهب خلقت است مهمل نگذاشته، بلکه دستور داده که رحمت عمومی گسترش داده شود و از این که حیوانی را بزنند نهی کرده و حتی زدن حیوانی را که می‌خواهند ذبح کنند منع نموده و دستور اکید داده مادام که حیوان ذبح شده جانش بیرون نیامده اعضائش را قطع و پوستش را نکنند،

تقابل‌ذبح‌وعاطفه و فلسفه‌تجویز ذبح در قانون‌الهی (۲۳۹)

- و تحریم منخنقه و موقوذه از همین باب است - و نیز نهی کرده از این که حیوانی را پیش روی حیوان دیگری مثل آن ذبح کنند و برای ذبح کردن حیوان راحت‌ترین و ملایم‌ترین وضع را مقرر فرموده و آن بریدن چهار رگ گردن او است، (دو تا لوله خون و یک لوله تنفس و یک لوله غذا،) و نیز دستور فرموده حیوانی را که قرار است ذبح شود آب در اختیارش بگذارید و از این قبیل احکام دیگری که تفصیل آن‌ها در کتب فقه آمده است.

و با همه این‌ها اسلام دین تعقل است، نه دین عاطفه و در هیچ یک از شرایعش عاطفه را بر احکام عقلی که اصلاح‌گر نظام مجتمع بشری است مقدم نداشته و از احکام عاطفه تنها آن احکامی را معتبر شمرده که عقل آن را معتبر شمرده است، که برگشت آن نیز به پیروی حکم عقل است. (۱)

(۲۴۰) غذا و تغذیه انسان

بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی

برخی گفته‌اند: رحمت الهی چگونه با تشریع حکم تزکیه و ذبح حیوانات سازگار است؟ با این که خدای تعالی ارحم الراحمین است؟

جوابش این است که این شبهه از خلط میان رحمت و رقت قلب ناشی شده است، آن‌چه در خدای تعالی است رحمت است نه رقت قلب، که تأثر شعوری خاص است در انسان که باعث می‌شود، انسان رحم دل نسبت به فرد مرحوم تلطف و مهربانی کند و این خود صفتی است جسمانی و مادی که خدای تعالی از داشتن آن متعالی است، ـ

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۹۶ .

بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی (۲۴۱)

«تَعالَی اللّهُ عَنْ ذلِکَ عُلُوا کَبیرا» و اما رحمت در خدای تعالی معنایش افاضه خیر بر مستحق خیر است، آن هم به مقداری که استحقاق آن را دارد و به همین جهت بسا می‌شود که عذاب را رحمت خدا و به عکس رحمت او را عذاب تشخیص می‌دهیم - همچنان‌که تشریع حکم تذکیه حیوانات را برای حیوانات عذاب می‌پنداریم - پس این فکر را باید از مغز بیرون کرد که احکام الهی باید بر طبق تشخیص ما که ناشی از عواطف کاذبه بشری است، بوده باشد و مصالح تدبیر در عالم تشریع را به خاطر این‌گونه امور باطل ساخته و یا در این که شرایعش را مطابق با واقعیات تشریع کرده باشد مسامحه کند.

پس از همه مطالب گذشته این معنا روشن گردید که اسلام در تجویز خوردن گوشت حیوانات و همچنین در جزئیات و قید و شرط‌هائی که در این تجویز رعایت

(۲۴۲) غذا و تغذیه انسان

نموده امر فطرت را حکایت کرده، فطرتی که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت خلق کرده است: «فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَالدّینُ الْقَیِّمُ!» (۳۰ / روم) (۱)

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه: «فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ!» از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: من از امام علیه‌السلام پرسیدم مردی ذبح می‌کند و در هنگام ذبح «لا اِلهَ اِلاَّ

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۹۶ .

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان (۲۴۳)

اللّهُ» و یا «سُبْحانَ اللّهِ» و یا «الْحَمْدُ لِلّهِ» و یا «اللّهُ اَکْبَرُ» می‌گوید آیا این گونه ذکرها کفایت از «بِسْمِ اللّه» می‌کند؟ فرمود: آری همه این‌ها اسمای خدای تعالی است.

و نیز در تفسیر عیاشی از ابن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم آیا خوردن ذبیحه پسر بچه و زنان حلال است؟ فرمود: آری، در صورتی که زن مسلمان باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است و هم‌چنین پسر بچه در صورتی که بازویش قدرت ذبح را داشته باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است و اگر هم مرد مسلمان بردن اسم خدا را فراموش کند باز خوردن ذبیحه‌اش اشکال ندارد، مگر آن که در دین متهم باشد. (یعنی در اثر اتهام گمان بری که گفتن «بِسْمِ اللّه» را عمدا ترک نموده است.)

و نیز در همان کتاب از حمران روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که

(۲۴۴) غذا و تغذیه انسان

در باره ذبیحه ناصبی و یهودی می‌فرمود: ذبیحه آنان را مخور مگر آن که بشنوی که در هنگام ذبح اسم خدا را برده‌اند، مگر نشنیده‌ای قول خدای تعالی را که می‌فرماید: «وَ لا تَأْکُلُوا مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ!» (۱)

طرز تذکیه حیوان نیمه جان

«حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزیرِ وَ مآ اُهِلَّ لِغَیْرِاللّهِ بِه وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطیحَةُ وَ مآ اَکَلَ السَّبُعُ اِلاّ ما ذَکَّیْتُمْ...»

۱- المیزان ج :۷ ص: ۴۶۱ .

طرز تذکیه حیوان نیمه جان (۲۴۵)

«اما آن گوشت‌ها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده و حیوانی که خفه شده و یا به وسیله کتک مرده، یا سقوط کرده و یا به وسیله ضربت شاخ حیوانی دیگر مرده و یا درنده از آن خورده، مگر آن که آن را زنده در یابید و ذبح کنید...!» (۳ / مائده)

«اِلاّ ما ذَکَّیْتُمْ،» این جمله استثنائی است که از نام‌برده‌ها آنچه قابل تذکیه است را خارج می‌سازد و تذکیه عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و یکی لوله غذا و چهارمی لوله هوا و این در جائی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد، دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رگ او را می‌زنند

(۲۴۶) غذا و تغذیه انسان

حرکتی بکند، یا دم خود را تکان دهد و یا صدای خرخر از گلو درآورد و این استثناء همان طور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان آخری، یعنی «نَّطیحَةُ» چون مقید کردنش به آخری سخنی است بی‌دلیل. (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۶۸ .

طرز تذکیه حیوان نیمه جان (۲۴۷)

فلسفه حلال شدن گوشت ذبیحه با تذکیه

خلقت بشر طوری است که هم مجهز به جهاز گیاه‌خواری است و هم جهاز گوشت‌خواری و فطرت و خلقت گوشت‌خواری را برای انسان جائز می‌داند و به دنبال این حکم فطرت، اسلام هم که شرایعش مطابق با فطرت است خوردن گوشت را جائز دانسته، لیکن این سؤال پیش می‌آید که چرا اسلام به خوردن گوشت حیواناتی که خودشان می‌میرند اکتفا نکرد، یا این که اگر اکتفا کرده بود مسلمین هم گوشت می‌خوردند و هم کارد به دست نمی‌گرفتند و با کمال بی رحمی حیوانی را سر نمی‌بریدند، در نتیجه عواطف و رحمتشان جریحه‌دار نمی‌شد؟ جواب این سؤال از بیاناتی که در فصل دوم گذشت روشن گردید، چون در آن جا گفتیم رحمت به معنای

(۲۴۸) غذا و تغذیه انسان

رقت قلب واجب‌الاتباع نیست و عقل پیروی آن را لازم نمی‌داند، بلکه پیروی از آن را باعث ابطال بسیاری از احکام حقوقی و جزائی می‌داند و خواننده عزیز توجه فرمود که اسلام در عین این که احکامش را تابع مصالح و مقاصد واقعی قرار داده، نه تابع عواطف، مع ذلک در به کار بردن رحمت به آن مقدار که ممکن و معقول بوده از هیچ کوششی فروگذار نکرده، هم مصالح واقعی را احراز نموده و هم ملکه رحمت را در بین نوع بشر حفظ کرده است.

علاوه بر این که (همه می‌دانیم بیشتر گاو و گوسفند و شترانی که می‌میرند علت مرگشان بیماری‌هائی است که اگر گوشت آن‌ها خورده شود انسان‌ها هم به همان بیماری‌ها مبتلا می‌گردند.) و مزاج آنان تباه و بدن‌ها متضرر می‌شود و این خود خلاف رحمت است و اگر بشر را محکوم می‌کرد به این که تنها از گوشت حیوانی بخورد که

فلسفه حلال شدن گوشت ذبیحه با تذکیه (۲۴۹)

مثلاً از کوه پرت شده، آن وقت می‌بایستی همه افراد بشر دور دنیا بچرخند ببینند کجا حیوانی از کوه پرت شده است و این برای بشر حکمی حرجی و خلاف رحمت است. (۱)

تحریم ذبح‌های جاهلی

«وَ ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ...» (۳ / مائده) رسم عرب چنین بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را می‌پرستیدند و حیوانات خود را روی آن سر می‌بریدند.

و غرض از نهی از خوردن گوشت حیوان‌هائی که بر روی نصب ذبح می‌شود این

۱- المیـزان ج :۵ ص: ۳۰۱ .

(۲۵۰) غذا و تغذیه انسان

است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند، آری مردم جاهلیت در اطراف کعبه سنگ‌هائی نصب می‌کردند و آن‌ها را مقدس شمرده و حیوانات خود را بر روی سنگ‌ها سر می‌بریدند و این یکی از سنت‌های وثنیت بوده است.

«وَ اَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلامِ ذلِکُمْ فِسْقٌ!» (۳ / مائده) کلمه ازلام به معنای ترکه چوب‌هائی است که در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار

بوده و عمل استقسام به وسیله قداح این بوده که شتری و یا حیوانی دیگر را سهم‌بندی می کردند، آن گاه ترکه چوب‌ها را برای تشخیص این که چه کسی چند سهم می‌برد و چه کسی اصلاً سهم نمی‌برد؟ یکی پس از دیگری بیرون می کشیدند و این خود نوعی قمار بوده است:

«ذلِکُمْ فِسْقٌ! - تمام این اعمال فسق و گناه است!» (۱)

۱- المیزان ج :۵ ص: ۲۶۹ .

تحریم ذبح‌های جاهلی (۲۵۱)

(۲۵۲) غذا و تغذیه انسان

(۲۵۳)

فصل پنجم :تهیه غذا از شکار حیوانات و پرندگان

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن

«یَسْئَلُونَکَ ماذآا اُحِلَّ لَهُمْ قُلْ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللّهُ فَکُلُوا مِمّآ اَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَاذْکُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ!»

«از تو می‌پرسند - به طور جامع - چه چیزهائی بر ایشان حلال است؟ بگو آن‌چه

(۲۵۴)

پاکیزه است برایتان حلال است و نیز آن‌چه که از میان حیوانات شکاری که تعلیم داده‌اید از قبیل سگ و باز و ببر تنها سگ، شکار کند به شرطی که تعلیم یافته باشد می‌توانید از نیم خورده آن‌ها بخورید و به شرطی که هنگام رها کردن سگ، جهت شکار نام خدا را برده باشید و از خدا بترسید و در شکار حیوانات زیاده روی مکنید، که خدا در حساب‌گری سریع است!» (۴ / مائده)

جَوارِح جمع جارِحَه به معنای هر حیوانی است که به دنبال شکار باشد و غذای خود را از این راه فراهم کند (و ساختمان بدنیش مجهز به جهاز شکار است،) مانند مرغان شکاری چون باز و درندگانی چون انواع سگ‌ها و پلنگ‌ها.

و کلمه «مُکَلِّبین» در اصل به معنای تعلیم دادن و تربیت کردن سگ برای شکار است

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن (۲۵۵)

و یا به معنای نگهداری سگ برای شکار و به کار زدن آن در شکار است و از این که جمله: «وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ» را مقید کرد به قید «مُکَلِّبینَ» فهمیده می‌شود که حکم حلال بودن نیم خورده جوارح مختص به سگ شکاری است و از سگ شکاری به سایر درندگان تجاوز نمی کند.

و جمله: «مِمّآ اَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ» قید دیگری است که حکم حلال بودن نیم خورده سگان را مقید می کند به صورتی که سگ، شکار را برای صاحبش گرفته باشد نه برای خودش. (پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد، در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست.)

و جمله: «وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللّهِ عَلَیْهِ» آخرین شرط حلال بودن شکار سگ است و آن این است که صید علاوه بر این که باید به وسیله حیوان تعلیم یافته شکار شده و

(۲۵۶) غذا و تغذیه انسان

صاحبش آن را فرمان داده باشد، صاحب حیوان هنگام فرمان دادن و روانه کردن سگ، نام خدا را ذکر کرده باشد.

و حاصل معنای آیه این است که درندگان تعلیم یافته – که همان سگ شکاری باشد ـ اگر برای شما چیزی از حیوانات وحشی حلال گوشت را که جز با سر بریدن حلال نمی‌شود شکار کرد و شما هنگام فرمان دادن نام خدا را برده باشید آن شکار برای شما حلال است، البته این در صورتی است که درنده آن حیوان را قبل از رسیدن شما کشته باشد، همین کشتن درنده حکم سربریدن را دارد و اما اگر زخمی کرده باشد، شما آن را زنده دریابید، تذکیه آن تنها به این است که ذبحش کنید و در این صورت نیازی به حکم صید سگ نیست زیرا حکم چنین شکاری همان حکم سایر حیوانات حلال گوشت است.(۱)

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن (۲۵۷)

عاقبت سوء شکار بی‌حساب

خدای تعالی دنبال بیان حکم شکار و در آخر آن فرموده: «وَ اتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ سَریعُ الْحِسابِ!» تا اشاره کرده باشد به این که در مسأله شکار کردن باید از خدا ترسید و بیهوده حیوانات وحشی را بی‌جان ننموده و در کشتن آن‌ها اسراف نورزید و صرفا به منظور تفریح و سرگرمی و یا خودنمائی و زورمندی شکار نکرد و باید دانست که خدای تعالی در حساب‌گری سریع است و کیفر ظلم و تعدی را قبل از آخرت در همین دنیا می‌دهد و این ظلم‌ها و تجاوزها و دام‌اندازی‌ها و بی‌خبر کشتن حیوانات بی‌زبان

۱- المیـــــــــزان ج :۵ ص: ۳۲۳ .

(۲۵۸) غذا و تغذیه انسان

همان‌طور که بسیار به چشم خود دیده‌ایم جز سوء عاقبت و نکبت ثمره‌ای ندارد. (۱)

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها

در کافی به سند خود از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که گفت: من از آن جناب از شکار بازها و عقاب‌ها و پلنگ‌ها و سگ‌ها پرسیدم فرمود: نخورید مگر آن‌چه خودتان سر بریده‌اید و یا سگ‌ها شکار کرده باشند، عرضه داشتم: حال اگر سگ‌ها شکار را کشته باشند چه‌طور؟ فرمود: می‌توانی بخوری، برای این که

۱- المیزان ج :۵ ص: ۳۲۳ .

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها (۲۵۹)

خدای‌تعالی فرموده: «...وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللّهُ فَکُلُوا مِمّآ اَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ!» (۴ / مائده) و سخنی از زنده بودن آن نگفته است.

آن گاه امام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش شکار می‌کند مگر سگ تعلیم یافته که شکار را برای صاحبش نگه‌می‌دارد، آن گاه فرمود: هر وقت سگ را برای شکار رها می‌کنی نام خدا را ببر، که همین تذکیه شکار است. (۱)

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی

۱- المیـــــــــــزان ج :۵ ص: ۳۳۵ .

(۲۶۰) غذا و تغذیه انسان

«یآاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ اَیْدیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ اَلیمٌ.»

«ای کسانی که ایمان آوردید خداوند هر آینه و مسلما شما را با چیزی از شکار می‌آزماید به طوری که شکار تا دسترس و تیررس

شما به شما نزدیک می‌شود تا بداند که کیست که از او به غیب می‌ترسد پس کسی که از این به بعد از حدود خداوند تجاوز کند (و در حال احرام شکار کند) برای اوست عذابی دردناک!»

(۹۴ / مائده)

این آیه درباره حکم شکارهای دریایی و صحرایی در حال احرام نازل شده است.

جمله: «تَنالُهُ اَیْدیکُمْ وَ رِماحُکُمْ» می‌خواهد حکم را به شکار از جهت آسانی و

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی (۲۶۱)

دشواری تعمیم دهد، یعنی چه آن شکار آسان به دست آید مانند جوجه‌های مرغ و بره‌های وحشی و تخم مرغ‌های وحشی که با دست و به آسانی صید می‌شوند و چه به دشواری به دست آید مانند حیوانات وحشی بزرگ که عادتا جز به وسیله سلاح شکار نمی‌شود، مشمول این حکم هستند:

و ظاهر آیه و سیاقش این است که مقدمه است برای حکم مشددی که در آیه دومی است:

«یاأَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُواْ لا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ اَنْتُمْ حُرُمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّدا فَجَزآءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْکُمْ هَدْیا بلِغَ الْکَعْبَةِ اَوْ کَفّارَةٌ طَعامُ مَسکینَ اَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاما لِیَذُوقَ وَ بالَ أَمْرِهِ عَفَا اللّهُ عَمّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَ اللّهُ عَزیزٌ ذُوانْتِقامٍ»

(۲۶۲) غذا و تغذیه انسان

«ای کسانی که ایمان آوردید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید و کسی که از شما عمدا شکاری بکشد کفاره آن نظیر همان شکار است از چهارپایان اهلی، دو نفر از شما که صاحب عدالتند حکم به آن می‌کنند، در حالی که آن کفاره را هدی قرار داده و آن را به کعبه می‌رساند.

یا این که کفاره‌اش طعام دادن به مسکینان و یا به جای اطعام هر مسکین یک روز روزه است تا بچشد کیفر نافرمانی خود را! خداوند گناهان گذشته را عفو کرده است و اگر کسی دوباره چنین معصیتی کند پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند عزیز و انتقام‌گیر است.» (۹۵ / مائده)

اول آیه نهی است از کشتن شکار، لیکن جمله بعدی یعنی «اُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ»

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی (۲۶۳)

(۹۶ / مائده) تا اندازه‌ای آن را از جهت صید بودن تفسیر می‌کند و می‌فهماند مراد از آن صید، صید خشکی و صحرایی است، چنان‌که از جهت معنای قتل جمله: «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّدا فَجَزآءٌ...» با کلمه «مُتَعَمِّدا» آن را تفسیر می‌نماید و ظاهر تعمد مقابل خطاست و معنای قتل خطایی این است که قتل را بدون قصد انجام دهد مثلاً به منظور تمرین در تیراندازی تیر به هدفی می‌اندازد، اتفاقا نیز به شکاری اصابت می‌کند و آن را از پای درمی‌آورد، بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر تیر و یا سلاح دیگر خود را به قصد شکار به کار برد و شکار را از پای درآورد کفاره واجب می‌شود، چه این که به یاد احرامش باشد یا آن را فراموش کرده باشد.

«فَجَزآءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍمِنْکُمْ هَدْیا بلِغَ الْکَعْبَةِ» ظاهرا معنایش این است که اگر چنین کند به عهده اوست این که جزا و کفاره آن را حیوانی اهلی

(۲۶۴) غذا و تغذیه انسان

نظیر حیوانی که کشته است بدهد و تشخیص این که این حیوان نظیر آن شکار هست یا نیست به عهده دو نفر از مردان عادل و دین‌دار شما است و در حالی این جزا جزای در راه خدا می‌شود که به صورت هدی درآید، یعنی به مکه فرستاده شود تا طبق دستور سنت در خود مکه یا در منا نحر و یا ذبح شود.

«اَوْ کَفّارَةٌ طَعامُ مَسکینَ اَوْ عَدْلُ ذلِکَ صِیاما،» دو خصلت دیگری است برای کفاره صید در حرم و اما این که آیا بین این سه خصلت ترتیب هست، یعنی اگر ممکن است اول هدی کردن حیوانی نظیر آن شکار، اگر ممکن نشد اطعام مساکین و اگر این نیز میسور نشد به همان مقدار روزه واجب است، یا این که ترتیب در بین نیست حتی اگر دو کفاره اولی هم ممکن باشد می‌تواند سومی را اختیار کند؟ این سؤالی است که جوابش را باید از اخبار استفاده کرد، و گرنه صرف این که کلمه «اَو» در آیه به کار رفته دلالت بر عدم

ترتیب ندارد و بیش از تردید را نمی‌رساند، چیزی که هست این که فرمود: «اَوْ کَفّارَةٌ» از آن جا که طعام مساکین را کفاره نامید سپس معادل آن را از روزه معتبر دانست خالی از اشعار به ترتیب بین سه خصلت نیست. «لِیَذُوقَ وَ بالَ أَمْرِهِ» از آیه شریفه این معنا که کفاره خود نوعی از مجازات است به خوبی استفاده می‌شود.

«عَفَا اللّهُ عَمّا سَلَفَ وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ...» این که عفو را متعلق به ما سلف - کارهای گذشته - فرموده قرینه است بر این که مراد از ما سلف شکارهائی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند، نه شکارهایی که در حین نزول این آیه و یا بعد از آن صید شده‌اند، بنابراین جمله «عَفَا اللّهُ...» برای این است که کسی خیال نکند آیه کفاره شامل شکارهای سابق بر نزول حکم هم هست، بنابراین خود یکی از ادله‌ای است که می‌توان به آن استدلال کرد بر این که صحیح است عفو خداوند شامل عملی شود که

گرچه گناه نیست لیکن در طبعش مفسده‌ای است که اقتضای نهی مولوی را دارد.

اما این که فرمود: «وَ مَنْ عادَ فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَ اللّهُ عَزیزٌ ذُوانْتِقامٍ،» ظاهر جمله «فَیَنْتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ،» این است که می‌خواهد از یک امر آینده خبر دهد، نه از حکمی فعلی و این خود شاهد است بر این که مراد از عود تکرار عملی است که کفاره به آن متعلق شده است و در نتیجه مراد از انتقام، عذاب الهی خواهد بود، نه همان کفاره.

بنابراین، آیه شریفه با صدر و ذیلش در صدد بیان جهات مسأله قتل صید است، که خدا از آن‌چه قبل از نزول آیه ارتکاب شده عفو فرموده و هم این که از این به بعد هر کس مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آن‌چه صید کرده به گردنش می‌آید و هم این که اگر بار دوم آن را مرتکب شود کفاره نداشته و خداوند عذابش می‌کند. بیشتر اخباری که از ائمه اهل بیت علیه‌السلام در تفسیر این آیه وارد شده به همین معنا دلالت دارد. (۱)

حلیت گوشت شکارهای دریائی

«اُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتعا لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَةِ وَ حُرِّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ ما دُمْتُمْ حُرُما وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذیآ اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ،» «حلال شده است برای شما شکار دریایی و خوردن آن برای این که برای شما و رهگذرها متاعی باشد و حرام شده است بر شما شکار خشکی مادامی که در احرامید و بترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شود!»(۹۶ / مائده)

۱- المیـــــــزان ج :۶ ص: ۲۰۲ .

این آیه در مقام بیان حکم شکار کردن حیوانات دریایی و صحرایی است، نه حکم خوردن آن‌ها و این خود شاهد است بر این که باید متعینا بگوییم مراد از طَعامُهُ - خوردن - که معنای مصدری است، نیست، بلکه مراد شکار کردن است و مقصود از حلیت طعام دریا حلیت خوردن آن است، در نتیجه از حلیت صید جواز شکار کردن حیوانات دریایی استفاده می‌شود و از طعام دریا حلیت

خوردن هر چیزی که از دریـا گرفته شود به دست می‌آیـد، ولو این که این عنوان (آن‌چه از دریـا گرفته شود،) اعم است، هم شـامل شکار می‌شود و هم مردارهایی که آب بیرون می‌اندازد و هم غیر حیوان، الا این که آن‌چه از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است این عنوان (آن‌چه از دریا گرفته می‌شود.) را تفسیر می‌کند به مـاهی‌هـای شـور و امثال آن از شکارهای مانده و کهنه.

حلیت گوشت شکارهای دریائی (۲۶۹)

و این که فرمود: «مَتعـا لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَةِ» حال است برای صـید البحر و طعامه و در آن اشاره‌ای هم به این جهت هست که خداونـد از در منت آن را حلال فرموده و چون خطـاب به مؤمنین از جهت محرم بودنشـان است عبارت «مَتعا لَکُمْ وَ لِلسَّیّارَةِ» به منزله این اسـت که گفته شود برای شما محرم‌ها و غیـر شما یعنی آن‌هائی که احـرام ندارند. (۱)

فلسفه تحریم شکار در حال احرام

ممکن است کسی توهمی بکند و بگوید: نهی از شکار کردن با این که یا اصلًا اتفاق

۱- المیـــــــــــــزان ج :۶ ص: ۲۰۸ .

(۲۷۰) غذا و تغذیه انسان

نمی‌افتد و یا به ندرت وقوع می‌یابد حکمی است بسیار کم فائده و یا بی فایده، چه تحریم شکار در یک مکانی از امکنه و در زمانی از زمان‌هـا و همچنین سوق دادن هـدی جز تقلیـد از خرافـات امم جـاهلیت چه سودی در بر دارد؟ از این سؤال جواب داده شـده که اعتبار بیت‌الحرام و شـهرالحرام و احکامی که بر آن دو تشـریع شده مبنی بر حقیقتی علمی و اســاسی و جــدی است و آن این است که این بیت‌اللّه و احکام و مناسکش مایه قوام و حیـات مردم است. (۱)

روایات وارده درباره شکار در حال احرام

۱- المیزان ج :۶ ص: ۲۰۹ .

روایات وارده درباره شکار در حال احرام (۲۷۱)

در تفسـیر عیاشی به اسناد خود از حریز از امام ابی‌عبداللّه علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: اگر مرد محرم کبوتری را بکشد کفاره‌اش گوسـفندی است و اگر جوجه آن را بکشد کفاره‌اش شتری است و اگر تخم مرغی را با پا لگد کرده و بشکند بر اوست یک درهم، که آن را و آن گوسـفند و شتر را در مکه و یا منا تصـدق دهـد و این همان قول خـداست که فرمود: «لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ اَیْدیکُمْ (جوجه و تخم) وَ رِماحُکُمْ» (مـــادران آن‌هـــا.)»

در تهـذیب از کلینی از ابن ابی عمیر از بعضـی از اصـحابش از امـام ابی عبـداللّه علیه‌السـلام نقل کرده که فرمود: اگر محرم اشـتباها صیـدی را بکشد بر او کفاره است و اگر برای بار دوم عمدا چنین کند دیگر کفاره ندارد، ولیکن این چنین شـخص از کسانی اسـت که خدا از آن‌ها انتقام می‌ستاند.

(۲۷۲) غذا و تغذیه انسان

در کافی از زهری از علی بن الحسـین علیه‌السـلام نقل کرده که فرمود، روزه کفاره شکار واجب است، زیرا خدای تعالی فرموده: «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّدا فَجَزآءٌ مِثْلُ مـا قَتَـلَ مِنَ النَّعَمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عَـدْلٍ مِنْکُمْ هَـدْیا بلِغَ الْکَعْبَـةِ اَوْ کَفّارَةٌ طَعامُ مَسکینَ اَوْ عَـدْلُ ذلِکَ صِیاما،» ای زهری هیچ میدانی معنای این که روزه به مقدار اطعام مساکین و عدل آن باشد چیست؟ زهری می گوید: عرض کردم نه نمی‌دانم، فرمود: شکار را قیمت می کنند، آن گاه قیمت آن را با گندم می‌سنجند و به دست می‌آورند که با قیمت آن چه قدر گندم می‌توان خریداری کرد، سپس آن مقدار گندم مفروض را به صاع تقسیم کرده ببینند چند صـاع اسـت. آن گـاه در مقـابـل هـر

نصف صاع یک روز روزه می گیرند.

و در کافی به سند خود از احمد بن محمد از بعضی از رجال روایتی خود از امام ابی عبداللّه علیه‌السلام نقل می کند که فرمود:

کسی که در احرامش هدی بر او واجب شده می‌تواند

روایات وارده درباره شکار در حال احرام (۲۷۳)

هدی خود را در هر جا که بخواهد نحر کند، مگر فدا و کفاره صید، که باید آن را به مکه برساند، چون خدای تعالی در خصوص آن فرمود: «هَدْیا بلِغَ الْکَعْبَهِْ ـ هدیی که به کعبه برسد.»

و در تفسیر عیاشی از حریز از ابی عبداللّه علیه‌السلام روایت شده است که فرمود مراد از صید دریا در آیه «اُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتعا لَکُمْ» ماهی‌های شوری است که می‌خورند و فرق بین حیوان دریایی و صحرایی این است که هر مرغی که در باتلاق‌ها و نیزارها به سر می‌برد، اگر تخم گذاری و پرورش جوجه‌اش در خشکی انجام می گیرد، آن مرغ از مرغ‌های صحرایی به شمار می‌رود و اگر تخم گذاری و پرورش جوجه‌اش را در آب انجام می‌دهد. آن مرغ از مرغ‌های آبی محسوب‌می‌شود و شکارآن حلال‌است. (۱)

۱- المیزان ج :۶ ص: ۲۱۱ .

(۲۷۴) غذا و تغذیه انسان

فصل ششم:میوه و زرع در تغذیه انسان

انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های تولیدی برای انسان

«وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَاَسْکَنّاهُ فِی الاْرْضِ وَ اِنّا عَلی ذَهابٍ بِهِ لَقادِرُونَ»

«و ما برای شما آب را به قدر معین از آسمان نازل کرده و در زمین نگاهش

(۲۷۵)

داشتیم، در حالی که بر نابود کردن آن نیز قادریم.» (۱۸ / مؤمنون)

«فَاَنْشَأْنا لَکُمْ بِهِ جَنّاتٍ مِنْ نَخیلٍ وَ اَعْنابٍ لَکُمْ فیها فَواکِهُ کَثیرَهٌْ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ،»

«آن گاه ما با آن آب برای شما باغ‌ها و نخلستان‌های خرما و انگور ایجاد کردیم و میوه‌های بسیار که از آن می‌خورید آفریدیم.» (۱۹ / مؤمنون)

«وَ شَجَرَهًْ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَیْناءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلاْکِلینَ،»

«و درختی آفریدیم که از طور سینا برمی آید و روغن زیت و خورش مردم بار می‌آورد.» (۲۰ /مؤمنون)

«وَ اِنَّ لَکُمْ فِی الاْنْعامِ لَعِبْرَهًْ نُسْقیکُمْ مِمّا فی بُطُونِهاوَ لَکُمْ فیها مَنافِعُ کَثیرَهٌْ وَ مِنْها تَأْکُلُونَ،»

(۲۷۶) غذا و تغذیه انسان

«و برای شما در مطالعه حال چارپایان عبرتی است، که از شیرش به شما می‌نوشانیم، با این که این شربت گوارا از شکم او بیرون می‌آید و در آن چارپایان برای شما منافع بسیاری است و از خود آن‌ها می‌خورید.» (۲۱ / مؤمنون)

مراد از آب نازل از سماء آب باران است و در این که فرمود «بِقَدَرٍ» اشاره است به این که آن‌چه آب باران می‌بارد، بر مقتضای تدبیر تام الهی است که هر چیزی را اندازه گیری می کند، حتی یک قطره کم و بیش از آن‌چه تدبیر اقتضا می کند نمی‌بارد و نیز در آن اشاره است به آیه: «وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ!» (۲۱ / حجر)

اِنشاء جَنّات به معنای احداث و تربیت باغ‌ها است، می‌فرماید: ما با آن باران جنات و

انواع خوردنی‌هاونوشیدنی‌های تولیدی‌برای‌انسان (۲۷۷)

باغ‌هایی رویانیدیم و نیز درختی که در طور سینا است و از ثمره آن روغن به دست می‌آید - که مراد از آیه، درخت زیتون است و میوه‌ای می‌دهد که در آن روغن هست و «وَ صِبْغٍ لِلْآکِلینَ،» یعنی می‌رویاند صبغی و خورشی برای خورندگان. اگر در بین همه درختان زیتون را نام برد، به خاطر عجیب بودن این درخت است.

«وَ اِنَّ لَکُمْ فِی الْاَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقیکُمْ مِمّا فی بُطُونِها...،» کلمه عبرت به معنای دلیلی است که با آن استدلال شود بر این که خدا مدبر امر خلق است و به ایشان رؤوف و رحیم است و مراد از این که فرمود: شما را از آن‌چه در بطون چهارپایان است سیراب می‌کنیم این است که شیر آن حیوانات را به انسان‌ها می‌نوشاند.

و مراد از منافع بسیار، انتفاعی است که بشر از پشم و مو و کرک و پوست و سایر منافع آن‌ها می‌برد و از گوشت آن‌ها می‌خورد.

(۲۷۸) غذا و تغذیه انسان

در مجمع البیان در ذیل جمله «تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآکِلینَ،» می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود: زیت درخت مبارکی است، از آن خورش کنید و از روغنش بر بدن بمالید. (۱)

خدا شکافنده دانه و هسته است!

«اِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَیِّتِ مِنَ الْحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤْفَکُونَ؟»

۱- المیــــــــــــــزان ج :۱۵ ص: ۲۸ .

خدا شکافنده دانه و هسته است! (۲۷۹)

«خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد این است خدای پرستیدنی! پس کجا سرگردان می‌شوید؟» (۹۵ / انعام)

...

«وَ هُوَ الَّذی اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِرا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّا مُتَراکِبا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِیَةٌ وَ جَنّتٍ مِنْ اَعْنابٍ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِها وَ غَیْرَ مُتَشبِهٍ انْظُرُوا اِلی ثَمَرِه اِذا اَثْمَرَ وَ یَنْعِه اِنَّ فی ذلِکُمْ لَایتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ!»

«او است که از آسمان آبی نازل کرده که با آن همه روئیدنی‌ها را پدید آورده‌ایم و از جمله سبزه‌ای پدید آورده‌ایم که از آن دانه‌های روی هم چیده پدید می‌کنیم و از نخل و از گل آن خوشه‌های آویخته و باغ‌ها از تاک‌ها و زیتون و انار و مانند و

(۲۸۰) غذا و تغذیه انسان

ناهمانند هم کرده‌ایم، میوه آن را هنگام ثمر دادن و رسیدنش بنگرید که در این آیات برای گروهی که ایمان دارند عبرت‌ها است!» (۹۹ / انعام)

این خدای سبحان است که دانه‌های نباتات و هسته را می‌شکافد واز آن‌ها گیاه و درخت می‌رویاند و مردم را با دانه‌ها و میوه‌های آن‌ها روزی می‌دهد.

در شکافتن صبح و موقع استراحت قرار دادن شب و هم‌چنین حرکت ماه و خورشید که باعث پدید آمدن شب و روز و ماه و سال می‌گردد، تقدیر عجیبی به کار رفته و در نتیجه این تقدیر موجب انتظام نظام معاش انسان و مرتب شدن زندگی او شده، لذا در ذیل آیه فرموده: «ذلِکَ تَقْدیرُ الْعَزیزِ الْعَلیمِ!» (۹۶ / انعام)

مراد از این که فرمود: «فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ،» (۹۹ / انعام) این است که ما به

خدا شکافنده دانه و هسته است ! (۲۸۱)

وسیله آبی از آسمان می‌فرستیم گیاهان را می‌رویانیم و آن قوه نموی که در روئیدنی‌ها است به ظهور درآورده گیاهان و درختان و آدمیان و سایر انواع حیوانات را نمو می‌دهیم.

منظور از «حَبًا مُتَراكِبا» انعقاد بعضی بر بالای بعضی دیگر است، نظیر خوشه گندم که در آن دانه‌ها روی هم قرار دارد، «مِنْ طَلْعِها» به معنای اولین مرحله ظهور خرما بر شاخه‌های نخل است و «قِنْوانٌ» خوشه خرما را گویند و «دانِيَةٌ» به معنای نزدیک و «مُشْتَبِها وَ غَيْرَ مُتَشبِهٍ» به معنای هم شکل و مخالف در شکل نوعی است و «يَنْعِه» در میوه، رسیدن و پخته شدن آن را گویند.

خدای‌تعالی در این آیه شریفه چند فقره از چیزهایی را که به دست قدرت خود آفریده خاطرنشان ساخته تا آنان که دارای عقل و بصیرتند در خلقت آن‌ها نظر کرده و

(۲۸۲) غذا و تغذیه انسان

بدین وسیله به توحید خدای تعالی راه یابند بعضی از آن مذکورات اموری هستند مربوط به زمین، مانند شکافتن دانه‌های گیاهان و هسته‌های درختان و امثال آن، بعضی دیگر اموری هستند مربوط به آسمان، مانند پدید آوردن شب و صبح و به وجود آوردن آفتاب و ماه و ستارگان، بعضی دیگر مربوط به خود آدمی و این که تمامی افراد بشر از یک فرد منشعب شده که بعضی از آنان مستقر و بعضی دیگر مستودعند و بعضی دیگر اموری هستند مربوط به همه آن مذکورات و آن فرستادن باران از آسمان و فراهم ساختن غذا برای نباتات، میوه‌ها، حیوانات و آدمیان و رویاندن اشیایی که قوه روئیدن دارند مانند گیاه و حیوان و انسان است. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۳۹۷ .

خدا شکافنده دانه و هسته است ! (۲۸۳)

سوگند خدا به میوه‌ها

«وَ التّينِ وَ الزَّيْتُونِ!»

«قسم به انجیر و زیتون!» (۱ و ۲/ تین)

انجیر و زیتون دو میوه معروف است. که خدای تعالی به آن‌ها سوگند یاد کرد، به خاطر این که در آن‌ها فواید بسیار زیادی و خواص و منافعی سراغ داشته است. (۱)

۱- المیزان ج :۲۰ ص: ۵۴۰ .

(۲۸۴) غذا و تغذیه انسان

جواز خوردن میوه و زرع

«وَ هُوَ الَّذيآ اَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفا اُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِها وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهآ اِذآ اَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفينَ،»

«او است که باغ‌های داربست زده و بی داربست و نخل و کشتزارها که میوه آن مختلف است و زیتون و انار همانند و غیر همانند آفریده، از میوه آن چون میوه آورد بخورید و حق خدا را از آن هنگام چیدنش بدهید و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.» (۱۴۱ / انعام)

جواز خوردن میوه و زرع (۲۸۵)

جنات معروشات عبارت خواهد بود از تاکستان‌ها و باغ‌های انگور و مانند آن‌ها و جنات غیر معروشات باغ‌هایی که درخت‌های آن بر تنه خود استوار باشد نه بر داربست. و این که فرمود: «وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً اُکُلُهُ» معنایش این است که خوردنی‌ها دانه‌های آن زرع مختلف است، یکی گندم است و یکی جو، یکی عدس است و آن دیگری نخود .

مقصود از متشابه و غیر متشابه در جمله «وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِها وَ غَیْرَمُتَشابِهٍ» به طوری که از سیاق برمی‌آید این است که هر یک از آن میوه‌ها از نظر طعم و شکل و رنگ و امثال آن هم متشابه دارد و هم غیر متشابه.

«کُلُوا مِنْ ثَمَرِهآ اِذآ اَثْمَرَ...» امری که در این جا است امر وجوبی نیست، بلکه تنها

اباحه را می‌رساند، چون از این که قبلاً مسأله خلقت جنات معروشات و نخل و زرع و غیر آن را خاطرنشان ساخته بود به دست می‌آید که امر به خوردن از میوه‌های آن‌ها امر در مورد توهم منع است و معلوم است در چنین موردی صیغه امر تنها اباحه را می‌رساند نه وجوب را.

در حقیقت تقدیر کلام این است که: خداوند آن کسی است که جنات و نخل و زرع را آفرید و به شما دستور داد تا از میوه‌های آن‌ها بخورید و امر فرمود که در موقع چیدن آن حق واجبش را بپردازید و شما را از اسراف در آن منع و نهی کرد. و این سیاق بهترین دلیل است بر این که معنای دستور داد این است که به شما اجازه داد. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۵۰۰ .

دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول

و مقصود از حق در جمله «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ» آن حق ثابتی است که متعلق به میوه‌های مذکور می‌شود .اگر فرمود: حق میوه را بپردازید به این جهت است که حق مزبور به آن میوه‌ها تعلق می‌گیرد، همچنان‌که گفته می‌شود: حق فقراء چون حق به فقرا ارتباط خاصی دارد.

آیه شریفه به طور اجمال و سربسته از میوه‌ها و حبوبات حقی برای فقرا قائل شده و فرموده که در روز درو غلات و چیدن میوه‌ها حق فقرا باید داده شود.

و این اشاره به حکم عقل است و در حقیقت حکمی را که عقل در این باره دارد امضاء کرده نه این که بخواهد مسأله زکات را خاطرنشان سازد، چون این آیه شریفه در مکه نازل شده و تشریع زکات و وجوب آن در مدینه اتفاق افتاده است.

علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به زکات واجب می‌بود می‌بایست زکات در همه انواع نام‌برده در آیه واجب بوده باشد و حال آن که در میان آن‌ها چیزهایی هست که زکات ندارد.

بله، بعید نیست بگوییم این آیه اجمال همان تفصیلی است که بعدا در مدینه نازل شده، چون به طور کلی اصول شرایعی که در مدینه به طور تفصیل نازل شده در مکه به طور اجمال نازل گردیده است. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۵۰۰ .

نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع

و این که فرمود: «وَ لا تُسْرِفُوا!» معنایش این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز مکنید، درست است که شما صاحب آن هستید ولیکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده روی کنید و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده به کار بزنید مثلاً در راه معصیت خدا صرف نمایید. و همچنین فقیری که از شما می‌گیرد نمی‌تواند در آن اسراف نموده مثلاً آن را تضییع کند. پس آیه مطلق و خطاب آن شامل

(۲۹۰) غذا و تغذیه انسان

جمیع مردم است چه مالک و چه فقیر. (۱)

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع

در تفسیر قمی... در ذیل جمله «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ،» گفته است: احمدبن ادریس از احمدبن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از شعیب عقرقوفی برای ما حدیث کرد که وی گفته است: من از

۱- المیزان ج :۷ ص: ۵۰۰ .

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۱)

امام صادق علیه‌السلام معنای جمله «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ،» را پرسیدم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است.

سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه بپردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش بپردازد به سخاوت وی نزدیک‌تر است.

و نیز در همان تفسیر از احمد بن ادریس از برقی از سعد بن سعد از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل مساکین حاضر نباشند چه باید کرد؟ حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.

و در کافی از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از معاویه بن حجاج روایت کرده که

(۲۹۲) غذا و تغذیه انسان

گفت: من از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در زراعت دو حق هست: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی. عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنیش کدام؟ فرمود: حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر (صدی ده و صدی پنج) است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه: «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ،» متعرض آن است.

و مقصود از روز حصاد همان روزی است که شروع به چیدن می‌شود و به تدریج روی هم انباشته می‌گردد، همه این مدت روز حصاد است.

آن گاه معاویه بن حجاج اضافه کرد (که مطلب دیگری را نیز امام فرمود،) و به خاطرم جز این نیست که فرمود: حقی که در روز حصاد باید داد عبارت از این است که در طول مدت حصاد هر دفعه که مسکینی مراجعه می‌کند یک دسته به او بدهد تا از

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۳)

حصاد فارغ شود.

و نیز در کافی به سند خود از ابن ابی نصر از حضرت ابی الحسن رضا علیه‌السلام روایت کرده که از آن جناب از معنای جمله «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا،» پرسیدم، حضرت فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: اسراف در روز درو و روز چیدن خرما

به این است که انسان با دو مشت خود بدهد.

آن‌گاه فرمود پدرم وقتی در چنین مواقعی به غلامی برمی خورد که با دو مشت خود صدقه می‌داد، صدایش می‌زد و می‌فرمود: خرما را مشت مشت و سنبل (خوشه) را دسته دسته بده!

و نیز در همان کتاب به سند خود از مصادف روایت کرده که گفت: وقتی در خدمت امام صادق علیه‌السلام در یکی از زمین‌های زراعیش بودم، موقعی بود که داشتند درو

(۲۹۴) غذا و تغذیه انسان

می‌کردند، اتفاقا سائلی نزدیک آمد و سؤال کرد من در جوابش گفتم خدا روزیت دهد، حضرت فرمود: ساکت، شما نمی‌توانید چنین جوابی بدهید مگر بعد از آن که به سه نفر داده باشید پس از آن در دادن و ندادن مختارید.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که در ذیل آیه مذکور فرموده: از محصول جمع‌آوری شده خود به هر مسلمانی که نزدت آمد، بده و اگر هیچ مسلمانی نزدت نیامد به مشرک بده.

و در کتاب الدرالمنثور است که ابن منذر، نحاس، ابوالشیخ و ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذیل آیه «وَ اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ» فرمود: آن حق عبارت است از آن‌چه از سنبل‌ها می‌ریزد. (۱)

۱- المیزان ج :۷ ص: ۵۰۰ .

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۵)

زوج ثمرات

«وَ هُوَ الَّذی مَدَّ الْاَرْضَ وَ جَعَلَ فیها رَواسِیَ وَ اَنْهرا وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهارَ اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ.»

«اوست که زمین را بگسترد و در آن کوه‌ها و جوی‌هایی قرار داد و از هر قسم میوه دو صنف پدید آورد، شب را با روز می‌پوشاند، که در این‌ها برای گروهی که بیندیشند عبرت‌ها است.» (۳ / رعد)

«وَ فِی الْاَرْضِ قِطَعٌ مُتَجوِراتٌ وَ جَنّتٌ مِنْ اَعْنبٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ

(۲۹۶) غذا و تغذیه انسان

صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْاُکُلِ اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ.»

«در زمین، قطعه‌های پهلوی هم هست و با باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل، از یک بن و غیر یک بن، که از یک آب سیراب می‌شوند و ما میوه‌های بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر مزیت داده‌ایم، که در این‌ها برای گروهی که تعقل کنند عبرت‌هاست.» (۴ /رعد)

کلمه «مَدَّ» در «مَدَّ الْاَرْض» به معنای گستردن است، یعنی زمین را به نحو شایسته‌ای که بشود در آن زندگی کرد و حیوان و نبات و اشجار در آن پدید آیند، گسترده کرد. و این که گستردن زمین را به خدای تعالی نسبت داد به منزله تمهید و

زوج ثمرات (۲۹۷)

مقدمه برای جمله ایست که به آن ملحق می‌شود و کلام طوری ریخته شده که هر جمله، فرع جمله قبلی خودش است و غرض از آن - و خدا داناتر است - بیان تدبیر خدا برای امور سکنه زمین از انسان و حیوان است، که چه تدابیری در حرکت آن‌ها برای طلب رزق و در سکونشان جهت آسایش به کار برده و به همین منظور زمین را گسترده کرد، که اگر گسترده نمی‌کرد انسان و حیوان نمی‌توانست در آن ادامه زندگی دهد و اگر هم یک‌سره گسترده می‌شد و در آن پستی و بلندی وجود نمی‌داشت باز هم صالح

برای زندگی نبود، چون آب‌هایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی‌یافت و زراعت و بستانی به وجود نمی‌آمد و لذا خدای تعالی کوه‌های بلند و پای برجا در آن میخ‌کوب کرده و آن‌چه آب از آسمان می‌فرستد در آن کوه‌ها ذخیره نموده و نهرهایی از اطراف آن‌ها جاری و چشمه‌هایی بر دامنه‌ها روان می‌سازد و کشتزارها و باغات را سیراب

(۲۹۸) غذا و تغذیه انسان

می‌کند و میوه‌های مختلف تلخ و شیرین و تابستانی و زمستانی و اهلی و جنگلی به بار می‌آورد و شب و روز را که دو عامل قوی در رشد میوه‌ها و حاصل‌ها است بر زمین مسلط می‌سازد، آری شب و روز سرما و گرما را به وجود می‌آورند و این دو نیز در نضج و نمو و انبساط و انقباض موجودات زمین تأثیر دارند.

و نیز روشنی و تاریکی را که تنظیم کننده حرکات حیوانات و انسان است و سعی و کوشش آن‌ها را در طلب رزق و سکونت و استراحتشان منظم می‌کند به بار می‌آورند.

پس گستردن زمین، راه را برای ایجاد کوه‌های ریشه‌دار و کوه‌ها راه را برای جاری شدن نهرها و جاری شدن نهرها راه را برای پیدایش میوه‌های نر و ماده و رنگ‌های مختلف آن هموار ساخته، با ایجاد شب و روز اغراض مذکور به نحو کمال حاصل می‌گردد و در همه این‌ها تدبیری است متصل و متحد که از وجود مدبری حکیم و واحد و

زوج ثمرات (۲۹۹)

بی شریک در ربوبیت کشف می‌کند و در همه این‌ها آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند.

«وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ» یعنی و از جمیع میوه‌هایی که ممکن است وجود یابد، در زمین انواع متخالف و مختلفی از حیث نوع، از حیث تابستانی و زمستانی، از حیث شیرینی و غیر آن و از حیث تری و خشکی آن قرار داد.

در زمین قطعه‌هایی هست نزدیک به هم و همسایه هم که خاکش از نظر طبع شبیه به هم است و در آن‌ها باغ‌های انگور می‌روید که خود از میوه‌هایی است که از نظر شکل و رنگ و طعم و درشتی و ریزی و لطافت و خوبی بسیار با هم مختلفند و هم‌چنین حاصل‌هایی می‌روید که جنس و صنف آن‌ها مختلف است، گندم و جو این محل با گندم و جو محل دیگر مختلف است.

(۳۰۰) غذا و تغذیه انسان

و نیز خرما می‌روید که بعضی‌ها مثل همند و از یک ریشه جوانه می‌زنند و بعضی مثل هم نیستند، با این که زمین یکی است و همه از یک آب مشروب می‌شوند و ما بعضی را بر بعضی به خاطر مزیت مطلوبی که در صفات آن است برتری دادیم.

مافوق تمامی سبب‌ها سببی است که هم ماده عالم را ایجاد کرده و هم در آن، صورت‌ها و آثار گوناگون و بی‌شماری به کار برده و به عبارت دیگر، در این میان سبب واحدی است دارای شعور و اراده که این اختلافات، مستند به اراده‌های مختلف اوست که اگر اختلاف‌اراده‌های‌او نمی‌بود هیچ‌چیزی‌از هیچ چیز دیگر متمایز نمی‌شد. (۱)

میوه، نخل، دانه و ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا

۱- المیزان ج :۱۱ ص: ۳۹۶.

میوه،نخل،دانه، ریاحین:نعمت‌های‌انکارناپذیر خدا (۳۰۱)

«وَ الْاَرْضَ وَضَعَها لِلْاَنامِ»

«و زمین را برای مردم گسترده کرد.» (۱۰ / الرحمن)

«فیها فاکِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْاَکْمامِ»

«زمینی که در آن میوه‌ها و نخل دارای غلاف هست.» (۱۱ / الرحمن)

«وَ الْحَبُّ ذوُ الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ،»

«و دانـه‌های دارای سبـوس و گیـاهـان معطـر است.» (۱۲ / الرحمن)

« فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ،»

«پس ای جن و انس! دیگر کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را کفران می‌کنیـد؟» (۱۳ / الرحمن)

(۳۰۲) غذا و تغذیه انسان

«فیهـا فاکِهَـةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْاَکْمامِ،» مراد از «فاکِهَـة» میوه‌های غیر خرما است، منظور از «اَکْمام» غلاف خرما است، که آن را طَلْع نیز می گویند.

«وَ الْحَـبُّ ذوُ الْعَصْـفِ وَ الـرَّیْحـانُ،» یعنـی در زمین دانه و ریحان نیز هست و منظور از دانه هر چیزی است که قوت و غذا از آن درست شود، مـاننـد گنـدم و جو و برنـج و غیره و کلمه «عَصْف» به معنـای غـلاف و پوسته دانـه‌هـای مـذکـور است، کـه در فـارسی آن را سبوس گویند.

کلمـه «رَیْحـان» بـه معنـای همـه گیـاهـان معطـر چون نعناء و مرزه و ریحـان فـارسی و آویشـن و پونه و امثال این‌ها است.

«فَبِـاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمـا تُکَـذِّبـانِ،» کلمـه «آلاءِ» به معنـای نعمـت اسـت.

میوه،نخل،دانه، ریاحین:نعمت‌های‌انکارناپذیر خدا (۳۰۳)

خطاب در آیه متوجه عموم جن و انس است ، به دلیل این که در آیات بعد صریحا خطـاب را متوجـه جـن و انـس کرده است. و به خاطر همین که خطاب را متوجه کل جن و انس نموده توانسته در خلال برشمردن نعمت‌ها و آلای رحمان از شداید روز قیامت و عقوبت‌های مجرمین و اهل آتش خبر دهـد و آن‌ها را هم جزو نعمت‌ها برشـمارد، آری همین شداید و عقوبت‌ها وقتی با کل انس و جن مقایسه شود نعمت می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۱۶۴ .

(۳۰۴) غذا و تغذیه انسان

گیاهان و حبوبات و میوه‌ها، محصول مردن و زنده شدن زمین

«وَ ایَةٌ لَهُمُ الْاَرْضُ الْمَیْتَةُ اَحْیَیْناها وَ اَخْرَجْنا مِنْها حَبّا فَمِنْهُ یَأْکُلوُنَ،»

«و زمین مرده برای ایشان آیتی است که زنده‌اش کردیم و دانه از آن بیرون آوردیم دانه‌هایی که از آن می‌خـورنـد.» (۳۳ / یس)

«وَ جَعَلْنـا فیهـا جَنّاتٍ مِنْ نَخیـلٍ وَ اَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فیها مِنَ الْعُیُونِ،»

«و در آن بـاغ‌هـا و نخـل‌هـا و انگـورها قـرار دادیم و در آن چشمه‌هایی روان کردیم.» (۳۴ / یس)

«لِیَأْکُلوُا مِنْ ثَمَرِه وَ ما عَمِلَتْهُ اَیْدیهِمْ اَفَلا یَشْکُرُونَ،»

«تا مردم از ثمره آن و کارهای خـود بـرخـوردار شوند آیا باز هم شکرگزاری

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۵)

نمـی‌کننـد؟» (۳۵ / یس)

«سُبْحـانَ الَّـذی خَلَـقَ الْاَزْواجَ کُلَّهـا مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَ مِـنْ اَنْفُسِهِـمْ وَ مِمّـا لا یَعْلَمُـونَ،»

«منزه اسـت آن کسـی کـه تمـامی جفت‌هـا را بیافریـد چه آن جفت‌هـایی که از زمین می‌رویانـد و چه از خـود انسان‌هـا و چه از آن جفت‌هایی که انسان‌ها از آن اطلاعی نـدارنـد!» (۳۶ / یـس)

می‌خواهـد اشـاره کنـد به این که: این غـذاهای نبـاتی که شـما در اختیـار داریـد از آثار زنـده کـردن زمیـن مـرده است، که خـدا

حیات در آن می‌دمد و آن را که زمینی مرده بود مبدّل به حبوبات و میوه‌ها می‌کند تا شما از آن بخورید.

(۳۰۶) غذا و تغذیه انسان

بنابراین به یک نظر آیت خود زمین نیست، بلکه زمین مرده است، از این جهت که مبدأ ظهور این خواص است و تدبیر ارزاق مردم به وسیله آن تمام می‌شود.

«وَ اَخْرَجْنا مِنْها حَبّا» یعنی ما از زمین گیاهانی رویاندیم و از آن گیاهان حبوباتی مانند گندم، جو، برنج و سایر دانه‌های خوراکی در اختیارشان قرار دادیم.

و جمله «فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ» نتیجه‌گیری از بیرون آوردن حبوبات از زمین است، چون با خوردن حبوبات تدبیر تمام می‌شود.

«وَ جَعَلْنا فیها جَنّاتٍ مِنْ نَخیلٍ وَ اَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فیها مِنَ الْعُیُونِ» کلمه جنت به معنای هر بستانی است که دارای درخت باشد و با درختانش زمین را مستور کرده باشد و کلمه نَخیل جمع نخل است که از درختان معروف است.

و کلمه اَعْناب هم بر درخت انگور اطلاق می‌شود وهم بر میوه آن.

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۷)

«لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِه وَ ما عَمِلَتْهُ اَیْدیهِمْ اَفَلا یَشْکُرُونَ» ما در زمین بستان‌ها قرار دادیم و نیز آن را شکافتیم و چشمه‌ها روان ساختیم، تا مردم از میوه آن باغ‌ها بخورند، میوه‌ای که دست خود آنان درستش نکرده تا در تدبیر ارزاق شریک ما باشند، بلکه ایجاد میوه و تتمیم تدبیر ارزاق به وسیله آن از چیزهایی است که مخصوص ماست، بدون این که از آن‌ها کمکی گرفته باشم، پس با این حال چه می‌شود ایشان را که شکرگزاری نمی‌کنند؟

در مقام منت‌گذاری بر مردم به خلقت چارپایان، به منظور تدبیر امر ارزاق آنان و حیاتشان می‌فرماید: «اَوَ لَمْ یَرَوْا اَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ اَیْدینا اَنْعاما...وَ مِنْها یَأْکُلُونَ،»

«وَ لَهُمْ فیها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ اَفَلا یَشْکُرُونَ؟» (۷۱ تا ۷۳ / یس)

چون در این آیه نیز می‌فرماید: خلقت چارپایان که وسیله اکل و شرب

(۳۰۸) غذا و تغذیه انسان

شماست، عمل دست من است، یعنی عمل دست شما نیست.

«سُبْحانَ الَّذی خَلَقَ الاَزْواجَ کُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الاَرْضُ وَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا یَعْلَمُونَ،» این آیه تنزیه خدای تعالی را انشاء می‌کند، چون قبلاً متذکر شد که شکر او را در برابر خلقت انواع نباتات و رزق‌ها از حبوبات و میوه‌ها برای آنان نکردند، با این که این کار را از راه تزویج بعضی نباتات با بعضی دیگر کرده، همچنان که در جای دیگر نیز فرموده: «وَ اَنْبَتْنا فیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ!» (۷ / ق)

در ضمن این آیه اشاره می‌کند به این که: مسأله تزویج دو چیز با هم و پدیدآوردن چیز سوم، اختصاص به انسان و حیوان و نبات ندارد، بلکه تمامی موجودات را از این راه پدید می‌آورد. (۱)

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۱۲۴ .

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۹)

تلون رنگ میوه‌ها و نباتات

«اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفا اَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بیضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوانُها وَغَرابیبُ سُودٌ،»

«آیا ندیدی که خدا از آسمان، آبی فرستاد پس با آن میوه‌هایی از زمین بیرون کردیم که رنگ‌های مختلف دارد و نیز از کوه‌ها

راه‌های سفید و سرخ با رنگ‌های مختلف و سیاهی‌های غلیظ پدید آوردیم؟» (۲۷ / فاطر)

(۳۱۰) غذا و تغذیه انسان

این آیه حجت دیگری است بر مسأله توحید، به این بیان که خدای سبحان آب را به وسیله باران‌ها از آسمان نازل می‌کند و این خود قوی‌ترین عامل برای روییدن نباتات و میوه‌ها است و اگر بیرون آمدن میوه‌ها از مقتضای همین آمدن باران بود، باید همه میوه‌ها به یک‌رنگ باشند، چون آب باران یکی است و حال این که می‌بینیم الوان مختلفی دارند، پس همین اختلاف الوان دلالت می‌کند بر این که تدبیر الهی دست‌اندرکار این رنگ‌آمیزی است.

و اما این که گفته‌اند: این رنگ‌آمیزی‌ها منوط به اختلاف عواملی است که در آن‌ها مؤثر است و از آن جمله اختلاف عناصر موجود در آن‌هاست، که از نظر نوع و مقدار و ترکیب مختلف هستند حرف صحیحی نیست، برای این که ما سؤال خود را از این که این

تلون رنگ میوه‌ها ونباتات (۳۱۱)

رنگ‌های مختلف از کجا آمد، برداشته و به این جا منتقل می‌کنیم که این اختلاف عوامل از کجا آمد، با این که تمامی این عوامل منتهی می‌شود به عامل ماده، که در همه هست.

پس اختلاف عناصری که موجودات از آن‌ها ترکیب می‌شوند، خود دلیل بر این است که عامل دیگری ماورای ماده هست که ماده را به سوی صورت‌های گوناگون سوق می‌دهد.

و ظاهرا مراد از اختلاف الوان میوه‌ها، اختلاف خود الوان است، ولی لازمه‌اش اختلاف‌های دیگری از جهت طعم و بو و خاصیت نیز می‌باشد. (۱)

عوامل رشد کشت و زرع و مراحل آن

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۵۵ .

(۳۱۲) غذا و تغذیه انسان

«اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابیعَ فِی الاَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعا مُخْتَلِفا اَلْوانُهُ ثُمَّ یَهیجُ فَتَریهُ مُصْفَرّا ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطاما اِنَّ فی ذلِکَ لَذِکْری لاِوُلِی الاَلْبابِ،»

«مگر ندیدی که خدا از آسمان آبی را فرستاد و همان را در رگ و ریشه‌ها و منابع زیرزمینی بدوانید و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرع بیرون می‌آورد، زرعی با رنگ‌های گوناگون و سپس آن زرع را می‌خشکاند و تو می‌بینی که پس از سبزی و خرمی زرد می‌شود آن گاه آن را حطامی می‌سازد که در این خود تذکری است برای خردمندان!» (۲۱ / زمر)

عوامل رشد کشت و زرع ومراحل آن (۳۱۳)

زَرْع عبارت است از آنچه از زمین می‌روید و مانند درخت ساقه ندارد.

شَجَر عبارت است از آنچه که ساقه و شاخه دارد.

نَبات هر دو قسم روییدنی را شامل می‌شود.

بَهیج به معنای نهایت مرتبه خشک شدن نبات است.

حُطام به معنای کاه و خس متفرق است.

خداوند آب را در چشمه‌ها و رگه‌های زمینی که چون رگ‌های بدن آدمی است داخل کرده و زمین آن را از جانبی به جانبی دیگر انتقال می‌دهد و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرع بیرون می‌آورد، زرعی با رنگ‌های گوناگون و سپس آن زرع را

می‌خشکاند و تو می‌بینی که پس از سبزی و خرمی زرد می‌شود آن گاه آن را حطامی می‌سازد که در این خود تـذکری است برای خردمندان!

(۳۱۴) غذا و تغذیه انسان

آیه شریفه - به طـوری که مـلاحظـه می‌کنید - بر یگـانگـی خدای تعالی در ربوبیت احتجــاج می‌کنــد. (۱)

روئیــدنی‌های زمیــن

«وَ هُوَ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْرا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتّیآ اِذا اَقَلَّتْ سَحابا ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَـاَنْـزَلْنـا بِـهِ الْماَّءَ فَاَخْـرَجْنـا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ کَـذلِـکَ نُخْـرِجُ الْمَـوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ.»

۱- المیزان ج :۱۷ ص: ۳۸۶ .

روئیدنی‌های زمین (۳۱۵)

«و اوست که در پیشـاپیش رحمت (بـاران) خود بادها را مژده دهنـده می‌فرسـتد تا آن‌گاه که ابری سـنگین بردارد آن را به سـرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو باریم و با آن آب از هرگونه میوه‌ها از زمین بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیـرون آوریم شـاید شما متـذکـر شوید!» (۵۷ / اعراف)

«وَ الْبَلَـدُ الطَّیِّـبُ یَخْـرُجُ نَبـاتُـهُ بِـاِذْنِ رَبِّـهِ وَ الَّذی خَبُـثَ لا یَخْـرُجُ اِلاّ نَکِـدا کَـذلِـکَ نُصَـرِّفُ الْایـاتِ لِقَـوْمٍ یَشْکُـرُونَ.»

«و سـرزمین پاک روئیدنیش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آن که ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، همچنان آیات را می‌گردانیم و پیاپی ذکر می‌کنیم برای مردمی که سپاس‌گزارند!» (۵۸ / اعراف)

(۳۱۶) غذا و تغذیه انسان

خـدای تعالی آن کسـی است که برای جمیع خلایق روزی فراهم نموده و انواع میوه‌ها و غـلات و هر رزق دیگری را به عجیب‌ترین و لطیف‌ترین وجهی آفریده و این خود دلیل بر ایـن است که پـروردگـار دیگـری بـرای عـالـم نیسـت. (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۱۸۴ .

روئیدنی‌های زمین (۳۱۷)

(۳۱۸)

فصل هفتم:غذای رسول اللّه ادب غذا خوردن در خانواده پیامبر

غذای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

غذاهائی را که رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله میل می‌فرمود، عبارت بودند از: نان و گوشت به انواع مختلف: خربزه، شکر، انگور، انار، خرما، شیر، هریسه(گندم پخته)، روغن، سرکه،

(۳۱۹)

کاسنی، بادروج، کلم،

ـ آن جنـاب از عسـل خـوشش می‌آمـد،

ـ از هر میوه بیشتر انار را دوست می‌داشت،

ـ طعام رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اگر به دستش می‌آمد جو بود و حلوایش خرما و هیزم منزلش برگ و شاخه درخت خرما بود،

- روزی اصحابش فالوده آوردند و آن حضرت با ایشان تناول فرمود و پس از آن پرسید: این فالوده از چه درست می‌شود؟ عرض کردند: روغن را با عسل می گذاریم این طور می‌شود! فرمود: طعام خوبی است! (در مورد فالوده روایتی هست که مغایر این روایت است.)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصلاً نان گندم نخورد و از نان جو هم یک شکم سیر نخورد،

(۳۲۰) غذا و تغذیه انسان

- خربوزه، انگور و خرما را می‌خورد و هسته خرما را به گوسفند می‌داد.

- هیچ وقت سیر، پیاز و تره میل نمی‌فرمود، هم چنین عسلی را هم که در آن مغافیر بود، میل نمی کرد، (مغافیر خلطی است که در بدن زنبور هضم نشده و در عسل می‌ریزد و بوی آن در دهان می‌ماند.)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود،

- هر چه را که خدا حلال کرده است با اهل بیت و خدمت‌گزاران خود و هر وقت که ایشان می‌خوردند، می‌خورد.

- در روزهای عید قربان دو قوچ ذبح می کرد، یکی را از طرف خود و یکی دیگر را از طرف فقرای امتش،

- تنها در رطب و خرما بود که آن جناب دست دراز می کرد و بهترش را بر می‌چید،

غذای رسول اللّه ص) (۳۲۱)

- هیچ طعامی نزد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر نشد که در آن خرما باشد، مگر این که ابتداء از آن خرما میل می‌فرمود،

- هیچ نعمتی را مذمت نمی‌فرمود،

- در مورد طعام‌ها نه تنها مذمت نمی کرد، بلکه از طعم آن تعریف هم می‌نمود،

- هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی‌فرمود و آن را نمی‌ستود،

- هیچ وقت غذائی را مذمت نفرمود و اگر آن را دوست می‌داشت، می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، نمی‌خورد. ولی آن را مذمت نمی کرد که دیگران هم نخورند،

- اگر چیزی تعارفش می کردند آن را تحقیر نمی کرد، اگر چه یک خرمای پوسیده باشد.

(۳۲۲) غذا و تغذیه انسان

ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی غذا میل می‌فرمود بسم اللّه می گفت،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بین هر دو لقمه حمد خدای را می کرد،

- از جلو خود غذا می‌خورد و از جلوی کسی غذا برنمی‌داشت،

- هیچ وقت تنها غذا نمی‌خورد،

- وقتی سفره انداخته می‌شد، قبل از سایرین شروع به غذا می کرد،

- وقتی با مردمی غذا میل می‌فرمود، اولین کسی بود که دست به غذا می‌برد و آخرین کس بود که دست برمی داشت و چنین می کرد تا همه مردم غذا بخورند و خجالت نکشند،

ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول اللّه ص) (۳۲۳)

- دست راست آن حضرت اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن و دادن و گرفتن....

- غذا را با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسطی برمی داشت و گاهی هم از انگشت چهارمی کمک می گرفت،

ـ همیشه با تمامی کف دست غذا می‌خورد، نه با دو انگشت و می‌فرمود: غذا خـوردن با دو انگشت خـوردن شیطان است،

ـ رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی خرمـا میـل می‌فرمـود، هسـته آن را روی پشت دست می گـذاشـت و آن‌گـاه آن را دور می‌انداخت،

ـ وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت میل می‌فرمود سر خود را به طرف گوشت پائین نمی‌انداخت، بلکه آن را به طرف دهان خود می‌برد و آن را به طور مخصوصی و با تمام

(۳۲۴) غذا و تغذیه انسان

دندان‌ها می‌جوید و مخصوصا وقتی گوشت میل می‌فرمود، هر دو دست خود را به خوبی می‌شست و آن گاه دست تر را به صورت خود می کشید،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غذای داغ را نمی‌خورد و صبر می کرد تا خنک شود و می‌فرمود: خـدای تعالی ما را آتـش نخورانیده و غذای داغ برکت ندارد.

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه خلال می کرد، (حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: خلال دهن را خوشبو می کند،)

ـ ظرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود: غذای آخر ظرف برکتش از همه آن غذا بیشتر است و وقتی هم که از غذا فارغ می‌شد، هر سه انگشت خود را یکی پس از دیگری می‌لیسیـد و دست خـود را از طعـام می‌شست تا پاکیزه گردد.

ـ با هر کسی از مسلمانان که او را دعوت می کرد هم غذا می‌شد و هر چه آن‌ها

ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول اللّه ص) (۳۲۵)

می‌خوردند، می‌خورد، مگر این که برای آن‌ها میهمانی سر می‌رسید که در این صورت با آن میهمان غذا میل می‌فرمود،

ـ از هـر غـذائی بیشتـر آن را دوسـت مـی‌داشـت کـه شـرکـت کننـدگـان در آن بیشتـــر بـاشنـــد،

ـ اگر غلامی از آن حضرت دعوت می کرد، می‌پذیرفت،

ـ شـام انبیـاء بعـد از نماز عشاء بوده است، (امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام فرموده: شـما هم شـام خوردن را تـرک نکنیـد، که باعث خرابی بدن است،)

ـ رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیـچ چیـزی را دوسـت‌تر از آن نمی‌داشـت که دائما گـرسنـه و از خـدا خـائف باشد،

ـ رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه انبیاء زاهدتر بود، زیرا علاوه بر کنیزهائی که داشت،

(۳۲۶) غذا و تغذیه انسان

دارای سیزده همسـر بود، ولی با این همه هیـچ وقت سفره‌ای از طعام برایش چیده نشد و هرگز نـان گندم نخـورد و از نـان جو هم هیـچ شکم سیـری نخورد و سه شبانـه روز گرسنـه می‌ماند،

ـ آن حضرت هرگز از روی سیری آروغ نزد،

ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله از خـوردنـی‌های دنیـا انـدک و بـه اطـراف دنـدان می‌خـورد،

ـ دهـان خـود را از خـوردنـی‌های دنیـا پـر نکـرد و به آن التفـاتی ننمـود،

ـ لاغـرتـرین اهـل دنیـا بود از حیث تهیگاه و گرسنه‌ترین شکم بود از جهت شکم،

طرز آشامیدن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

طرز آشامیدن رسول اللّه ص) (۳۲۷)

ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت آب می‌آشامیـد، ابتداء بِسْمِ اللّه می گفت... و آب را به طور مخصـوصـی می‌مکیـد و آن را

بـه پـری دهـان نمی‌بلعید و می‌فـرمـود: درد کبـد از همین قـورت دادن است،

ـ وقتی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی می‌آشامید، آشامیدنش با سه نفس بود و آن را می‌مکید و مثل پاره‌ای از مردم آن را نمی‌بلعید،

ـ علی علیه‌السلام فرمود: چند بار تجربه کردم و دیدم که - رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آب یا هر آشامیدنی دیگر را به سه نفس می‌آشامید و در ابتدای هر نفس بِسْمِ اللّه و در آخر آن اَلْحَمْدُلِلّه می‌گفت، از سبب آن پرسیدم، فرمود: حمد خدا را به منظور ادای شکر پروردگار و بسم اللّه را به منظور ایمنی از ضرر و درد می‌گویم،

ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در ظرف آشامیدنی نفس نمی‌کشید و اگر می‌خواست نفس تازه

(۳۲۸) غذا و تغذیه انسان

کند ظرف را دور می‌گرفت،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشامیدنی‌ها را هم در قدح‌های بلوری که از شام می‌آ□...□Sj□می‌آشامید و هم در قدح‌های چوبی و چرمی و سفالی،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوست می‌داشت از قدح شامی بیاشامد و می‌فرمود: این ظرف از نظیف‌ترین ظرف‌هائی است که در دسترس شماست،

ـ آن جناب با کف دست هم آب می‌خورد و می‌فرمود: هیچ ظرفی پاکیزه‌تر از دست نیست.

ادب نشستن رسول اللّه برای خوردن غذا

ادب نشستن رسول اللّه برای خوردن غذا (۳۲۹)

ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ وقت بر خوان طعام غذا نخورد، بلکه روی زمین می‌خورد،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد و تا روزی که از دنیا رفت، در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌فرمود و مانند آن‌ها می‌نشست و این برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عزّوجل بود،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال تکیه غذا نخورد، مگر یک مرتبه، که آن هم نشست و از در معذرت گفت": بارالها من بنده تو و رسول توام "!

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ وقت در حال تکیه به دست راست یا به دست چپ غذا میل نمی‌فرمود، بلکه مثل بنده‌ها می‌نشست و این برای تواضع در برابر خدای عزّوجل بود،

ـ رسول خدا مثل بنده‌ها غذا می‌خورد، مثل آن‌ها می‌نشست. آن حضرت روی زمین پست غذا می‌خورد و روی زمین می‌خوابید،

(۳۳۰) غذا و تغذیه انسان

ـ وقتی برای خوردن می‌نشست، بین دو زانو و دو قدم خود را جمع می‌کرد، همان طور که نمازگزار می‌نشیند، الاّ این که یکی از زانوها و قدم‌ها را روی زانو و قدم دیگر می‌گذاشت و می‌فرمود: من بنده‌ای هستم و لذا مثل بنده‌ها غذا می‌خورم و مثل آن‌ها می‌نشینم!

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی سر غذا می‌نشست مثل بنده‌ای می‌نشست و به ران چپ خود تکیه می‌کرد،

ـ آن حضرت روی زمین غذا می‌خورد، با مساکین و با بردگان هم‌غذا می‌شد.

ادب نشستن رسول اللّه برای خوردن غذا (۳۳۱)

مسواک کردن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ـ از سنن مرسلین یکی مسواک کردن دندان‌هاست،

ـ مسواک کردن باعث رضای خدا و از سنت‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مایه خوشبوئی و پاکیزگی دهان است،

ـ روایات درباره عادت داشتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسواک و سنت قرار دادن آن بسیار است،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه خلال می کرد.

افطارهای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۳۳۲) غذا و تغذیه انسان

ـ غذای رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شربتی بود که در افطار می‌آشامید و شربتی بود که در سحر می‌خورد و خیلی اوقات این شربت عبارت بود از – شیر و خیلی از اوقات مقداری آب بود که در آن نان را حل کرده بودند....

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزهائی که روزه می گرفت، اولین چیزی که با آن افطار می‌فرمود، خرمای تازه و یا خرمای خشک بود،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی روزه می گرفت و برای افطار به شیرینی دست نمی‌یافت، با آب افطار می کرد و در بعضی روایات دارد که با کشمش افطار می‌فرمود،

ـ از آل محمد علیه‌السلام روایت کرده‌اند: مستحب است این که روزه‌دار سحری بخورد ولو به یک شربت آب و روایت شده که بهترین سحری‌ها خرما و قاووت است، زیرا

افطارهای رسول اللّه ص) (۳۳۳)

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سحر آن دو را استعمال می‌فرمود،

ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر اوقات و از هر غذائی بیشتر، هریسه (گندم پخته) را، مخصوصا در سحرها میل می‌فرمود،

ـ سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز!

(۳۳۴) غذا و تغذیه انسان

روزه وصال مخصوص رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

ـ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در امر روزه سنت‌هائی هم مخصوص به خود داشت، از آن جمله روزه وصال است که عبارت است از روزه بیشتر از یک‌روز، به طوری که در میان آن‌ها افطار نشود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش چنین روزه‌ای داشت، ولکن امت را از آن نهی می کرد و می‌فرمود: شما طاقت آن را ندارید و اگر می‌بینید که من روزه وصال می گیرم و چند روز پیاپی بدون افطار و سحری به سر می‌برم برای این است که خدای تعالی مرا از غذاهای آسمانی خود سیر و از شراب‌های بهشتی‌اش سیراب می‌سازد! (۱)

۱- مطالب بالا ـ از ترجمه تفسیر المیزان ۲۰ جلدی، ـ ج: ۶ ص: ۴۴۵ ـ و از ترجمه ۴۰ جلدی ـ ج: ۱۲ ص: ۱۸۰ ـ خلاصه و طبقه‌بندی شده است.

روزه وصال مخصوص رسول اللّه (ص) (۳۳۵)

غذای اهل بیت رسول اللّه و تهیه و پخت آن

در تفسیر کشاف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی علیه‌السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندانت نذری کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند، بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد و فاطمه یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج

(۳۳۶) غذا و تغذیه انسان

قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چه قدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه

غذای اهل بیت رسول اللّه وتهیه و پخت آن (۳۳۷)

با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشت چسبیده) و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره انسان را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده، بحرانی آن را در غایةالمرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیرالمؤمنین و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از او به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس نقل کرده و نیز از حموینی صاحب کتاب" فرائدالسمطین "به سند خود از مجاهد از ابن‌عباس نقل کرده است. و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده است.

(۳۳۸) غذا و تغذیه انسان

و خلاصه این روایت را تفسیر قمی از پدرش از عبداللّه بن میمون از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: نزد فاطمه علیهاالسلام مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای درست کرد، (عصیده، غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند،) همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی علیه‌السلام برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد.

چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد.

پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز علی علیه‌السلام ثلث آخر را هم به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند و خدای تعالی این آیات را در شأن ایشان نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا

غذای اهل بیت رسول اللّه وتهیه و پخت آن (۳۳۹)

چنین کند جاری است. (۱)

۱- المیـــزان ج :۲۰ ص: ۱۹۹ .

(۳۴۰) غذا و تغذیه انسان

فصل هشتم:موضوع غذا در قصص انبیاء

پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان

«یـا اَیُّهَا الرُّسُلُ کُلـوا مِنَ الطَّیِّبـاتِ وَ اعْمَلُوا صالِحا اِنّیبِما تَعْمَلُونَ عَلیمٌ!»

«ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح بپردازید که من به هر چه می‌کنید آگاهم!» (۵۱ / مؤمنون)

(۳۴۱)

خطابی است به عموم پیامبران، به این‌که از طیبات بخورند!

گویا مراد از خوردن از طعام‌های پاکیزه ارتزاق و تصرف در آن باشد، حال چه به خوردن باشد و یا به هر تصرف دیگر.

سیاق آیات شهادت می‌دهند به این که جمله «کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ،» در مقام منت نهادن بر انبیاء است، در نتیجه جمله بعدی هم که می‌فرماید: «اعْمَلُوا صالِحا» در این مقام است که بفرماید در مقابل این منت و شکرگزاری از آن، عمل صالح انجام دهند.

در مجمع‌البیان در ذیل آیه فوق از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آورده که فرمود: خدای تعالی خودش طیب و پاکیزه است و جز پاکیزه قبول نمی‌کند و به مؤمنین همان دستوری را داده که به رسولان خود داده و فرموده: «یا اَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ!»

و از یک سو همین خطاب را متوجه مؤمنین کرده و فرموده:

(۳۴۲) غذا و تغذیه انسان

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ!» (۱۷۲ / بقره)(۱)

۱- المیزان ج :۱۵ ص: ۴۲ .

پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان (۳۴۳)

آزمایش یهود به وسیله صید ماهی

«وَ اسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْیَةِ الَّتی کانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ اِذْ یَعْدُونَ فِی السَّبْتِ اِذْ تَأْتیهِمْ حیتانُهُمْ یَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعا وَ یَوْمَ لا یَسْبِتُونَ لا تَأْتیهِمْ کَذلِکَ نَبْلُوهُمْ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ،»

«ایشان را از دهکده‌ای که نزدیک دریا بود بپرس، چون به حرمت شنبه تعدی کردند چون ماهی‌هایشان روز شنبه دسته دسته سوی ایشان می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌گرفتند نمی‌آمدند، بدینسان به سزای آن عصیان که می‌کردند مبتلایشان می‌کردیم،» (۱۶۳ / اعراف)

«وَ اِذْ قالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْما نِ اللّهُ مُهْلِکُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذابا شَدیدا

(۳۴۴) غذا و تغذیه انسان

قالُوا مَعْذِرَةً اِلی رَبِّکُمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ،»

«و چون گروهی از آن‌ها گفتند برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می‌کند یا عذاب سختشان می‌کند پند می‌دهید، گفتند: پنددادن ما عذر جویی به پیشگاه پروردگارتان است و به این امید که شاید پرهیزکاری کنند.» (۱۶۴ / اعراف)

«فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ اَنْجَیْنَا الَّذینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ آ وَ اَخَذْنَا الَّذینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئیسٍ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ،»

«و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود به غفلت سپردند کسانی را که از بدی منع می‌کردند رهانیدیم و کسانی را که ستم کرده بودند به سزای آن عصیان که می‌کردند به عذابی سخت دچار کردیم،» (۱۶۵ / اعراف)

«فَلَمّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئینَ،»

آزمایش یهود به وسیله صیدماهی (۳۴۵)

«وقتی از آنچه نهی شده بودند سرپیچیدند گفتیمشان بوزینگان مطرود شوید!»

(۱۶۶ / اعراف)

خداوند متعال حدود و مقرراتی برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود و آن این بود که به خاطر بزرگداشت این روز شکار ماهی را ترک کنند.

و تجاوز یهودیان اهالی آن منطقه از حدود خدایی روز شنبه بود که ماهی‌ها روی آب آشکار می‌شدند و ایشان ممنوع از صید بودند و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند ماهی‌ها نزدیک نمی‌آمدند و این خود امتحانی بوده از خدای تعالی و خداوند به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود و حرص بر این اعمال، ایشان را وادار به مخالفت امر خدا و صید ماهی و به

(۳۴۶) غذا و تغذیه انسان

دست آوردن هزینه فسق و فجورشان می‌کرد و تقوائی که ایشان را از مخالفت باز بدارد نداشتند لذا فرمود: «این‌چنین ما ایشان را می‌آزماییم به خاطر فسقی که مرتکب می‌شدند.»

عده‌ای بودند که این گروه خلافکار را موعظه می‌کردند. و گروهی دیگر به آن‌ها که موعظه می‌کردند اعتراض می‌کردند که چرا مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد موعظه می‌کنید؟

گروهی که اعتراض می‌کردند خود از اهل تقوا بودند و از مخالفت امر خدا پروا داشتند جز این که دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکر نمی‌کردند.

از گفتار عده‌ای که سکوت کردند برمی‌آید که اهل فسق و فجور مسأله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب فسق می‌شدند و دیگر نهی از منکر در

آزمایش یهود به وسیله صیدماهی (۳۴۷)

ایشان اثر نمی‌کرده، چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نکرده و همچنان نهی از منکر می‌کردند مأیوس از موعظه نبودند و هنوز امیدوار بودند بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند و لااقل چند نفری از ایشان، تا اندازه‌ای به راه بیایند.

علاوه بر این، غرضشان از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار خود را از طغیان و تمرد اعلام داشته باشند.

و لذا در پاسخ امت ساکت اظهار داشتند: «تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم و هم شاید ایشان از گناه

دست بردارند.»

و در این که گفتند: «نزد پروردگارتان» و نگفتند: «نزد پروردگارمان» اشاره است

(۳۴۸) غذا و تغذیه انسان

به این که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسؤولید و باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید، برای این که اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است و همه مربوبین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده و وظائفی که به آنان محول گشته فارغ سازند، همان طور که ما مربوب این رب هستیم شما نیز هستید، پس آن‌چه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است.

«فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ اَنْجَیْنَا الَّذینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ،»

«و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود به غفلت سپردند کسانی را که از بدی منع می‌کردند رهانیدیم....» (۱۶۵ / اعراف)

آزمایش یهود به وسیله صیدماهی (۳۴۹)

مقصود از فراموشی تذکرها بی‌تأثیر شدن آن در دل‌های ایشان است، هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند، زیرا اخذ الهی مسبب از بی اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرهای انبیای او است و گرنه اگر مقصود فراموشی باشد عقوبت معنا نداشت چون فراموشی به حسب طبع خودش مانع از فعلیت تکلیف و حلول عقوبت است.

در خود آیه دلالت هست بر این که نجات یافتگان از ایشان تنها همان اشخاصی بوده‌اند که نهی از منکر می‌کردند و خداوند مابقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و تازه به دسته اول اعتراض می‌کردند که چرا ایشان را موعظه می‌کنید، همه را به عذاب خود هلاک کرده است.

و نیز آیه دلالت می‌کند که خداوند اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترک نکردن مراوده با ایشان شریک ظلم و فسق متجاوزین شناخته است.

(۳۵۰) غذا و تغذیه انسان

و نیز آیه شریفه دلالت می‌کند بر یک سنت عمومی الهی - نه این که این روش تنها اختصاص به بنی‌اسرائیل داشته باشد- و آن سنت این است که جلوگیری نکردن از ستم ستم‌گران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان و قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستم‌گران است در کمین شرکای ایشان نیز هست! (۱)

آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب

۱- المیزان ج :۸ ص: ۳۸۴ .

آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب (۳۵۱)

«فَلَمّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ اِنَّ اللّهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَاِنَّهُ مِنّی اِلّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ اِلّا قَلیلاً مِنْهُمْ فَلَمّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْیَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذینَ یَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثیرَةً بِاِذْنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرینَ،»

«و همین که طالوت سپاهیان را بیرون برد گفت خدا شما را با نهری امتحان کند، هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن ننوشد از من است مگر آن کس که با مشت خود کفی بردارد و لبی‌تر کند و از آن همه لشکر به جز اندکی، همه نوشیدند و همین

که او با کسانی که ایمان داشتند از نهر بگذشت گفتند امروزه ما را طاقت جالوت و سپاهیان وی نیست آن‌ها که یقین داشتند به پیشگاه پروردگار

(۳۵۲) غذا و تغذیه انسان

خویش می‌روند گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به خواست خدا بر گروهی بسیار غلبه کرده‌اند و خدا پشتیبان صابران است!» (۲۴۹ / بقره)

تمامی بنی‌اسرائیل از پیامبر خود درخواست فرماندهی کردند و همگی پیمان محکم بستند که آن فرمانده را نافرمانی نکنند و کثرت جمعیت آنان آن قدر بود که بعد از تخلف جمعیت بسیاری از آنان از شرکت در جنگ، تازه باقی مانده آنان جنودی بودند و این جنود هم در امتحان آب نهر که داستانش می‌آید که اکثرشان رفوزه و مردود شدند و به جز اندکی از آنان در آن امتحان پیروز نشد و تازه آن عده اندک هم هماهنگ نبودند، به خاطر این که بعضی از آنان یک شب، آب خوردند و معلوم شد که دچار نفاق هستند، پس در حقیقت آن‌چه باقی ماند، اندکی از اندک بود، در عین حال پیروزی نصیب آن

آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب (۳۵۳)

اندک شد، چون ایمان داشتند و در برابر لشکر بسیار انبوه جالوت صبر کردند.

آیه شریفه خواسته است لشکریان طالوت را با دو آزمایش به سه طائفه تقسیم کند اول آن‌هائی که از طالوت نبودند چون از نهر نوشیدند، دوم آن‌هائی که از وی بودند چون از نهر ننوشیدند، سوم آن‌هائی که مردد بودند و وضعشان در آزمایش نهر معلوم نشد، چون مشتی آب برداشتند و نوشیدند و آزمایشی دیگر وصفشان را روشن می‌کند و آن این است که اگر در حال جنگ به خدا اعتماد نموده، در برابر دشمن مقاومت کنند از طالوت خواهند شد و اگر دچار قلق و اضطراب شوند، از طائفه دوم خواهند گردید.

در مجموع این گفتار اشاره‌ای است به یک حقیقت که از سراپای این داستان استفاده می‌شود و آن این است که خدای تعالی قادر است عده‌ای بسیار قلیل و از نظر روحیه

(۳۵۴) غذا و تغذیه انسان

مردمی ناهماهنگ را بر لشکری بسیار زیاد یاری دهد! (۱)

غذای ابراهیم علیه‌السلام برای فرشتگان

«وَ لَقَدْ جآءَتْ رُسُلُنآ اِبْراهیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلما قالَ سَلمٌ فَما لَبِثَ اَنْ جآءَ بِعِجْلٍ حَنیذٍ،»

«فرستادگان ما در سر راه خود نزد ابراهیم آمدند تا به او که مردی سالخورده و دارای همسری پیر و نازا بود مژده دهند که به زودی فرزندار می‌شوند، نخست سلام کردند و ابراهیم جواب سلام را داد و چیزی نگذشت که گوساله‌ای چاق و

۱- المیـــــــــــزان ج :۲ ص: ۴۴۱ .

غذای ابراهیم (ع) برای فرشتگان (۳۵۵)

بریان برایشان حاضر ساخت.» (۶۹/ هود)

«فَلَمّا رَءآ اَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ اِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ اَوْجَسَ مِنْهُمْ خیفَةً قالُوا لا تَخَفْ اِنّآ اُرْسِلْنا اِلی قَوْمِ لُوطٍ،»

«ولی وقتی دید دستشان به آن غذا نمی‌رسد رفتارشان را ناپسند و خصمانه تشخیص داده، از آنان احساس ترس کرد، فرستادگان ما گفتند: مترس ما مأموران عذاب به سوی قوم لوطیم.» (۷۰ / هود)

«حَنیذ» گوشتی است که روی سنگ داغ شده از آتش، بریان کنند.

«قدید» به معنای گوشتی است که به وسیله سنگ داغ شده به وسیله خورشید کباب شده باشد، بعضی گفته‌اند، حَنیذ نام کبابی است

که آب و چربی از آن بچکد.

(۳۵۶) غذا و تغذیه انسان

و آیه شریفه «فَراغَ اِلی اَهْلِه فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمینٍ،» (۲۶ / ذاریات) که راجع به همین داستان است خالی از مختصر تأییدی برای معنای دوم نیست، زیرا اگر بخواهند گوشت گوساله را به وسیله سنگ داغ شده با آتش و با تابش خورشید کباب کنند به ناچار باید آن را قطعه قطعه کنند و در این صورت بیننده نمی‌تواند تشخیص دهد گوساله‌ای که این قطعات از آن گرفته شده چاق بوده یا لاغر، تنها وقتی می‌تواند بفهمد چاق بوده که حیوان را درستی در تنور و یا آتشی دیگر کباب کرده باشند.

«فَما لَبِثَ اَنْ جآءَ بِعِجْلٍ حَنیذٍ،» (۶۹ / هود) یعنی در آوردن گوساله بریان هیچ درنگ نکرد و بلافاصله آن را برای میهمانان آورد در حالی که آب و روغن از آن می‌چکید.

ابراهیم علیه‌السلام بعد از آن که آن گوساله بریان را جلو فرشتگان گذاشت، دست میهمانان را دید که به غذا نمی‌رسد مثل این که نمی‌خواهند نان و نمک او را بخورند (و

غذای ابراهیم (ع) برای فرشتگان (۳۵۷)

این خود نشانه دشمنی و شر رسانی است،) لذا در دل خود احساس ترس از آن‌ها کرد، فرشتگان برای این که او را ایمنی و دل‌گرمی داده باشند گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

آن هنگام ابراهیم علیه‌السلام فهمید که میهمانانش از جنس فرشتگانند که منزه از خوردن و نوشیدن و امثال این اموری که لازمه داشتن بدن مادی است می‌باشند و برای امری عظیم ارسال شده‌اند. (۱)

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف علیه‌السلام

۱- المیزان ج :۱۰ ص: ۴۷۷ .

(۳۵۸) غذا و تغذیه انسان

«وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیانِ قالَ اَحَدُهُمآ اِنّی اَرینیآ اَعْصِرُ خَمْرا وَ قالَ الْاَخَرُ اِنّی اَرینیآ اَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسی خُبْزا تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْویلِهآ اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ،»

«و با یوسف دو جوان دیگر هم، زندانی شدند یکی از آن‌ها گفت من در خواب دیدم که انگور (برای شراب) می‌فشارم، دیگری گفت من دیدم که بر بالای سر خود طبق نانی می‌برم و مرغان هوا از آن می‌خورند، ای یوسف تو ما را از تعبیر آن آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» (۳۶ / یوسف)

«قالَ لا یَأْتیکُما طَعامٌ تُرْزَقانِهآ اِلاّ نَبَّأْتُکُما بِتَأْویلِه قَبْلَ اَنْ یَأْتِیَکُما ذلِکُما مِمّا عَلَّمَنی رَبّیآ اِنّی تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ هُمْ بِالْاخِرَةِ هُمْ کفِرُونَ،»

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف (ع) (۳۵۹)

«یوسف در پاسخ آن‌ها گفت من شما را قبل از آن که طعام آید و تناول کنید به تعبیر خوابتان آگاه می‌سازم که این علم را خدای من به من آموخته است زیرا که من آئین گروهی را که به خدا بی ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم.»

(۳۷ / یوسف)

«...یصحِبَیِ السِّجْنِ اَمّآ اَحَدُکُما فَیَسْقی رَبَّهُ خَمْرا وَ اَمَّا الْاَخَرُ فَیُصْلَبُ فَتَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْ رَأْسِه قُضِیَ الْاَمْرُ الَّذی فیهِ تَسْتَفْتِیانِ،»

«...یوسف گفت، ای دو رفیق زندانی من اما یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و اما آن دیگری بدار آویخته می‌شود تا مرغان مغز سر او را بخورند این امری که درباره آن از من خواستید قطعی و حتمی است.» (۴۱/ یوسف)

(۳۶۰) غذا و تغذیه انسان

دو زندانی نام‌برده بردگان پادشاه بوده‌اند. وقتی آن دو زندانی با حسن ظن ناشی از دیدن سیمای نیکوکاران در چهره یوسف علیه‌السلام به آن جناب روی آوردند و درخواست کردند که وی خواب‌هایشان را تعبیر کند، یوسف علیه‌السلام فرصت را برای اظهار و فاش ساختن اسرار توحید که در دل نهفته می‌داشت غنیمت شمرده، از موقعیتی که پیش آمده بود برای دعوت به توحید و به پروردگارش که علم تعبیر را به او افاضه فرموده، استفاده کرد و گفت: که اگر من در این باب مهارتی دارم ، پروردگار مرا تعلیمم داده و سزاوار نیست که برای چنین پروردگاری شریک قائل شویم.

و خلاصه به بهانه این پیشامد نخست مقداری درباره توحید و نفی شرکاء صحبت کرد، آن‌گاه به تعبیر خواب آن دو پرداخت.

و در پاسخ آن دو چنین فرمود: هیچ طعامی - به عنوان جیره زندانیان - برای شما

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف (ع) (۳۶۱)

نمی‌آورند مگر آن که من تأویل و حقیقت آن طعام و مآل آن را برای شما بیان می‌کنم، آری من به این اسرار آگاهی دارم و همین خود شاهد صدق دعوت من است به دین توحید. یوسف علیه‌السلام خواسته است معجزه‌ای برای نبوت خود ارائه داده باشد، نظیر گفتار مسیح علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل که فرمود: «شما را از آن‌چه می‌خورید و آن‌چه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم اگر اهل ایمان باشید مسلما در این امر برایتان نشانه‌ای از حقیقت است.» (۴۹ / آل عمران)(۱)

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در رؤیای شاه

۱- المیزان ج :۱۱ ص: ۲۳۴ .

(۳۶۲) غذا و تغذیه انسان

«وَ قالَ الْمَلِکُ اِنّی آ اَری سَبْعَ بَقَرتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلتٍ خُضْرٍ وَ اُخَرَ یابِستٍ یآاَیُّهَا الْمَلَأُ اَفْتُونی فی رُءْیَیَ اِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ،»

«شاه گفت: من در رؤیا هفت گاو فربه را دیدم که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آن‌ها را از بین بردند. ای بزرگان! اگر تعبیر رؤیا می‌کنید مرا درباره رؤیایم نظر دهید!» (۴۳ / یوسف)

«قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنینَ دَأَبا فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فی سُنْبُلِهآ اِلاّ قَلیلاً مِمّا تَأْکُلُونَ،»

«... گفت هفت سال پیاپی کشت می‌کنید، هر چه درو کردید آن را جز اندکی که

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۳)

می‌خورید، در خوشه گذارید!» (۴۷ / یوسف)

«ثُمَّ یَأْتی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ سَبْعٌ شِدادٌ یَأْکُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ اِلاّ قَلیلاً مِمّا تُحْصِنُونَ،»

«آن گاه از پی این سال‌ها هفت سال سخت بیاید که آن‌چه از پیش برای آن نهاده‌اید مگر اندکی که محفوظ دارید به مصرف می‌رسانید.» (۴۸ / یوسف)

«ثُمَّ یَأْتی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عامٌ فیهِ یُغاثُ النّاسُ وَ فیهِ یَعْصِرُونَ،»

«عاقبت از پی این سال‌ها سالی بیاید که در اثنای آن، باران زیادی نصیب مردم شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند.»

(۴۹ / یوسف)

پادشاه مصر به کرسی‌نشینان خود گفت من در خواب می‌بینم که هفت گاو چاق را

(۳۶۴) غذا و تغذیه انسان

هفت گاو لاغر می‌خوردند و نیز هفت سنبله سبز و سنبله‌هائی خشک دیگر را می‌بینم حال حکم این رؤیا را برایم بیان کنید اگر از تعبیر خواب سررشته‌ای دارید.

بزرگان گفتند آن‌چه که دیده‌ای اضغاث احلام و خواب‌های مختلف و در هم شده است و ما تعبیر این گونه خواب‌ها و یا همه خواب‌ها را نمی‌دانیم، بلکه تنها خواب‌های صالح و صحیح را می‌توانیم تعبیر کنیم.

یکی از دو رفیق زندانی یوسف که از زندان نجات یافت و بعد از چندین سال به یادش آمد آن‌چه را که یوسف بعد از تعبیر خواب او درخواست کرده بود گفت: من تأویل آن‌چه را که پادشاه در خواب خود دیده در اختیارتان می‌گذارم، مرا اجازه دهید تا در زندان نزد یوسف بروم و خبر تأویل این خواب را برایتان بیاورم.

او در زندان نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف، ای صدیق! نظر بده ما را درباره

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۵)

رؤیائی که ملک دیده، آن‌گاه متن رؤیا را نقل کرده و گفته است که مردم منتظرند من تأویل رؤیای او را از تو گرفته برایشان ببرم.

یوسف فرمود: باید هفت سال پشت سرهم و به طور مستمر کشت و زرع کنید و آن‌چه را درو می‌کنید در سنبله‌اش بگذارید تا فاسد نگردد و همه را بدین گونه انبار کنید مگر اندکی که آذوقه آن سال شما است!

این که یوسف علیه‌السلام دستور داد که گندم را نکوبند وهم‌چنان در سنبله‌اش بگذارند برای این بود که جانور نمی‌تواند داخل سنبله شود و در نتیجه گندم هر چه هم بماند خراب نمی‌شود به خلاف این که آن را بکوبند و از سنبله جدا کنند که خیلی زود فاسد می‌شود.

کلمه «شِداد» اگر از باب «شَدَّ عَلَیْه» و به معنای حمله آوردن باشد این کلام مشتمل

(۳۶۶) غذا و تغذیه انسان

بر یک تمثیل لطیفی خواهد بود، زیرا سال‌های قحطی چون درنده‌ای خون‌آشام است که به مردم حمله می‌آورد و ایشان را دریده و می‌خورد، که اگر مردم ذخیره‌ای داشته باشند این درنده متوجه آن ذخیره‌ها شده و از خود مردم منصرف می‌شود.

معنای آیه این است که پس از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی پدید می‌آید که بر شما حمله می‌کنند و آن‌چه شما از پیش اندوخته کرده‌اید می‌خورند مگر اندکی را که انبار کرده و ذخیره نموده‌اید.

«عاقبت از پی این سال‌ها سالی بیاید که در اثنای آن، باران زیادی نصیب مردم شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند.» (۴۹ / یوسف) (۱)

۱- المیـــــــزان ج :۱۱ ص: ۲۵۱ .

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۷)

اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه

«وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَساءَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْما اَوْ بَعْضَ یَوْم قالُوا رَبُّکُمْ اَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا اَحَدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِه اِلَی الْمَدینَةِ فَلْیَنْظُرْ اَیُّها اَزْکی طَعاما فَلْیَأْتِکُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْیَتَلَطَّفْ وَ لا یُشْعِرَنَّ بِکُمْ اَحَدا»

«چنین بود که بیدارشان کردیم تا از هم‌دیگر پرسش کنند، یکی از آن‌ها گفت: چه قدر خوابیدید؟ گفتند روزی یا قسمتی از روز

خوابیـده‌ایم گفتنـد پروردگارتان بهتر دانـد که چـه مـدت خواب بوده‌ایـد، یکی‌تان رابا این پولتان به شـهر بفرستیـد تا بنگرد طعام کدام یکی‌شان پاکیزه‌تر است و خوردنی از آن جا برای شما بیاورد و

(۳۶۸) غذا و تغذیه انسان

بـایـد سخـت دقـت کنـد کـه کسـی از کار شما آگـاه نشود!» (۱۹ / کهف)

...پیشنهادمی‌کند یک‌نفر را به شهر بفرستند تاطعامی برایشان بخرد و غذائی تهیه کند.

«یکی‌تان را با این پولتان به شهر بفرستید تا بنگرد طعام کدام یکی‌شان پاکیزه‌تر است و خوردنی از آن جا برای شما بیاورد،» مقصود از «طعام کدام یکی‌شان،» اهل شهـر است، یعنی کـدام یک از اهل شهر طعـام بهتـری دارد از او بخـرد و بیـاورد.

کلمـه «اَزْکـی» «پاکیزه‌تر» از مـاده زکات است و زکات طعام پاکیزه آن است. (۱)

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۳۶۴ .

اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه (۳۶۹)

غـــذای موسی در سفـــری به جستجوی خضر

«وَ اِذْ قـالَ مُوسی لِفَتیـهُ لا اَبْرَحُ حَتّی اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَیْنِ اَوْ اَمْضِیَ حُقُبا،»

«و چون موسی به شاگرد خویش گفت: آرام نگیرم تا به مجمع دو دریا برسیم، یا مدتی دراز بسر برم.» (۶۰ / کهف)

«فَلَمّا بَلَغا مَجْمَـعَ بَیْنِهِما نَسِیـا حُـوتَهُما فَاتَّخَذَ سَبیلَـهُ فِی الْبَحْـرِ سَرَبا،»

«و همین که به جمع میـان دو دریـا رسیدند ماهیشـان را از یـاد بردنـد و آن مـاهی را که خود را به طرف دریـا پیش گرفت،» (۶۱ / کهف)

«فَلَمّا جـاوَزا قـالَ لِفَتیـهُ اتِنـا غَـداءَنا لَقَـدْ لَقینا مِنْ سَفَرِنا هذا نَصَبا،»

«و چـون بگـذشتنـد به شاگردش گفت: غذایمان را پیشمان بیار که از این

(۳۷۰) غذا و تغذیه انسان

سفـرمـان خستگـی بسیـار دیـدیم!» (۶۲ / کهف)

«قالَ اَرَاَیْتَ اِذْ اَوَیْنا اِلَی الصَّخْرَةِ فَاِنّی نَسیتُ الْحُوتَ وَ ما اَنْسانیهُ اِلاَّ الشَّیْطانُ اَنْ اَذْکُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبیلَهُ فِی‌الْبَحْرِ عَجَبا،»

«گفت: خبرداری که وقتی به آن سنگ پناه بردیم من مـاهی را از یـاد بردم و جز شیطان مرا به فراموش کردن آن وا نـداشت، که یادش نکردم و راه عجیب خود را پیش گرفت،» (۶۳ / کهف)

«قـالَ ذلِـکَ ما کُنّا نَبْغِ فَارْتَدّاعَلی اثارِهِما قَصَصا،»

«گفت: این همان است که می‌جستیم و با پی‌جویی نشانه قدمهای خویش بـازگشتنـد،» (۶۴/ کهف)

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۱)

مجمع البحرین آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبـار دیگـر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریـا خوانـده‌اند.

«نَسِیا حُوتَهُما» از دو آیه بعد استفاده می‌شود که ماهی مذکور ماهی نمک خورده و یا بریان شده بوده و آن را با خود برداشته‌اند که در بین راه غـذایشان باشـد، نه این که ماهی زنـده‌ای بوده. ولیکن همین ماهی بریان شـده در آن منزل که فرود آمدنـد زنـده شده و خود را به دریا انداخته است و جوان همراه موسی نیز زنده شدن آن را و شنایش را در آب دریا دیده است.

چیزی که هست یادش رفته بود که به موسـی بگوید و موسی هم فراموش کرده بود که از او بپرسد ماهی کجاست و بنابراین این که

فرموده: «نَسِیا حُوتَهُما» هر دو، ماهی

(۳۷۲) غذا و تغذیه انسان

خود را فراموش کردند، معنایش این می‌شود که موسی فراموش کرد که ماهی در خورجین است و رفیقش هم فراموش کرده به وی بگوید ماهی زنده شد و به دریا افتاد.

آیات مورد بحث صریح نیست در این که ماهی مزبور بعد از مردن زنده شده باشد، بلکه تنها از ظاهر «فراموش کردند ماهیشان را» و از ظاهر کلام رفیق موسی که گفت: «من ماهی را فراموش کردم» این معنا استفاده می‌شود که ماهی را روی سنگی لب دریا گذاشته بوده‌اند و به دریا افتاده و یا موج دریا آن را به طرف خود کشیده است و در اعماق دریا فرو رفته و ناپدید شده است.

این معنا را روایات تأیید می کند، زیرا در آن‌ها آمده که قضیه گم شدن ماهی علامت دیدار با خضر بوده نه زنده شدن آن ـ و خدا داناتر است.

بعد از آن که از مجمع البحرین گذشتند موسی به جوان ملازم خود فرمود تا

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۳)

چاشتشان که عبارت از همان ماهیی بوده که با خود برداشته بودند بیاورد زیرا از مسافرت خود خسته شده به تجدید نیرو نیازمند شده‌اند.

مراد از «غَداء» عبارت است از هر چه که با آن چاشت کنند.

این جریان در مجمع البحرین بوده حاصل پاسخی که به موسی داده این می‌شود که غذایی نداریم تا با آن سد جوع کنیم، چون غذای ما همان ماهیی بود که زنده شد و در دریا شناور گشت. آری، وقتی به مجمع البحرین رسیدیم و در کنار آن صخره منزل کردیم (ماهی به دریا رفت،) و من فراموش کردم به شما خبر دهم.

موسی گفت: این جریان که درباره ماهی اتفاق افتاد همان علامتی بود که ما در جستجویش بودیم، لاجرم از همان جا برگشتند و درست از آن جا که آمده بودند (با چه دقتی) جای پای خود را گرفته پیش رفتند.

(۳۷۴) غذا و تغذیه انسان

از جمله «ذلِکَ ما کُنّا نَبْغِ، ـ ما هم درپی این‌قصه بودیم» کشف می‌شود، که موسی علیه‌السلام قبلاً از طریق وحی مأمور بوده که خود را در مجمع البحرین به عالم برساند و علامتی به او داده بودند و آن داستان گم شدن ماهی بوده، حال با خصوص قضیه زنده شدن و به دریا افتادن و یا یک نشانی مبهم و عمومی‌تری از قبیل گم شدن ماهی و یا زنده شدن آن ـ و یا مرده زنده شدن و یا امثال آن بوده است و لذا می‌بینیم حضرت موسی به محضی که قضیه ماهی را می‌شنود می‌گوید: «ما هم در پی این قصه بودیم» و بی‌درنگ از همان جا برگشته خود را به آن مکان که آمده بود می‌رساند و در آن‌جا به آن عالم برخورد می‌نمایند. (۱)

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۴۷۰ .

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۵)

موسی علیه‌السلام و درخواست غذا در ازای ساخت دیوار

«...فَانْطَلَقا حَتّی اِذا اَتَیا اَهْلَ قَرْیَةٍ اسْتَطْعَما اَهْلَها فَاَبَوْا اَنْ یُضَیِّفُوهُما فَوَجَدا فیها جِدارا یُریدُ اَنْ یَنْقَضَّ فَاَقامَهُ قالَ لَوْ شِئْتَ لاَتَّخَذْتَ عَلَیْهِ اَجْرا»

«... پس برفتند تا به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آن خوردنی خواستند و آن‌ها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند، در آن جا دیواری

یافتند که می‌خواست بیفتد، پس آن را به‌پا داشت و گفت: کاش برای این کار مزدی می گرفتی!» (۷۷ / کهف)

(۳۷۶) غذا و تغذیه انسان

مراد از «اِسْتَطْعَم» طلب طعام است به عنوان میهمانی و لذا دنبالش فرمود: پس از این که میهمانشان کنند مضایقه نمودند. مقصود موسی از این که گفت خوب است در برابر عملت اجرتی بگیری این بوده که با آن اجرت غذایی بخرند تا سد جوع کنند. (۱)

وحی به مادر موسی برای شیردادن او

«وَ اَوْحَیْنا اِلی اُمِّ مُوسی اَنْ اَرْضِعیهِ فَاِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَاَلْقیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافی وَ لا تَحْزَنی اِنّا رادُّوهُ اِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلینَ،»

۱- المیزان ج :۱۳ ص: ۴۷۴ .

وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۷۷)

«و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده، همین که بر جان او بیمناک شدی او را به دریا بینداز و مترس و غمگین مباش که ما وی را به تو برگردانیده و از پیامبرانش می کنیم!» (۷ / قصص)

«وَ حَرَّمْنا عَلَیْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلی اَهْلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ،»

«ما قبلاً پستان همه زنان شیرده را بر او حرام کرده بودیم، در نتیجه پستان احدی را نگرفت، خواهرش گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که برای شما سرپرستی این کودک را به عهده بگیرند خانواده‌ای که خیرخواه این کودک باشند؟» (۱۲ / قصص)

(۳۷۸) غذا و تغذیه انسان

در حالی که شدت و بیچارگی بنی‌اسرائیل به حد نهایت رسیده بود مادر موسی به وی حامله شد و کسی نفهمید و او را زایید باز کسی نفهمید و ما به مادر او وحی کردیم که به موسی شیر بده و مادامی که از جانب فرعون احتمال خطری نمی‌دهی به شیردادن ادامه بده و چون ترسیدی بر او که لشکریان فرعون خبردار شوند و او را گرفته مانند هزاران کودک که همه را کشتند به قتل برسانند - او را به دریا بینداز - که به طوری که از روایات بر می‌آید دریای مذکور همان نیل بوده - و دیگر از کشته شدن او مترس و از جدایی او غمگین مشو، که ما دوباره او را به تو برمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم، تا رسولی به سوی آل فرعون و بنی‌اسرائیل بوده باشد!

«وَ اَصْبَحَ فُؤادُ اُمِّ مُوسی فارِغا،» (۱۰ / قصص) مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که: دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب این است که دیگر

وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۷۹)

خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نکند و دچار جزع نگردد و در نتیجه اسرار فرزندش موسی را که می‌بایست مخفی کند، اظهار نکند و دشمنان پی به راز وی نبرند.

قلب مادر موسی به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می‌شد سر فرزندش فاش گردد خالی شد، آری، اگر ما قلب او را به وسیله وحی تثبیت نمی کردیم و وثوق به محافظت خداوند از موسی پیدا نمی کرد، نزدیک بود که سرگذشت فرزندش‌را با جزع و فزع اظهارنماید.

مادر موسی به خواهر موسی - که دخترش باشد - گفت: دنبال موسی را بگیر، ببین چه بر سرش آمد و آب، صندوق

او را به کجا برد؟

خواهر موسی هم‌چنان دنبال او را گرفت، تا آن که موسی را از دور دید که خدام

(۳۸۰) غذا و تغذیه انسان

فرعون او را گرفته‌اند، در حالی که فرعونیان متوجه مراقبتش نشدند.

موسی قبل از آن که خواهرش نزدیک شود از مکیدن پستان زنان امتناع ورزیده بود. ما موسی را طوری کردیم که از احدی غیر از مادرش پستان قبول نکرد و از مکیدن پستان زنان شیرده دیگر امتناع ورزید، در نتیجه هر چه زن شیرده آوردند پستانش را قبول نکرد، همین که خواهرش آمد و وضع را بدید، به آل فرعون گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودک را به نفع شما به عهده بگیرند؟ خاندانی که خیرخواه وی باشند.

پس فرعونیان پیشنهادش را پذیرفتند و او ایشان را راهنمایی به مادر موسی کرد، پس موسی را تسلیم مادرش کردند، در نتیجه او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانیدیم تا با مشاهده فرزندش یقین پیدا کند و تحقق وعده خدا را به چشم

وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۸۱)

ببیند، چون مادر موسی قبل از این جریان وعده خدا را شنیده بود و می‌دانست که وعده او حق است و ایمان به آن نیز داشت، ولی ما موسی را به او برگرداندیم تا با دیدن او یقین به حقانیت وعده خدا کند.

و مراد از وعده خدا تنها وعده برگرداندن موسی نیست، بلکه مطلق وعده الهی است، به دلیل این که فرموده: «ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» یعنی یقین پیدا نمی‌کنند و غالبا در وعده‌های خدا گرفتار شک و ریبند و دل‌هایشان مطمئن به آن نیست و حاصل معنای آیه این است که: مادر موسی با مشاهده حقانیت این وعده‌ای که خدا به او داد، یقین پیدا کرد، به این که مطلق وعده‌های خدا حق است. (۱)

۱- المیزان ج:۱۶ ص: ۱۱ .

(۳۸۲) غذا و تغذیه انسان

فصل نهم:غذاها و مائده‌های آسمانی

غذاهای آسمانی مریم

«فَناديها مِنْ تَحْتِهَا اَلّا تَحْزَنی قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّا»

«پس وی را از طرف پائین ندا داد: غم مخور که پروردگارت جلوی تو نهری جاری ساخت» (۲۴ / مریم)

(۳۸۳)

«وَ هُزّی اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَبا جَنِيّا»

«تنه درخت را سوی خود تکان بده که خرمای تازه بر تو بیفکند» (۲۵ / مریم)

«فَكُلی وَ اشْرَبی وَ قَرّی عَيْنا فَاِمّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدا فَقُولی اِنّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْما فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيّا»

«بخور و بنوش و چشمت روشن‌دار، اگر از آدمیان کسی را دیدی بگو من برای خدا روزه کلام نذر کرده‌ام پس امروز با بشری سخن نمی‌گویم» (۲۶ / مریم)

«فَاَجاءَهَا الْمَخاضُ اِلی جِذْعِ النَّخْلَةِ...!» (۲۳ / مریم)

«درد زائیدن او را مجبور کرد و به کنار تنه درخت خرمائی آورد تا در آن‌جا حمل خود را بزاید! و از خجالت و شرمش از

مـردم گفت: ای کاش قبل از این مرده بودم!»

«فَنـادیها مِنْ تَحْتِهَا اَلّا تَحْزَنـی...تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَبا جَنِیّا»(۲۴ و ۲۵ / مریم)

(۳۸۴) غذا و تغذیه انسان

اگر تکان دادن را به ساقه درخت و خرما ریختن را به نخله نسبت داده، خالی از اشعار به این نکته نیست که نخله خشک بوده و در همان ساعت سبز شده و برگ و بار آورده و کلمه «رُطَب» به معنای خرمای پخته و رسیده است، چون قبل از رسیدنش آن را بسـر می گوینـد و کلمـه «جَنِـی» چیـزی را می گوینـد کـه در دم چیده شده باشد.

«فَکُلی وَ اشْرَبی وَ قَرّی عَیْنا...!»

از رطب تـازه رسیـده بخـور و از جـوی آبـی کـه زیـر پـایت جاری شـده بیاشـام و بـدون ایـن کـه انـدوهی بـه خـود راه دهی خوشنود باش !

اگر به خوردن و آشامیدن سفارش کرد برای این بود که هر کدام از این دو یکی از نشانه‌های مسرت و خوشوقتی است و کسی که گرفتار مصیبتی است دیگر نمی‌تواند از

غذاهای آسمانی مریم (۳۸۵)

غذای لذیذ و آب گوارا لذت ببرد و مصیبت، شاغل او از این کارها است.

و معنـای آیه این است که از رطب تازه بخور و از جوی آب بیاشام و از عنایتی که خـدا به تو کرده خرسنـدی کن بـدون این که غمگین و محزون شوی.

در مجمع البیان در ذیل آیه «قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیّا» نقل کرده که بعضـی گفته‌اند: جبرئیل با پـای خود بـه زمیـن زد، آبـی گـوارا پیـدا شــد، بعضــی دیگر گفته‌اند: بلکـه عیســی وقتـی با پای خود به زمین زد آبی جوشید و جاری گردید و این معنا از امام ابی جعفر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

و در کتاب خصال از علی علیه‌السلام روایت کرده که در ضـمن چهار صـد بنـد فرمود: هیچ غـذا و دوائـی زن حامله نمی‌خـورد کـه بهتر از خـرمای تـازه باشـد و لـذا است که خــدای تعالی به مـریم فرمود: «وَ هُزّی اِلَیْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَیْکِ رُطَبا جَنِیّا»

(۳۸۶) غذا و تغذیه انسان

«فَکُلـی وَ اشْـرَبـی وَ قَـرّی عَیْنـا!»

مؤلف: این معنا به طرق اهل سنت در روایاتی چند از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از طرق شیعه از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است. (۱)

معجـــزه آب زمـزم

«رَبَّنـا اِنّـی اَسْکَنْـتُ مِنْ ذُرِّیَّتـی بِـوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقیمُـوا الصَّلـوةَ فَـاجْعَـلْ اَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْویاِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۵۵ .

معجزه آب زمزم (۳۸۷)

مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُـرُونَ»

«پروردگارا، من ذریه‌ام را در سرزمینی گود و بدون آب و گیاه جای دادم، نزد بیت محرمت، پروردگار ما، بدین امید که نماز به پا

دارند، پس دل‌هائی از مردم را متمـایـل به سـوی ایشـان کن و از میـوه‌ها روزیشـان ده، باشد که شکرگزارند!»

(۳۷ / ابراهیم)

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد درختی بود، هاجر علیه‌السلام پارچه‌ای که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت، تا در زیر سـایه آن راحت باشـد، همین که ابراهیم خـانـواده‌اش را در آن جـا منزل داد و خواست تـا به طرف سـاره برگردد، هاجر که راستی ایمانش شگفت‌آور و حیرت‌انگیز است یک کلمه پرسید: آیا ما را در سرزمینی

(۳۸۸) غذا و تغذیه انسان

مـی گـذاری و مـی‌روی کـه نـه انیسـی و نـه آبـی و نـه دانـه‌ای در آن هسـت؟

ابراهیم گفت:

«خـدائی که مـرا به این عمـل فـرمـان داده، از هـر چیـز دیگری شما را کفایت است!»

ایـن را گفـت و راهـی شـام شـد، همیـن که به کوه کداء که کوهی در ذی طوی اسـت رسیـد نگـاهـی به عقـب و در درون این دره خشـک انداخت، گفت:

«پروردگارا، من ذریه‌ام را در سـرزمینی گود و بدون آب و گیاه جای دادم، نزد بیت محرمت، پروردگار ما، بدین امید که نماز به پا دارند، پس دل‌هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که شکرگزارند!» این را بگفت و برفت.

پس همین که آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شـد، اسـماعیل تشـنه گشت، هاجر برخاست و در محلی که امروز حاجیان سعی می‌کنند بیامد و بر بلندی صفا

معجزه آب زمزم (۳۸۹)

برآمد، دید که در آن بلندی دیگر، چیزی چون آب برق می‌زند، خیال کرد آب است، از صفا پائین آمد و دوان دوان بدان سو شد، تـا به مروه رسـید، همین که بالـای مروه رفت، اسـماعیل از نظرش ناپدیـد شـد، ناچار دوباره به طرف صـفا آمـد و این عمل را هفت نوبت تکرار کرد، در نوبت هفتم وقتی به مروه رسـید، این بار اسـماعیل را دیـد و دیـد که آبی از زیر پایش جریان یافته، پس نزد او برگشـته، از دور کودک مقداری شن جمع‌آوری نموده، جلو آب را گرفت، چون آب جریان داشت و از همان روز آن آب را زمزم نامیدند، چون زمزم معنای جمع کردن و گرفتن جلو آب را می‌دهد.

از وقتی این آب در سـرزمین مکه پیدا شد مرغان هوا و وحشـیان صحرا به طرف مکه آمد و شد را شروع کرده، آن جا را محل امنی برای خود قرار دادند.... (نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام) (۱)

(۳۹۰) غذا و تغذیه انسان

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی

«فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَها نَباتا حَسَنا وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقا قالَ يا مَرْيَمُ اَنّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ،»

«پروردگـارش دختـر را قبول کرد آن هم به بهترین قبول و او را پرورش داد آن هم بهترین پرورش و زکریـا را کفیـل او کرد که هر وقت در محراب او بر او وارد می‌شد رزقی مخصوص نزد او می‌دید می‌پرسید: ای مریم این رزق را از ناحیه چه

۱– المیـــزان ج :۱ و ۱۲ ص: ۴۳۵ – ۴۳۷ و ۱۱۱ .

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی (۳۹۱)

کسـی برایـت آورده‌انـد؟ می‌گفـت این رزق از نـاحیه خـدا است، آری خـدا به هر کس بخواهـد بی حسـاب رزق می‌دهـد!» (۳۷ /

آل‌عمران)

در این آیه، «رِزْقـا» را بـدون الف و لاـم آورده و این اشاره است به این که رزق نام‌برده، طعام معهود در بین مردم نبوده، همچنان‌که بعضی هم گفته‌اند: هر وقت زکریا به مریم سر می‌زد، میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان نزد او می‌دید.

مؤیـد این حکـایت این است که اگر رزق نـام‌برده از طعام‌هـای معمول آن روز و طعـام موسـمی بود، نکره آمـدن «رِزْقا» این معنا را می‌رسانـد، که زکریا هیـچ وقت اطاق مریم را خالی از طعام نمی‌دید بلکه همواره نزد او رزقی را می‌یافت و در این صورت زکریا از پاسخ مریم قانع نمی‌شد، برای این که پاسخ مریم این بود که این رزق از ناحیه خداست و

(۳۹۲) غذا و تغذیه انسان

از ناحیه خدا بودن رزق اختصاص به رزق مریم ندارد، رزق همه مردم از ناحیه خدا است و جا داشت دوباره زکریا بپرسد این رزقی که خدا روزیت کرده به وسیله چه کسی به تو رسیده، چون ممکن است افرادی از مردم که به معبد آمد و رفت دارند برایش آورده باشند، حال چه این که هدف خـدائی در نظر داشته باشند و چه هدفی شیطانی.

پـس از ایـن کـه می‌بینیـم زکـریـا از پـاسـخ مریم قانع شده، معلوم می‌شود رزق نـام‌بـرده رزق معمـولـی نبـوده است. علاوه بر این که دعای زکریا بعـد از پاسـخ مریم، که عرضه داشت پروردگارا از درگاه خودت فرزنـدی به من عطا فرما دلالت دارد بر این که یافتن رزق نام‌برده در نزد مریم را کرامتی الهی و خارق العاده تشـخیص داده و در نتیجه به طمع افتاده که او هم از خـدای تعالی بخواهد فرزندی طیب روزیش کند.

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی (۳۹۳)

پس معلوم می‌شـود رزق نـام‌برده رزقی بـوده اسـت کـه بر کرامـت خـدائی نسبت به مـریـم دلالـت می‌کـرده، کـه جملـه: «یـا مـریـم!» هم به بیانی که خواهد آمد بر ایـن معنـا اشعـار دارد.

زکریـا همه این حرف‌هـا را یک‌بـاره به مریم گفت: و او هم پاسـخی داد که وی را قـانع ساخت و یقین کرد که این طعام‌ها کرامتی است از خدا نسبت به مریم، در این جا بود که او نیـز کـرامـت الهـی را طمع کـرده و از حضـرتش درخـواست فرزندی طیب کرد. (۱)

مائده آسمانی مسیحیان

۱- المیـــزان ج :۳ ص: ۲۷۳ .

(۳۹۴) غذا و تغذیه انسان

«اِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یعیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطیعُ رَبُّکَ اَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّمآءِ قالَ اتَّقُواْ اللّهَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ،»

«به یـاد آر زمـانی که حوارین عیسـی به وی گفتنـد ای عیسـی بن مریم آیا پروردگار تو توانائی دارد مائـده‌ای از آسـمان بر ما نازل کند؟ گفت بپرهیزید از خدا اگر دارنده ایمانید.» (۱۱۲ / مائده)

«قالُوا نُریدُ أَنْ نَأْکُلَ مِنْهَـا وَ تَطْمَئِـنَّ قُلُـوبُنـا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَکُونَ عَلَیْهـا مِـنَ الشّهِدینَ،»

«گفتنـد می‌خواهیم از آن مائده بخوریم تا قلب‌هایمان مطمئن شود و بدانیم که تو مـا را در ایمـانمان تصدیق کرده‌ای و بر آن ما از گواهان باشیم.» (۱۱۳ / مائده)

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۵)

«قالَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ رَبَّنآ اَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّمآءِ تَکُونُ لَنا عیـدا لِاَوَّلِنـا وَ ءاخِـرِنـا وَ ءایَـةً مِنْـکَ وَ ارْزُقْنـا وَ أَنْـتَ خَیْـرُ الـرّزِقیـنَ ،»

«عیسـی بن مریم گفت بار الها! ای پروردگار ما نازل فرما بر ما مائـده‌ای از آسـمان تا برای ما و پیروان کنونی و آینده ما عید و خود

معجزه‌ای از ناحیه تو باشد، پروردگارا روزیمان کن که تو بهترین روزی دهندگانی!» (۱۱۴ / مائده)

«قالَ اللّهُ اِنّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ فَمَنْ یَکْفُرْ بَعْدُ مِنْکُمْ فَاِنّیآ اُعَذِّبُهُ عَذابا لا اُعَذِّبُهُ اَحَدا مِنَ الْعلَمینَ،»

«خدای متعال فرمود: من به زودی آن مائده‌ای را که خواستی نازل خواهم کرد، ولی اگر بعد از آن باز هم کسی کفر بورزد باید بداند که به راستی او را عذابی می‌کنم که احدی از عالمیان را به چنان عذاب دچار نمی‌کنم!» (۱۱۵ / مائده)

(۳۹۶) غذا و تغذیه انسان

مائده سفره و خوانی را گویند که در آن طعام باشد.

چیزی که ظاهر آیه «اِذْ قالَ الْحَوارِیُّونَ یعیسَی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطیعُ رَبُّکَ اَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّمآءِ،» آن را افاده می‌کند این است که حواریین از مسیح تقاضای معجزه مخصوصی کرده‌اند در حالی که خود از اصحاب و از خواص آن جناب بوده‌اند و بارها معجزات باهره و کرامات ظاهره‌ای که داشت از او دیده بودند با این حال درخواست کردن حواریین معجزه‌ای را که به سلیقه خود انتخاب کرده بودند (مائده) بعد از مشاهده آن همه آیات، عمل بسیار زشتی بود و از همین جهت مسیح علیه‌السلام با این کلام خود «اتَّقُواْ اللّهَ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ،» آن‌ها را توبیخ نموده است.

این درخواست از حواریین زشت و غیر متوقع است، ولیکن در عین این که غرض

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۷)

خود را از این درخواست توجیه کردند، مع ذلک از مسأله خوردن صرفنظر نکردند و اشکال هم همین جا است، باز اگر می‌گفتند: «می‌خواهیم از آن مائده بخوریم و در نتیجه خوردن آن دل‌هایمان مطمئن شود،» اشکال کم‌تر بود از این که گفته‌اند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان مطمئن شود.» برای این که بین این دو تعبیر فرق واضحی است، تعبیر اول به خوبی می‌رساند که غرض هوسرانی و گزاف‌گوئی نیست به خلاف تعبیر دومی.

و چون حواریین در این پیشنهاد خود پافشاری کردند، عیسی علیه‌السلام درخواست آنان را پذیرفت و از پروردگار خود خواهش کرد که آن‌ها را به مائده‌ای که خواسته‌اند اکرام نماید.

عیسی علیه‌السلام به درخواست خود عنوانی داد که صلاحیت داشته باشد سؤال خود را از

(۳۹۸) غذا و تغذیه انسان

ساحت عظمت و کبریائی خداوند به آن عنوان توجیه نماید، عرض کرد: «بارالها فروفرست بر ما خوانی از آسمان تا برای همه ما از اولین و آخرین عیدی باشد،» چون عید در نزد هر قوم و ملتی عبارت است از روزی که در آن روز به افتخار موهبتی اختصاصی نایل آمده باشند و روز نزول مائده هم برای مسیحیت همین خاصیت را دارد.

آری پروردگار مسیح دعای او را مستجاب کرد، الا این که شرط کرد که هر کس نسبت به این معجزه کفر بورزد همان طوری که خود معجزه بی‌سابقه و مخصوص این امت است، عذاب آن کس هم بی‌سابقه و عذابی خواهد بود که کسی تاکنون به آن عذاب معذب نشده است.

حواریون در عذرخواهی خود امور جمیله و پسندیده‌ای را ضمیمه غرض اصلی‌شان که همان خوردن از مائده آسمانی بود، کردند تا بدین وسیله

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۹)

رکاکت و قباحتی که در تقاضای معجزه‌شان - با دیدن آن همه معجزات کافی - بود به طور کلی از بین ببرند.

این عید که خداوند مسیحیت را به آن اختصاص داد نعمتی است که همه‌شان از آن منتفع نمی‌شوند، بلکه تنها کسانی از آن

بهره‌مند می‌گردند که ایمان داشته و بر ایمان خود پایدار باشند و اما کسانی که به این نعمت کفر می‌ورزند نه تنها از این نعمت برخوردار نمی‌شوند، بلکه به شدیدترین وجه متضرر هم می‌گردند. (۱)

روایات وارده درباره مائده مسیحیان

۱- المیزان ج :۶ ص: ۳۲۴ .

(۴۰۰) غذا و تغذیه انسان

در تفسیر عیاشی از عیسای علوی از پدرش از ابی جعفر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: مائده‌ای که بر بنی‌اسرائیل نازل شد با زنجیرهای طلائی از آسمان آویزان شد و مشتمل بود بر ۹ عدد ماهی و ۹ گرده نان.

مؤلف: در لفظ دیگری به جای حوت - ماهی نون - ماهی وارد شده است.

مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل

«وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ اَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ،»

«و ابر را سایبان شما کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم

مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل (۴۰۱)

از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و این نیاکان شما به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند.» (۵۷ / بقره)

«وَ اذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْنا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُناسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ،»

«و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد که هر گروهی آبخور خویش بدانست، روزی خدا بخورید و بنوشید و در زمین به تباه‌کاری سر مکشید!» (۶۰ / بقره)

«وَ اذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ

(۴۰۲) غذا و تغذیه انسان

الَّذى هُوَ اَدْنى بِالَّذى هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرا فَاِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذلِكَ بِاَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ،»

«و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آن‌چه زمین همی رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید به شهر فرود آئید تا این چیزها که خواستید بیابید و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به‌غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار همی کردند و پیامبران را به ناروا همی کشتند زیرا نافرمان شده بودند و تعدی همی کردند.» (۶۱ / بقره)

مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل (۴۰۳)

در تفسیر قمی در ذیل جمله: «وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ اَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ...»

از معصوم نقل شده که فرمود: وقتی موسی بنی‌اسرائیل را از دریا عبور داد، در بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما را در این بیابان خواهی کشت، برای این که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای که نه سایه ایست، نه درختی و نه آبی و روزها ابری

از کرانه افق برمی‌خاست و بر بالای سر آنان می‌ایستاد و سایه می‌انداخت، تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند و در شب «من» بر آن‌ها نازل می‌شد و روی گیاهان و بوته‌ها و سنگ‌ها می‌نشست و ایشان می‌خوردند و آخر شب مرغ بریان بر آن‌ها نازل می‌شد و داخل سفره‌هاشان می‌افتاد، چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و دنبالش آب می‌نوشیدند، آن مرغ‌ها دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند.

و سنگی با موسی بود، که همه روزه آن را در وسط لشکر می‌گذاشت و

(۴۰۴) غذا و تغذیه انسان

آن گاه با عصای خود به آن می‌زد، دوازده چشمه از آن می‌جوشید و هر چشمه به طرف تیره‌ای از بنی‌اسرائیل که دوازده تیره بودند، روان می‌شد. (۱)

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی

«وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ اَسْباطا اُمَما وَ اَوْحَیْنآ اِلی مُوسیآ اِذ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ اَن اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْنا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُناسٍ مَشْرَبَهُمْ وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ وَ اَنْزَلْنا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی كُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ماظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ،»

۱- المیزان ج :۱ ص: ۲۸۹ .

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی (۴۰۵)

«آنان را به دوازده سبط دوازده گروه تقسیم کردیم و چون قوم موسی از او آب خواستند بدو وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ زن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروهی آبخورگاه خویش را بدانست و ابر را سایه‌بان ایشان کردیم و ترنجبین و مرغ بریان به ایشان نازل کردیم، از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، با کفران نعمت به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می‌کردند.» (۱۶۰ / اعراف)

از ظاهر این که فرمود: «پس منفجر شد از آن دوازده چشمه و هر گروهی از مردم چشمه خود را شناختند،» به دست می‌آید که چشمه‌ها به عدد اسباط بنی‌اسرائیل یعنی دوازده بود، چون می‌رساند که هر چشمه مخصوص یک تیره بوده و این که این اختصاص به

(۴۰۶) غذا و تغذیه انسان

خاطر مشاجره‌ای بوده که با یکدیگر داشته‌اند و این ظاهر تأیید می‌کند روایاتی را که درباره داستان این چشمه‌ها وارد شده است. (۱)

۱- المیزان ج :۸ ص: ۳۷۱ .

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی (۴۰۷)

فصل دهم:چکیده‌ای از غذاهای بهشتی

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت!

«... وَ لَكُمْ فیها ما تَشْتَهی اَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فیها ما تَدَّعُونَ،»

«... و شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلکه هر چه طلب کنید در اختیار خواهید داشت،» (۳۱ / فصلت)

«نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ،»

(۴۰۸)

«این‌ها همه مراسمی است که قبلاً برای پذیرایی شما از ناحیه خدای آمرزنده رحیم فراهم شده است.» (۳۲ / فصلت)

آیه شریفه به آرزومندان بهشت بشارت می‌دهد به این که در آخرت هر خیر و لذتی را که تصور بشود و برای شهوتشان ممکن باشد که اشتهای آن کنند، دارا هستند، چه از خوردنی‌ها و چه نوشیدنی‌ها و چه لذت‌های جنسی و چه غیر آن، بلکه از این هم وسیع‌تر و بالاتر دارند و آن این است که هر چه را بخواهند بیش از آن را دارند، همچنان که فرمود: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

۱- المیـــــــــزان ج :۱۷ ص: ۵۹۳ .

خوردنی‌ها ونوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت ! (۴۰۹)

شرابی که در بهشت می‌نوشند !

(شراب بی‌غش آمیخته با آب چشمه تسنیم!)

«یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ،»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشانند.» (۲۵ / مطففین)

«خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ،»

«شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند.» (۲۶ / مطففین)

(۴۱۰) غذا و تغذیه انسان

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ،»

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است.» (۲۷ / مطففین)

«عَیْنا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ،»

«منظور چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۲۸ / مطففین)

کلمه «رَحیق» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف مختوم توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصیش نکنند.

«خِتامُهُ مِسْک» کلمه ختام به معنای وسیله مهر زدن است، می‌فرماید وسیله مهر زدن بر آن رحیق به جای گل و لاک و امثال آن - که در دنیا به وسیله آن‌ها مهر

شرابی که در بهشت می‌نوشند ! (۴۱۱)

و موم می‌کنند - مشک است.

«وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ ـ شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،» کلمه «مِزاج» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنیمٍ» به معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده است.

«عَیْنا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ،»

«چشمه‌ای است خاص مقربین، که جز از آن نمی‌نوشند.»

مفاد آیه این است که مقربین صرفا تسنیم را می‌نوشند، همچنان که مفاد جمله «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ» این است که: آن‌چه در قدح ابرار از رحیق مختوم هست با تسنیم مخلوط می‌شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می‌کند:

(۴۱۲) غذا و تغذیه انسان

اول این که تسنیم از رحیق مختوم گران‌قدرتر است، چـون رحیـق مختوم با آمیخته شدن با تسنیم لذت بخش‌تر می‌شود.

دوم ایـن که مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند. (۱)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند!

«اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْـرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُورا،»

«و نیکـوکـاران عـالـم در بهشت از شرابـی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بـوی کافور است.» (۵ / دهر)

۱- المیزان ج :۲۰ ص: ۳۹۴ .

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند! (۴۱۳)

«عَیْنـا یَشْـرَبُ بِهـا عِبـادُ اللّهِ یُفَجِّـرُونَهـا تَفْجیرا!»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۶ / دهر)

«تَفْجیرِ عَیْن» عبـارت است از شـکافتن زمین برای جـاری سـاختن آب‌هـای زیرزمینی و مـا نـاگزیریم در این جا «تَفْجیرِ عَیْن» را حمل کنیم بر صـرف خواسـتن آن، چون این معنا مسـلم است که جاری ساختن چشـمه‌های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست. نعمت‌های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، هم‌چنـان کـه فـرمـود: «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها!»

«عَیْنا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرا!» یعنی نوشیدن از کَأْس را که گفتیم از

(۴۱۴) غذا و تغذیه انسان

هـر کَـأْسـی نیسـت، بلکـه آن کاس را اختصاص می‌دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگـر از نـوشنـدگـان آن کَأْس تعبیر به عِبادُ اللّهِ کرد، برای این بود که اشاره کنـد به این که اگر از آن کَـأْس می‌نوشنـد به خـاطر این است که به زیور عبودیت آراستـه شـدنـد و به لوازم آن عمل کردند.

ظـاهر جمله یَشْرَبُونَ و جمله یَشْـرَبُ بِهـا می‌فهمانـد همین حالاـ مشـغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشـند، وگرنه می‌فرمود سیشـربون و یَشْـرَبُ بِها، علاوه بر این، نوشیـدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده «یَشْرَبُونَ، یُوفُونَ، یَخـافُونَ، یَطْعِمُونَ» و نیز ذکر تَفْجیرِ در جمله «یُفَجِّرُونَهـا تَفْجیرا!» مـؤیـد دیگـری است، بـرای این که ظهـور دارد در ایــن که شکـافتن چشمه و جـاری سـاختـن آب آن را با اسبـاب ایـن کـار انجـام می‌دهنـد، که همان وفا و

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند! (۴۱۵)

اطعـام و خـوف است، پـس حقیقـت این اعمـال همـان تَفْجیـرِ عَیْـن است. (۱)

۱- المیزان ج :۲۰ ص: ۱۹۹ .

(۴۱۶) غذا و تغذیه انسان

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل

«وَ دانِیَـةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلیلاً،»

«و سـایـه درختـان بهشتـی بـر سـر آن‌هـا و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آن‌هاست.» (۱۴ / دهر)

تذلیل قطوف برای آنان به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحـت فـرمـان و اراده آنـان قـرار داده، به هر نحو که بخواهند بـدون هیـچ مـانـع و زحمتـی بچینند.

«وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِانِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اَکْوابٍ کانَتْ قَواریرا،»

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۱۷)

«و ساقیان زیبای حور و غلامان با جام‌های سیمین و کوزه‌های بلورین بر آن‌ها دور زنند.

(۱۵ / دهر)

مـراد از ایـن که فـرمـود: بـا چنین ظرف‌هـای نقره‌فـام دور آنان طواف می‌کننـد، طـواف کـردن خـدام بهشـتـی است کـه برای اهـل بهشــت طعـام و آب می‌آورنــد.

«قَواريرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْديرا»

«که آن کوزه‌های بلـورین نقـره‌ای به انـدازه و تنـاسـب اهلـش اندازه‌گیـری شده‌اند.»

(۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرف‌های غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه‌گیری

(۴۱۸) غذا و تغذیه انسان

می‌کننـد، از غـذا و شـراب هر مقداری که بخواهند اسـتفاده کنند ظرف آن غذا و شـراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شـراب اندازه‌گیری می‌کنند و خلاصه چیزی از غذا و شـرابشان در ظرف زیاد و کم نمی‌آید.

احتمـال هم دارد منظور خـدمت‌گزاران طواف‌گر باشـد که دربـاره آنان فرموده: «يُطافُ عَلَيْهِمْ» و مراد این باشـد که خـدمت‌گزاران ظرف‌های غذا و شـراب را به آن مقدار غذا و شـرابی که أبرار احتیاج دارند اندازه‌گیری می‌کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شـرابشان در ظرف‌ها نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«وَ يُسْقَوْنَ فيها كَأْسا كانَ مِزاجُها زَنْجَبيلاً»

«و آن‌جـا شـرابـی کـه طبعــش مانند زنجبیل گرم و عطرآگین است به آن‌ها بنوشانند.»

(۱۷ / دهر)

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۱۹)

بعضـی از مفسـرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل اسـتفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند و آن را در جام نوشـیدنی‌ها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده داده که زنجبیل بهشتی را که پـاکیــزه‌تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَيْنــا فيهــا تُسَمّـــى سَلْسَبيــلاً»

«در آن جا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است.» (۱۸ / دهر)

سلسبیــــل بـه معنــــای آبــــی سبـــک و لـــذیـــذ و بـــرنـــده اســـت.

«عــالِيَهُــمْ ثِيــابُ سُنْـدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا اَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقيهُمْ

(۴۲۰) غذا و تغذیه انسان

رَبُّهُــمْ شَــرابــا طَهُـــورا»

«بر انـدام بهشتیـان لباس‌هـایی است از حریر نـازک سبز رنـگ و از دیبـای ضـخیم و با دسـتبنــدهایی از نقـره تـزییــن شـــده‌انـد و پــروردگــارشــان شراب طهور به آن‌ها مــی‌نــوشــانـد.» (۲۱ / دهر)

«سَقيهُمْ رَبُّهُمْ شَرابا طَهُورا» خـدایشان شـرابی به ایشان نوشانید که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شـرابی بود که هیچ قـذارت و پلیـدی را باقی نمی‌گـذاشت و یکی از قذارت‌های درونی آدمی غفلت از خدای سـبحان و بی‌توجهی به اوست، پس ابرار که این شـراب طهور را نوشـیدند محجوب از پروردگارشان نیسـتند و لـذا آنان می‌توانسـتند خـدا را حمد بگویند، هم‌چنان که قرآن فرموده: «وَ اخِرُ دَعْواهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۲۱)

رَبِّ الْعالَمین!» (۱۰ / یونس)

خدای تعالی در جمله «سَقیهُمْ رَبُّهُمْ» همه واسطه‌ها را حذف کرده و نوشاندن به ایشان را مستقیما به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشـان داده افضـل است و چـه بسـا یکـی از نعمت‌هایی بـاشـد که به حکم آیه «لَهُـمْ ما یَشـاؤُنَ فیهـا وَ لَـدَیْنا مَزیدٌ!» (۳۵ / ق) خواست خود بشر بدان نمی‌رسد. (۱)

مثالی از بهشت موعود متقین

(نهـرهـای آب و شیـر و نهـرهای شراب و عسل)

۱- المیـــــزان ج :۲۰ ص: ۲۰۷ .

(۴۲۲) غذا و تغذیه انسان

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فیها اَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ اسِنٍ وَ اَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ وَ اَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...،»

«مَثَل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کنـد. و نهـرهـایی از شـراب است که برای نوشـندگان لـذت بخش است و نهرهایی از عسـل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفـرتـی از پـروردگـارشان دارند....» (۱۵/ محمد)

مثالی از بهشت موعود متقین (۴۲۳)

صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند دارای خصوصیات زیـر است:

ـ در آن نهرهائی است از آب تازه و نمانده یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

ـ نهرهائی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کند.

ـ نهرهائی از خمـر که برای نوشنـدگان لـذت‌بخش است.

ـ و نهـرهـائی از عسـل خالص و بدون چیزهائی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند.

«وَ لَهُـمْ فیهـا مِـنْ کُـلِّ الثَّمَـراتِ،» در ایـن جملـه مطلـب را عمـومیت می‌دهـد و مـی‌فـرمـایـد: و ایشـان در بهشـت از هـر گـونـه ثمـرات بـرخـوردارنـد.

(۴۲۴) غذا و تغذیه انسان

«وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ،» آمرزشـی که تمـامی گنـاهـان و بـدی‌ها را محو می‌کنـد و دیگر عیـش آن‌هـا به هیـچ کـدورتـی مکدّر و به هیچ نقصـی منقص نیست. و در تعبیر از خدا به کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره است به این که رحمت خدا و رأفت الهیه‌اش سراپای آنان را فـرا گـرفتـه است. (۱)

بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی

«وَ طَلْـحٍ مَنْضُـــودٍ،»

«و درخـت مـوزی کـه میوه‌هـایـش روی هم چیده شده است.» (۲۹ / واقعه)

«وَ ظِـلٍّ مَمْـــدوُدٍ، وَ مـــاءٍ مَسْکُـوبٍ،»

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۳۵۱ .

بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی (۴۲۵)

«و سایه‌ای گسترده و همیشگی و آبشاری لاینقطع،» (۳۰ و ۳۱ / واقعه)

«وَ فاکِهَةٍ کَثیرَةٍ ، لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ،»

«و میوه‌هایی بسیار که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی‌شود.»

(۳۲ و ۳۳ / واقعه)

«طَلْحٍ» نام درخت موز است. معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در سایه درختان موز هستند که میوه‌هایش روی هم چیده شده از پایین درخت تا بالای آن «ماءٍ مَسْکُوبٍ» آبی است که دائما در جریان باشد و هرگز قطع نگردد.

«وَ فاکِهَةٍ کَثیرَةٍ ، لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ،»

«و میوه‌هایی بسیار که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی‌شود.»

(۴۲۶) غذا و تغذیه انسان

یعنی درختانی که میوه‌هایش فصلی نیست و مانند درختان دنیا نیست که در زمستان بار نداشته باشد ، ممنوعه هم نیست نه از ناحیه خود بهشتیان که مثلاً از آن سیر و خسته شده باشند و نه از ناحیه خارج از خودشان، که مثلاً دوری محل و یا وجود خارهای شاخه که نگذارد میوه آن را بچینند و یا مانعی دیگر. (۱)

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و اشتها کنند!

«أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ،»

۱- المیزان ج :۱۹ ص: ۲۱۲ .

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۲۷)

«سابقین همان مقربین درگاه خدایند.» (۱۱ / واقعه)

«فی جَنّاتِ النَّعیمِ،»

«در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.» (۱۲ / واقعه)

«مُقَرَّبُون» بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادتند.

هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد بود.

«مقربین بر تخت‌های بافته‌ای قرار دارند. در حالی که بر آن‌ها تکیه کرده و رو به روی هم نشسته‌اند.»

«و غلامانی بهشتی پروانه وار به خدمتشان می‌پردازند.»

«بِاَکْوابٍ وَ اَباریقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعینٍ،»

«با ظرف‌هایی چون تنگ و ابریق و قدح شراب معین می‌آورند.»

(۴۲۸) غذا و تغذیه انسان

مراداز«مَعین» خمر معین است، یعنی شرابی که پیش روی‌آدمی جریان‌داشته باشد.

«لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ،» یعنی مقربین از نوشیدن آن کاسه‌ها دچار صداع و خماری که دنبال خمر هست نمی‌شوند و شراب بهشت مانند شراب دنیا خمارآور نیست و عقل آنان به خاطر سکری که از نوشیدن شراب حاصل می‌شود زایل نمی‌گردد، در عین این که مست می‌شوند عقلشان را هم از دست نمی‌دهند.

«وَ فـاكِهَـةٍ مِمّا يَتَخَيَّرُونَ»

«و از میـــوه‌هـا هـر چـه اختیـار کننـد.» (۲۰ / واقعـه)

«وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمّا يَشْتَهُونَ»

«و از گـوشت مـرغ از هر نوع که اشتها کنند.» (۲۱ / واقعه)

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۲۹)

پســران بهشتـی پیـرامـون مقـربیـن درآمـد و شــدنـد، یکـی میوه می‌آورد هـر میـوه‌ای کـه خـود او اختیـار کرده باشـد، دیگری مرغ بریان می‌آورد هر مرغی کـه خود او هوس کرده باشد.

در این جا ممکن است کسـی اشکال کنـد که در روایات آمده که اهل بهشت هر وقت اشـتهای میوه‌ای کنند شاخه‌ای که حامل آن میوه است خودش به سوی ایشـان خم می‌شود و ایشان میوه را می‌چیننـد و چون اشـتهای گوشت مرغی کننـد خود آن مرغ در حالی که بریان شده در دست ایشان می‌افتد و هر چه بخواهند از آن می‌خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز می‌کند. ولی این اشـکال وارد نیست، برای این که اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند، یکی از چیزهایی که انسان می‌خواهد تنوع و تفنن در زندگی

(۴۳۰) غذا و تغذیه انسان

است، گاهی انسان می‌خواهد خدمت‌گزارانش برایش آن‌چه می‌خواهد حاضـر کنند و مخصوصا در وقتی که آدمی با دوسـتان خود مجلسی فراهم کرده دوست می‌دارد خدمت‌کاران از دوستانش پذیرایی کنند، هم‌چنان که گاهی هم هوس می‌کند بدون وسـاطـت خـدمـت‌کـاران خـودش برخیـزد و از درخـت میوه بچیند.

«وَ حُورٌ عينٌ، كَاَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»

«و حـورالعین‌هایی دارند که از شدت صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند.»

«جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ!» همه آن‌چه که با اهل بهشت کردیم برای این است که پاداشـی باشد در قبـال آن اعمــال صـــالحی که به طــور مستمــر انجام می‌دادند. (۱)

۱- المیـــــزان ج :۱۹ ص: ۲۰۶ .

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۳۱)

زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مخلصین

«اِلّا عِبــادَ اللّــهِ الْمُخْلَصيــنَ ، اُولئِــكَ لَهُــمْ رِزْقٌ مَعْلُــومٌ»

«مگر بنـدگان مخلص خـدا، که ایشان رزقی معلوم دارند.» (۴۰ و ۴۱ / صافات)

جمله «اُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» اشاره دارد به این که در بهشت رزق ایشان که بنـدگان مخلص خداینـد غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد،

(۴۳۲) غذا و تغذیه انسان

اگـر چـه نـام رزق ایشـان و رزق دیگـران یکـی است، ولیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

«فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ ، فى جَنّاتِ النَّعيمِ» (۴۲ و ۴۳ / صافات) فاکهه به معنای هر میوه‌ای است که به اصـطلاح امروز به عنوان دسر خـورده می‌شـود، نـه بـه عنـوان غـذا و ایـن آیه بیـان همـان رزق معلـوم مخلصـین است، چیزی که هست خـدای تعـالی جمله «وَ هُمْ مُكْرَمُونَ» را ضـمیمه‌اش کرد تـا بر امتیـاز این رزق و این میوه از رزق‌هـای دیگران، دلالت کنـد و بفهمانـد: هر چنـد دیگران نیز این میوه‌ها را دارند، اما مخلصین این میوه‌ها را با احترامی خاص دارند، احترامی که با خلوص و اختصاص مخلصین به خدا مناسب باشد

و دیگران در آن شریک نباشند.

«یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعینٍ،» (۴۵/صافات) کلمه مَعینٍ در نوشیدنی‌ها به معنای

زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مُخلَصین (۴۳۳)

آن نوشیدنی است که از پشت ظرف دیده شود، مانند آب و شرابی که در ظرف بلورین باشد و مراد از کَأْس معین زلال بودن آب و یا شراب است و به همین جهت دنبالش فرمود: «بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ،» (۴۶ / صافات) یعنی شرابی صاف و زلال که صفا و زلالی‌اش برای نوشندگان لذت‌بخش است.

«لا ـ فیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ،» (۴۷ / صافات) در این آیه ضررهای شراب را از آن نفی کرد است و حاصل معنای جمله این است که: در آن شراب بهشتی که برای مخلصین آماده شده ضررهای خمر دنیوی و مستی آن و از بین بردن عقل وجود ندارد.(۱)

میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین

۱- المیـــــــــــــزان ج :۱۷ ص: ۲۰۵ .

(۴۳۴) غذا و تغذیه انسان

«وَ اَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمّا یَشْتَهُونَ،»

«در بهشت آن‌چه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می‌دهیـم.» (۲۲ / طور)

کلمه امداد به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم ومعنای آیه این است که: ما اهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می‌دهیم، یک روزی پشت سرهم و ساعت به ساعت و لاینقطع. (۱)

۱- المیـــــــــــــزان ج :۱۹ ص: ۲۰ .

میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین (۴۳۵)

فرض نبود غذا فرض نبود انسان !

(آیا لذایذ شهــوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟)

یکی از لطیف‌ترین نکاتی که از دو آیه: « وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَئابِ، ـ و سرانجام نیک نزد خدا است!» (۱۴ / آل عمران) و آیه: «قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ، ـ بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این جا خبر دهم؟» (۱۵ / آل عمران) استفاده می‌شود، این است که نعمت‌های موجود در دنیا و لذائذ مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغیر،

(۴۳۶) غذا و تغذیه انسان

نه مقصود بالذات، وسیله‌هائی است برای زندگی محدود دنیا که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

ولیکن این را هم باید دانست که آن‌چه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن) نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت.

فرض نبود غذا فرض نبود انسان ! (۴۳۷)

پس فرض نبود غذا و سایر شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش! (دقت بفرمائید!)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم، مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی المقدمه حرکتی دوری دارد،

چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال‌حقیقیش‌می‌شود.

(۴۳۸) غذا و تغذیه انسان

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب، یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است، هر چه بود حالا هم همان است، با این تفاوت که در دنیا معرض دگرگونی و زوال بود، ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا یا همیشه به نعمت‌هائی از سنخ نعمت‌های دنیا (منهای زوال و تغییر) متنعم و یا به نقمت‌ها و مصائبی از سنخ عذاب‌های دنیا (ولی منهای زوال و تغییر) معذب خواهد بود و چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی و لذت طعام و شراب و لباس و مسکن و همنشین و مسرت و شادی و امثال این‌ها، در آخرت هم قهرا همین‌ها خواهد بود.

پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج

فرض نبود غذا فرض نبود انسان ! (۴۳۹)

دنیا است، آن‌چه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

سعادت انسان در آخرت به همین است که به آن‌چه از لذائذ که در دنیا می‌خواست برسد، چه خوردنیش و چه نوشیدنیش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و بدبختی‌اش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده:

«لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَیْنا مَزیدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

۱- المیزان ج :۳ ص: ۱۶۵ تا ۱۶۸ .

(۴۴۰) غذا و تغذیه انسان

مفهوم غذای صبح و شام بهشتیان

«...وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَةً وَ عَشِیّا،»

«...و در آن جا بامدادان و شامگاهان روزی خویش را دارند.» (۶۲ / مریم)

ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن پشت سرهم و بدون انقطاع. (۱)

مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی

۱- المیزان ج :۱۴ ص: ۱۰۵ .

مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی (۴۴۱)

«یَـدْعُـونَ فیهـا بِکُـلِّ فاکِهَةٍ امِنینَ،»

«هـر میـوه‌ای کـه بخـواهنـد با کمـال امنیت طلب می‌کنند!» (۵۵ / دخان)

مفهـوم آیـه ایـن است که تمـام اقسـام میوه‌ها را می‌طلبند و می‌خورند در حالی کـه از ضـرر آن‌هـا ایمنند. (۱)

۱- المیزان ج :۱۸ ص: ۲۲۷ .

(۴۴۲) غذا و تغذیه انسان

(۴۷۰)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW